





دانشگاه شاهرود

دانشکده علوم انسانی

گروه فقه و حقوق

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فقه و حقوق اسلامی

عنوان

تبیین فقهی و حقوقی حق حبسی زوجه در مهریه های سنگین

دانشجو

سمیه دلاوری

استاد راهنما

دکتر محمدرضا عزیزاللهی

شهریور ۹۷



شماره:	اظهارنامه دانشجو	
تاریخ:		

اینجانب سمیه دلاوری دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق اسلامی دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، گواهی می‌دهم که پایان‌نامه تدوین شده حاضر با عنوان: «تبیین فقهی و حقوقی حق حبس زوجه در مهریه های سنگین» به راهنمایی استاد محترم جناب آقای دکتر محمدرضا عزیزاللهی توسط شخص اینجانب انجام و صحت و اصالت مطالب تدوین شده در آن، مورد تایید است و چنانچه هر زمان دانشگاه کسب اطلاع کند که گزارش پایان‌نامه حاضر صحت و اصالت لازم را نداشته، دانشگاه حق دارد مدرک تحصیلی اینجانب را مسترد و ابطال نماید؛ همچنین اعلام می‌دارد در صورت بهره‌گیری از منابع مختلف شامل: گزارش تحقیقاتی، رساله، پایان‌نامه، کتاب، مقالات تخصصی و سایر منابع اطلاعاتی، به منبع مورد استفاده و پدیدآورنده آن به طور دقیق ارجاع داده شده و نیز مطالب مندرج در پایان‌نامه حاضر تاکنون برای دریافت هیچ نوع مدرک یا امتیازی توسط اینجانب و یا سایر افراد به هیچ کجا ارائه نشده است. در تدوین متن پایان‌نامه حاضر، چارچوب مصوب تدوین گزارش‌های پژوهشی تحصیلات تکمیلی دانشگاه شاهد به طور کامل مراعات شده و نهایتاً این که، کلیه حقوق مادی ناشی از گزارش پایان‌نامه حاضر، متعلق به دانشگاه شاهد می‌باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو: سمیه دلاوری

امضای دانشجو

تاریخ: ۱۳۹۷/۰۶/۲۴



معاونت پژوهش و فناوری دانشکده علوم انسانی
صورتجلسه دفاع پایان نامه کارشناسی ارشد

جلسه دفاع پایان نامه کارشناسی ارشد مسوکار خانم سلیمه دلایری دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه و حقوقی به شماره دانشجویی ۹۴۷۵۶۶۰۰۸ رأس ساعت ۱۱ صبح مورخ ۹۷/۰۶/۲۴ در محل کلاس ۲۶ دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد.

تحت عنوان:

تبیین فقهی و حقوقی حق حبس زوجه در مهریه های سنگین

تشکیل گردید

کمیته داوری پایان نامه کارشناسی ارشد پس از استماع دفاعیات و طرح پرسش های لازم در زمینه علمی و تحقیقاتی مرتبط با پایان نامه نامبرده، ارزشیابی نهایی خود را به شرح ذیل اعلام نمودند:

رساله نامبرده در جلسه دفاع با نمره ۱۷ (به عدد) و ... (به حروف) و با درجه ... (به حروف) قرار گرفت.

شماره نامه ی شماره ۹۷۰۸ مورخ ۹۷/۱۱/۱۴ معاون پژوهشی دانشکده، نمره پژوهشی اختصاص یافته به نامبرده ... (به عدد) و ... (به حروف) می باشد و نمره نهایی رساله دانشجو ۱۷/۲۵ (به عدد) و ... (به حروف) و با درجه ... (به حروف) مورد تایید می باشد.

امضاء نماینده معاون پژوهش
تاریخ: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴

نشانی: طبق ماده ۹۰ آیین نامه آمرزشی دوره کارشناسی ارشد، مصوب جلسه ۷۱۴ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۱۵ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. شماره حساب: ۳۸۹۹۵۱۸، حساب: ۷۷۹۹۵۱۶، قلم فنی: ۱۵۹۹۵۱۴، غیر قابل قبول، حره کمتر از ۱۶ نفر

اعضای کمیته داوری پایان نامه کارشناسی ارشد

عنوان	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی	نام دانشگاه	امضاء
استاد راهنمای اول	دکتر محمدرضا عزیرالهی	اسادیار	شاهد	
استاد راهنمای دوم (در صورت وجود)	-	-	-	-
داور داخلی	دکتر حسین ردایی	استادیار	شاهد	
داور داخلی دوم (در صورت وجود)	-	-	-	-
داور خارجی	دکتر داوری	اسادیار	تهران	
داور خارجی دوم (در صورت وجود)	-	-	-	-
نماینده تحصیلات تکمیلی (بدون نمره)	دکتر غنار برجاس	اسادیار	شاهد	

نویسندگان: ناصر تحصیلات تکمیلی: نیاز به اصلاح دارد

نام و نام خانوادگی ناظر تحصیلات تکمیلی: محمدرضا عزیرالهی، تاریخ: ۱۳۹۷/۰۶/۲۴

امضاء

تقدیم به:

- پدر و مادر عزیزم که در تمام مراحل زندگی همواره پشتیبان و یاورم بوده اند.

- به همسر مهربانم که در طول دوران تحصیل مشوقم بود.

- به فرزندانم که سرمایه زندگی ام هستند.

تقدیر و تشکر:

با سپاس و تشکر فراوان از محضر استاد گرانقدر جناب آقای دکتر محمد رضا عزیزاللهی که با راهنماییهای بی دریغ خود روشنائی بخش راه بودند و اینجانب را یاری نمودند.

چکیده

خانواده مقدس‌ترین نهاد جامعه اسلامی است و اسلام احکامی با مبانی حکیمانه برای آن وضع نموده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها حق حبس زوجه می‌باشد که موضوع ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی است، به موجب آن زوجه حق دارد تا وصول مهریه اش از عمل به وظایف زناشویی خودداری نماید. لذا با مطالعه کتب فقهی و حقوقی، مقالات، پایان‌نامه‌ها و مشاوره از قضات دادگاه خانواده به تبیین آراء فقها و حقوق‌دانان در خصوص فلسفه حق حبس زوجه و وضعیت فقهی و حقوقی حق حبس زوجه در مهریه‌های سنگین پرداخته شد و معلوم شد عواملی مانند چشم و هم چشمی، عدم استیفای حقوق فراموش شده زنان، فخر فروشی و غیره موجب رواج و پیدایش ازدیاد مهریه شده است و تجربه نیز نشان داده است که مهریه‌های سنگین نه تنها باعث دوام و بقای زندگی مشترک نشده بلکه منجر به از هم پاشیدن بنیان خانواده می‌شود.

فتاوی برخی از فقهای معاصر در خصوص شرایط اعمال حق حبس، نظریه معاوضه حقیقی نبودن نکاح و اهمیت تحکیم پیوندهای خانوادگی در راستای اصل دهم قانون اساسی ایجاب می‌کند که حق حبس در فرض تقسیط مهر ساقط گردد لذا لازم است مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی اصلاح شود.

کلید واژه: مهریه، حق حبس، مبنای مهریه‌های سنگین، حق حبس در مهریه‌های

سنگین

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول
۱	کلیات پژوهش
۲	۱-۱- مقدمه
۲	۱-۲. بیان مسئله
۴	۱-۳. اهداف پژوهش
۴	۱-۳-۱. هدف کلی
۴	۱-۳-۲. اهداف فرعی
۴	۱-۴. پرسش های پژوهش
۴	۱-۴-۱ پرسش اصلی
۴	۱-۴-۲ پرسش های فرعی
۵	۱-۵. اهمیت و ضرورت پژوهش
۵	۱-۵-۱. مبانی نظری
۷	۱-۵-۲. مبانی عملی
۹	۱-۶. تعریف عملیاتی متغیرهای پژوهش
۹	۱-۷. نوآوری پژوهش
۱۱	۱-۸. روش پژوهش
۱۲	۱-۹. جامعه پژوهش
۱۲	۱-۱۰. ابزار گردآوری داده ها

- ۱۱-۱. روش جمع‌آوری داده‌ها..... ۱۲
- ۱۲-۱. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها..... ۱۳
- فصل دوم..... ۱۰**
- یافته‌های پژوهش..... ۱۰**
- ۱-۲. مقدمه..... ۱۱
- ۱-۱-۲. تعریف و مفهوم حق حبس..... ۱۱
- ۲-۱-۲. مبانی فقهی و حقوقی حق حبس..... ۱۲
- ۳-۱-۲. ماهیت حق حبس..... ۱۵
- ۱-۳-۱-۲. نظریه عینی بودن حق حبس..... ۱۶
- ۲-۳-۱-۲. نظریه دینی بودن حق حبس..... ۱۶
- ۴-۱-۲. تحول تاریخی حق حبس..... ۱۸
- ۵-۱-۲. قلمرو حق حبس..... ۲۰
- ۱-۵-۱-۲. اختصاص حق حبس به زوجه..... ۲۰
- ۲-۵-۱-۲. وجود حق حبس برای شوهر..... ۲۱
- ۳-۵-۱-۲. اشتراک حق حبس بین زوجین و اثبات اختصاص آن به زوجه..... ۲۳
- ۴-۵-۱-۲. عدم وجود حق حبس..... ۲۴
- ۶-۱-۲. موجبات حق حبس..... ۲۵
- ۱-۶-۱-۲. تعیین مهر در زمان عقد نکاح..... ۲۶
- ۲-۶-۱-۲. حال بودن مهر در زمان عقد نکاح..... ۲۷
- ۷-۱-۲. موجبات سقوط حق حبس..... ۲۹
- ۱-۷-۱-۲. تسلیم مهر به زوجه..... ۲۹
- ۲-۷-۱-۲. تمکین زوجه..... ۳۰

- ۲-۱-۸. ادله حق حبس در فقه..... ۳۴
- ۲-۱-۸-۱. روایات..... ۳۵
- ۲-۱-۸-۲. ماهیت معاوضی مهر و اثر آن..... ۳۷
- ۲-۱-۸-۳. اجماع..... ۳۸
- ۲-۱-۸-۴. شرط ضمنی عرفی..... ۳۹
- ۲-۲. مبنای مهریه های سنگین..... ۴۰
- ۲-۲-۱. تاریخچه مهریه های سنگین و غیر متعارف..... ۴۱
- ۲-۲-۲. مهریه سنگین در آیات و روایات..... ۴۴
- ۲-۲-۲-۱. مهریه سنگین در آیات..... ۴۴
- ۲-۲-۲-۲. مهریه سنگین در روایات..... ۴۶
- ۲-۲-۳. نظر علمای عظام و دکترین حقوق در خصوص مهریه های سنگین..... ۴۹
- ۲-۲-۴. مهریه در اسلام..... ۵۳
- ۲-۲-۵. چرا مهریه از جانب مردان به زنان پرداخت میشود؟..... ۵۴
- ۲-۲-۶. اهمیت مهر در عقد نکاح..... ۵۶
- ۲-۲-۷. انواع مهریه..... ۵۷
- ۲-۲-۷-۱. مهر المسمی..... ۵۷
- ۲-۲-۷-۲. مهر المثل..... ۵۷
- ۲-۲-۷-۳. مهر المتعه..... ۵۸
- ۲-۲-۷-۴. مهر السنه..... ۵۸
- ۲-۲-۷-۵. مهر النساء..... ۵۹
- ۲-۲-۸. علل پیدایش مهریه های سنگین..... ۵۹
- ۲-۲-۸-۱. نسیه بودن مهریه..... ۵۹

- ۲-۸-۲-۲ چشم و هم چشمی ۶۰
- ۲-۸-۳-۲ مهار طلاق و کنترل نوجویهای مرد ۶۰
- ۲-۸-۴-۲ فخر فروشی ۶۱
- ۲-۸-۵-۲ بالا رفتن هزینه ها و تشریفات ازدواج ۶۱
- ۲-۲-۹ فلسفه یا حکمت مهر در قرآن و روایات ۶۳
- ۲-۲-۱-۹ آیات ۶۳
- الف-آیه ۴ سوره نساء ۶۳
- ب- آیات ۲۰ و ۲۱ سوره نساء ۶۳
- ج- آیه ۲۲۹ سوره بقره ۶۴
- د- آیه ۲۴۱ سوره بقره ۶۵
- ۲-۲-۹-۲ روایات ۶۷
- ۲-۲-۱۰-۲ مقدار مهر ۶۹
- ۲-۲-۱۰-۱ مقدار مهر در حقوق موضوعه ۶۹
- ۲-۲-۱۰-۲ مقدار مهر در فقه امامیه ۶۹
- ۲-۲-۱۰-۳ مقدار مهر در فقه اهل سنت ۷۱
- ۲-۲-۱۱-۲ مبنای فقهی مهر ۷۱
- ۲-۲-۱۲-۲ مبنای حقوقی مهر ۷۲
- ۲-۲-۱۳-۲ مبنای مهر در اسلام ۷۴
- ۲-۲-۱۴-۲ اهمیت مهر در اسلام ۷۶
- ۲-۲-۱۵-۲ آثار روانی مهر ۷۶
- ۲-۲-۱۶-۲ ماهیت مهریه از نظر حقوق دانان اسلامی ۷۷
- ۲-۳-۳ مقدمه ۷۹

- ۲-۳-۱. بررسی حق حبس در مهریه های سنگین..... ۸۱
- ۲-۳-۱-۱. استدلال قائلین به وجود حق حبس در مهریه های سنگین..... ۸۳
- ۲-۳-۱-۲. استدلال قائلین به عدم وجود حق حبس در مهریه های سنگین..... ۸۵
- ۲-۳-۲. تعیین مهریه های سنگین و غیر واقعی..... ۸۶
- ۲-۳-۱-۲. حق حبس ابزاری جهت کنترل افزایش رقم مهریه ها و تعهد غیر واقعی..... ۸۷
- ۲-۳-۳. مهریه سنگین با قید عندالاستطاعه..... ۹۰
- ۲-۳-۴. مهریه سنگین با قید عندالمطالبه..... ۹۳
- ۲-۳-۵. انتقاد بر نظریه طرفداران سقوط حق حبس..... ۹۴
- ۲-۳-۶. پرسش و پاسخ در بررسی مسأله عندالمطالبه و عندالاستطاعه بودن مهریه..... ۹۵
- ۲-۳-۷. حقی که قابلیت استماع ندارد نمیتواند سرمنشأ مطالبه حق دیگری قرار گیرد..... ۹۶
- ۲-۳-۸-۲. نظریه حقوقی..... ۱۰۸
- ۲-۳-۹. پرسش و پاسخ راجع به حق حبس در صورت اعسار زوج..... ۱۰۹
- ۲-۳-۱۰. تقسیط مهر پس از تصویب ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده..... ۱۱۲
- ۲-۳-۱۱. حکم ماده ۲۲ ق.ح.خ در پرداخت مهریه..... ۱۱۳
- ۲-۳-۱۲. حکم ماده ۲۲ ق.ح.خ و حق حبس..... ۱۱۶
- ۲-۳-۱۳. وجود حق حبس در مهریه های سنگین..... ۱۱۸
- ۲-۳-۱۵. ایرادات مطرح شده بر مستند قانونی..... ۱۱۹

۱۱۹ فصل سوم.....

۱۱۹ نتیجه گیری،پیشنهادها و راهکارها.....

۳-۱. نتیجه گیری..... ۱۲۰

۳-۳. پیشنهادها..... ۱۲۴

۱۲۵ منابع.....

پیوست‌ها ۱۳۵

پیوست الف ۱۳۶

پیوست ب ۱۴۴

فصل اول

کلیات پژوهش

۱-۱- مقدمه

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان و نهادی است که بر اساس مهر و محبت متقابل زوجین نسبت به یکدیگر شکل گرفته و این عامل باعث ثبات و ماندگاری آن می‌شود. ازدواج مقدمه‌ای برای تشکیل خانواده و ایجاد کانون صفا و محبت و در حقیقت از قوه به فعل رسانیدن آن عشق مقدسی است که در نهاد زن و مرد به ودیعه سپرده شده است تا بقای نسل آدمی را تضمین کند و کانون گرمی از عواطف پدری و مادری برای فرزندان به وجود آورده و غنچه وجودشان شکوفا گردد. از آن جایی که زن از دیدگاه اسلام زنده‌کننده‌ی شریعت و مدافع آن در تمامی عرصه هاست و از این راه به مقام عالی انسانیت وارد می‌شود؛ همچنین در تمامی این عرصه‌ها شخصیت و عفت و قداست خانواده را نیز حافظ است و از جهتی نقش او فراتر از مرد گشته و خود انسانی است که مسئولیت تربیت و پرورش نسل آینده را به عهده دارد، از این رو دارای حقوق ویژه- ای در خانواده می‌باشد یکی از این حقوق مهریه و حق حبس آن می‌باشد. پژوهش حاضر در گام نخست و در بررسی کلیات پژوهش در فصل اول ابتدا به مبانی نظری پیشینه تحقیق می‌پردازد و در فصل دوم یافته‌های پژوهش، مفهوم شناسی و تاریخچه و علل پیدایش مهریه‌های سنگین، حق حبس در فقه و حقوق را مورد بررسی قرار می‌دهد. در فصل پایانی نیز به نتیجه‌گیری در زمینه حق حبس و اصلاح مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی می‌پردازد.

۱-۲. بیان مسئله

حق حبس، اصطلاحی فقهی و حقوقی است به معنای حق خودداری یک طرف عقد از اجرای تعهد خود تا طرف دیگر به اجرای تعهد خویش اقدام نماید. زن به مجرد اجرای عقد مالک مهر می‌شود و می‌تواند آن را از شوهر مطالبه کند و برای احقاق حق خود به طرق قانونی، مانند رجوع به دادگاه و صدور اجراییه ثبتی متوسل گردد؛ به علاوه قانون به زن حق داده است که تا مهر خود را دریافت نکرده، از تمکین خودداری نماید. این حق معروف به حق حبس است.

فصل اول: کلیات پژوهش

حقوق دانان امروز انسان را قابل مبادله با پول نمی‌دانند و نمی‌توانند تصور کنند که زناشویی به معنی معاوضه هم‌خوابگی در برابر مهر است. در اسلام نیز چنین تصویری از نکاح نداشته‌اند و جنبه روحانی آن را نادیده نمی‌گرفتند، ولی پاره‌ای از فقیهان خواسته‌اند تا قواعد عقود معوض را به طور ناقص در نکاح اجرا کنند و به نظر ما در قانون مدنی این طرز فکر پذیرفته نشده است.

ناگفته نماند نظر به این که حقوق خانواده بیشتر از آن که مبتنی بر قانون و مغاینه باشد مبتنی بر اخلاق و انسانیت می‌باشد و لذا باید احقاق حقوق زوجین به گونه‌ای باشد که به بنیان خانواده لطمه وارد نشود. طبق ماده ۱۰۸۵ ق.م که اذعان می‌دارد: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.» با توجه به اجمال قانون در خصوص وجود حق حبس در مهریه‌های سنگین امروزی تبیین این نکته که در مهریه‌های سنگین امروزی برای زوجه حق حبس وجود دارد یا خیر، لازم می‌آید چرا که اگر قائل شویم که حق حبس زوجه در مهریه‌های سنگین امروزی تا پایان پرداخت قسط میزان مهریه‌ای که حال می‌باشد برقرار می‌باشد، نتیجه این می‌شود که در طی سال‌های بسیار طولانی زن به حقوق خود بدون رابطه زناشویی دست پیدا می‌کند و مرد از حق زوجیت محروم می‌ماند که این وضع با حکمت ازدواج که تسکین و آرامش می‌باشد ناسازگار است و اگر قائل شویم که وجود ندارد به حقوق زوجه که از دیدگاه اسلام از جایگاه ویژه‌ای در خانواده برخوردار است، خدشه وارد می‌شود.

تنها مستند قانونی در این خصوص که حق حبس تا پایان پرداخت تمام اقساط باقی است، رأی وحدت رویه ۷۰۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور است که مخالفان زیادی دارد. به نظر می‌رسد این رویه قضایی به دلیل آن که باعث حرج شوهر می‌شود از سوی برخی از مراجع معاصر نظیر آیات عظام مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی، نوری همدانی و.... مورد نقد قرار گرفته است و اذعان داشته‌اند که با پرداخت اولین قسط مهر، حق حبس زوجه ساقط می‌شود. مراجع در رد این رویه به قاعده لاضرر، عسر و حرج شوهر در صورت عدم تمکین زن تا وصول کامل مهریه، دلیل عقل و اینکه

فصل اول: کلیات پژوهش

اغلب مهرها طبق اراده زوجین، حال نیست بلکه عندالقدره و عندالاستطاعه است و افزون بر آن که نکاح عقد معاوضی حقیقی نیست، استناد کرده‌اند. وانگهی ماده ۱۰۸۵ ق.م.دلالیت صریح بر موافقت با این رویه قضایی ندارد بلکه فقط ظاهر در آن است، که به استناد دلایل یاد شده می‌توان از این ظاهر دست برداشت.

آیت الله مکارم شیرازی فرموده‌اند: در صورتی که قرائنی وجود داشته باشد که این مهریه سنگین را یک‌جا نمی‌توان مطالبه کرد، خودداری از تمکین جایز نیست، بنابراین متوقف کردن تمکین بر پرداخت تمام مهر در این گونه موارد جایز نیست.

لازم به ذکر است که هیچ‌کدام از تحقیقات صورت گرفته به تبیین فقهی و حقوقی وضعیت حق حبس زوجه در مهریه‌های سنگین امروزی پرداخته‌اند و در این پایان‌نامه این پرسش مهم مطرح است که وضعیت حق حبس زوجه در مهریه‌های سنگین امروزی از لحاظ فقهی و حقوقی پس از تقسیط به چه صورت می‌باشد؟

۱-۳. اهداف پژوهش

۱-۳-۱. هدف کلی

- تبیین فقهی و حقوقی وضعیت حق حبس زوجه در مهریه‌های سنگین امروزی

۱-۳-۲. اهداف فرعی

- تبیین وضعیت فقهی و حقوقی مهریه‌های سنگین امروزی در عقد نکاح
- تبیین آرای فقها و حقوقدانان در خصوص فلسفه حق حبس زوجه

۱-۴. پرسش‌های پژوهش

۱-۴-۱ پرسش اصلی

نحوه اعمال حق حبس زوجه در مهریه‌های سنگین امروزی پس از تقسیط چگونه می‌باشد؟

۱-۴-۲ پرسش‌های فرعی

فصل اول: کلیات پژوهش

۱. وضعیت فقهی و حقوقی مهریه‌های سنگین امروزی در عقد نکاح چگونه می‌باشد؟

۲. آراء فقها و حقوق‌دانان در خصوص فلسفه حق حبس زوجه چه می‌باشد؟

۵-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

۱-۵-۱. مبانی نظری

- حق حبس طبق سنت پیامبر اسلام (ص)، در روایات و آرای فقهای گذشته و حال وجود دارد.

- در قانون مدنی حق حبس برای زوجه آمده و تا زمانی که مهریه خود را نگرفته است می‌تواند از

تمکین امتناع نماید و این امر مسقط حق نفقه نخواهد بود.

- در مهریه‌های سنگین که امروزه در نظر گرفته می‌شود حق حبس وجود دارد و در این مورد در

صورت اعسار و تقسیط مهر بین نظر علماء و قانون اختلاف وجود دارد.

- قاعده لاضرر و لا حرج و اقدام و حکم عقل در مورد اعسار زوج در پرداخت یکجای مهریه و

تقسیم آن و اثر آن بر حق حبس برای زوجه به عنوان چهار قاعده فقهی قابل استناد می‌باشد

قاعده لاضرر

بنابر قاعده لاضرر «شخص نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع

عمومی قرار دهد»، وقتی زوجه در فرض مسئله با علم به عجز زوج حق حبس خود را اعمال کند

در حقیقت قصد اضرار به وی را دارد. از آیه مبارکه «لا تمسکوهن ضاررا لتعتدوا» و قاعده

لاضرر استنباط می‌شود، اگر کسی برای دست‌یابی به حق خود راهی را انتخاب کند که موجب

ضرر دیگری شود در حالی که می‌توانست از طریقی دیگر که ضرری متوجه دیگری نشود به آن

حق یا امتیاز دست یابد. این نحو عمل مذموم و ممنوع می‌باشد (ممنوعیت استیفای حق به ضرر

فصل اول: کلیات پژوهش

غیر). خانمی که یکی از مقاصد وی تحصیل مهریه است می‌بایست همسری مردی را برگزیند که هنگام عقد متمکن باشد و گرنه با علم و اطلاع از اینکه زوج متمکن نیست نمی‌تواند استیفای حقی (حق حبس برای گرفتن مهریه) را به ضرر زوج اعمال نماید. قاعده «عدل و انصاف» که بر رعایت موازنه در امور استوار است و ناشی از وجدان و فطرت انسانی است و همان حق حبس زوجه را تجویز می‌نماید، به خانمی که عالماً و عامداً به عقد مردی درآمده که فاقد قدرت و استطاعت مالی است این اجازه را نمی‌دهد که از ایفای وظایف زناشویی سرباز زند.

قاعده لاجرح

این قاعده که به قاعده «نفی عسر و حرج» معروف است یکی دیگر از ادله مشروعیت ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی می‌باشد.

مطابق آیه ۲۸۶ سوره بقره که می‌فرماید، لا یكْفُ اللّهُ نَفْسًا اِلَّا وَسْعَهَا... از آنجا که مرد توان پرداخت مهریه سنگین را قبل از تمکین ندارد و اگر او را به انجام این کار اجبار کنیم، او را داخل عسر و حرج انداخته‌ایم چون همان طور که خداوند انسان را بیش‌تر از توانش به انجام تکلیف وادار نمی‌کند لذا نباید مرد را به پرداخت مهریه سنگینی که او را به سختی و مشقت می‌اندازد در فرض مسئله (با علم به عجز زوج) اجبار نماییم.

قاعده اقدام

اگر زوجه در هنگام تعیین مهریه و جاری شدن صیغه عقد نکاح، علم و آگاهی بر معسر بودن زوج و عدم تمکن و توان مالی وی از بابت پرداخت مهریه تعیین شده داشته باشد و با علم بر

فصل اول: کلیات پژوهش

این مسئله رضایت بر عقد نکاح داشته باشد طبق قاعده «اقدام»، بر علیه حق قانونی خود عمل نموده و نمی تواند از بابت دریافت مهریه با توجه به علمی که از معسر بودن زوج داشته است از حق حبس خود استفاده کند و ملزم به تمکین است ولی حق مطالبه مهریه را دارد و این دین بر ذمه زوج می باشد که متعهد است در زمان ایسار و یا با شرایط به زوج بپردازد.

حکم عقل

با فرض بر اینکه زوجین در زمان عقد نکاح بر مهریه توافق نمایند و پس از جاری شدن صیغه عقد زوج مطابق حق قانونی خود تمکین را مشروط بر دریافت مهریه کند و با مراجعه به مراجع ذیصلاح زوج را محکوم به پرداخت مهریه نماید و پس از اثبات اعسار، پرداخت در طی اقساط مشخص، و مورد قبول طرفین قرار گیرد و زوج اقدام به پرداخت اقساط نماید در فرض مذکور گاهاً شاید تا چندین سال، زمان طی شود که مهریه توسط زوج پرداخت شود در صورتی که طبق مواد قانونی حاضر زوج هیچ گونه تعهدی از بابت ایفای وظایف زناشویی در مقابل زوج ندارد بلکه حق نفقه هم خواهد داشت که این موضوع باعث ایجاد مشکلات عدیده خواهد شد که از نظر حکم عقل و طبق اصل «ما حکم به العقل حکم به الشرع»، در نظر گرفتن حق حبس پس از تقسیط مهریه و شروع پرداخت اقساط از جانب زوج به زوجه صحیح نخواهد بود.

۱-۵-۲. مبانی عملی

شرع مقدس حق حبس را برای زن از بابت رسیدن به مهریه خود در نظر گرفته است و آراء مشهور فقها نیز بر این است که زوج می تواند از شوهر تمکین نکند تا مهریه خود را دریافت کند و این امر نیز موجبات سقوط حق نفقه نخواهد بود در قانون مدنی نیز حق حبس برای زن وجود دارد و یک

فصل اول: کلیات پژوهش

حق قانونی است که زن می تواند تا دریافت مهریه خود از شوهر تمکین نکند. در جامعه امروزی و با توجه به اینکه مقدار مهریه های تعیین شده در زمان عقد نکاح معمولاً خارج از توان مالی زوج می باشد این موضوع پیش می آید که گاهی زن به محض جاری شدن صیغه عقد نکاح با توجه به اینکه از نظر شرعی و قانونی مالک مهر می شود اقدام به مطالبه مهریه خود از زوج می کند که در توان وی نیست لذا از بابت دریافت مهریه خود اقدام به طرح شکایت و دعوی در دادگاه می نماید و بر اساس نظر قانون زوج محکوم به پرداخت می شود و در صورت اعسار مجدداً با نظر دادگاه مکلف به پرداخت مهریه به صورت اقساط می شود که ممکن است چندین سال طول بکشد. توجه در طی این مدت می تواند از تمکین امتناع نماید و بر اساس آراء صادره توسط قوه قضائیه تا پرداخت کامل مهریه مرد هیچ گونه حقی نخواهد داشت. این موضوع باعث ایجاد مشکلات فراوان می شود چرا که بسیاری از جوانان از ترس چنین مواردی حتی به ازدواج فکر نمی کنند بسیاری دیگر در دادگاههای خانواده درگیر هستند برخی از بابت ثابت کردن اعسار خود در زندان به سر می برند اگرچه دستگاه محترم قضایی کشور قصد حفظ حقوق زن را داشته است اما با توجه به عدم شفافیت آراء و نیز عدم توجه به شرایط روز جامعه باعث ایجاد چالشهای جدیدی شده است که اثرات مخربی در تحکیم خانواده، علاقه جوانان به ازدواج، توالد و تناسل و همچنین تشکیل پرونده های بی شمار در دادگاههای خانواده، افزایش تعداد زندانیان مهریه و ... در جامعه شده است. از این جهت تعیین تکلیف برای مهریه های سنگین امروزی که در زمان عقد نکاح طرفین علم بر عدم توان پرداخت آن توسط زوج را دارند و همچنین مشخص نمودن شرایط زوج پس از تقسیط مهریه به صورت شفاف از ضروریات می باشد و مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و همچنین آراء وحدت رویه ۷۰۸ و ۷۱۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیاز به بررسی و اصلاح دارد.

۶-۱. تعریف عملیاتی متغیرهای پژوهش

حق حبس: حق حبس، اصطلاحی فقهی و حقوقی است به معنای حق خودداری یک طرف عقد، از اجرای تعهد خود تا طرف دیگر به اجرای تعهد خویش اقدام نماید. زن به مجرد اجرای عقد مالک مهر می‌شود و می‌تواند آن را از شوهر مطالبه کند و برای احقاق حق خود به طرق قانونی، مانند رجوع به دادگاه و صدور اجرائیه ثبتی متوسل گردد؛ به علاوه قانون به زن حق داده است که تا مهر خود را دریافت نکرده، از تمکین خودداری نماید. این حق معروف به حق حبس است.

مهریه: مهر عبارت است از مالی که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. الزام مربوط به تملیک ناشی از حکم قانون است و ریشه‌ی قراردادی ندارد.

۷-۱. نوآوری پژوهش

از بررسی منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی چنین استنباط می‌شود که در ارتباط با موضوع مهریه و حق حبس تاکنون پایان‌نامه‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است؛ لازم به ذکر است که هیچ کدام از تحقیقات صورت گرفته به تبیین فقهی و حقوقی وضعیت حق حبس زوجه در مهریه‌های سنگین امروزی نپرداخته‌اند و بدین جهت مطالب پایان‌نامه حاضر جدید خواهد بود. از تحقیقات صورت گرفته می‌توان به مقالات و پایان‌نامه‌های زیر اشاره کرد:

۱- وحدتی شبیری (۱۳۸۷) مقاله با عنوان وضعیت حقوقی مهریه‌های سنگین در نکاح دائم، ایشان در این مقاله وضعیت مهریه‌های سنگین را از نظر حقوقی در نظر گرفته‌اند و به قانون‌گذار توصیه

فصل اول: کلیات پژوهش

نموده‌اند تا با عنوان ثانوی، حداکثری را برای اجرای ماده ۱۰۸۵ ق.م در خصوص مهر در نظرگیرد.

۲- توجهی و ملک‌شاه (۱۳۹۲) در مقاله با عنوان جایگاه مهریه سنگین در آموزه‌های دینی، آرای فقها و حقوق موضوعه به این پرسش پرداخته که جایگاه مهریه‌های سنگین در آموزه‌های دینی چیست؟ در نهایت به این نتیجه رسیده که اگرچه در اسلام میزانی برای مهریه معین نشده ولی قرار دادن مهریه‌های سنگین لااقل ناپسند شمرده می‌شود.

۳- قلی‌زاده و غفاریان (۱۳۹۰) مقاله با عنوان آسیب‌شناسی مهریه و عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر آن، اشاره نمود ایشان در این مقاله که با روش پژوهش از نوع توصیفی-پیمایشی بود، در مورد ۱۸۰ نفر نمونه آماری از مجموع ۵۳۰ نفر دانشجویان متأهل در دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان صورت گرفت، ایشان به آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مهریه‌های سنگین در جامعه آماری مذکور پرداختند.

۴- هدایت نیا (۱۳۸۶) مقاله با عنوان حق حبس زوجه برای استیفای مهر ایشان در این مقاله به شرایط حق حبس و قلمرو حق حبس و همچنین مسقطات آن پرداخته‌اند و اذعان داشته‌اند که به دلیل اهمیت موضوع باید از منظر فقهی و حقوقی مورد مطالعه قرار گیرد

۵- مرادی (۱۳۹۴) مقاله با عنوان حق حبس زوجه با وجود اعسار زوج، ایشان در این مقاله اذعان داشته‌اند که به دلیل قاعده‌ی اقدام و احراز اسقاط ضمنی حق حبس زوجه عالم به اعسار زوج، مطابق انصاف و عدالت است که حق حبس زوجه در صورتی که زوجه عالم به اعسار زوج باشد ساقط شود.

۶- پایان‌نامه علی سعیدی (دانشگاه علوم قضایی) با عنوان شرایط اعمال حق حبس زوجه در مذاهب اسلامی و حقوق ایران، ایشان در این پایان‌نامه ابتدا مفاهیم بنیادین، مبانی حق حبس و گستره اعمال آن نسبت به تمکین مطلق و خاص، امکان اعمال آن در نکاح متعه و تاثیر آن در نفقه به صورت جداگانه در هر یک از منابع فقه امامیه، اهل سنت و مقررات ایران را بررسی نموده‌اند

فصل اول: کلیات پژوهش

سپس شرایط استفاده از حق حبس تحت عناوین معین و حال بودن مهریه مورد توجه قرار داده- اند و در ادامه عوامل سقوط آن تحت مباحث تمکین، پراخت مهریه و نقش اعسار در سقوط این حق با توجه به جنبه تطبیقی بودن آن را به تفکیک مشخص نموده‌اند.

۷- پایان نامه زهرا جوکار (دانشگاه قم) با عنوان حق حبس زوجه که صرفاً به بیان کلی موضوع پرداخته است و مفاهیم و تعاریف را بیان کرده و شرایط اعمال آن را تا حدودی بیان کرده است. از بررسی مجموعه تحقیقات پیشین صورت گرفته چنین استنباط می‌شود که هیچ کدام از تحقیقات صورت گرفته به تبیین فقهی و حقوقی وضعیت حق حبس زوجه در مهریه‌های سنگین امروزی پرداخته‌اند و بدین جهت مطالب پایان‌نامه حاضر جدید خواهد بود.

۸-۱. روش پژوهش

پژوهش کوششی است در راستای کشف حقایق علمی و اشاعه آن در میان مردم برای بهره‌مندی از آن. به عبارت دقیق‌تر، پژوهش که همان آشکارسازی واقعیت و در نتیجه دست‌یابی به کشفیات و حقایق است، امری است که با گذشت زمان همراه با پیشرفت فن‌آوری و بروز مشکلات فنی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تازه، اهمیت اساسی‌تری یافته است.

روش پژوهش، کلید فهم واقعیت‌ها و حقایق فردی و اجتماعی است. بدون داشتن روش تحقیق مشخص، پژوهش‌گر در اقیانوسی از معارف، حقایق و واقعیت‌ها غرق می‌شود و نمی‌تواند یافته‌های مشخصی را به دست آورد. در حقیقت روش پژوهش، چگونگی حرکت پژوهش‌گر در مسیر تحقیق است.

گاهی پژوهشی که برای یافتن و اثبات چیزی انجام می‌گیرد، در میدان گسترده اجتماع و با کاوش نمونه‌های عینی است و با تفحص و استقراء در محیط بیرون و روی افراد و اشیاء و پدیده‌های خارجی انجام می‌گیرد؛ نام آن ((تحقیق میدانی)) است و محقق باید بگردد و با دیدن و شنیدن، مطالب را کشف کند. معمولاً تهیه گزارش پیرامون وقایع با موضوعات اجتماعی و علمی و مسائل حسنی و تجربی و کاربردی، از این راه انجام می‌گیرد. گاهی پژوهش در کتاب‌ها، اسناد، منابع و آراء و

فصل اول: کلیات پژوهش

نظریات و در فضای محدود کتابخانه شکل و انجام می‌گیرد. نام این نوع ((تحقیق کتابخانه‌ای)) است و از منابع مکتوب استفاده می‌شود؛ اما نتیجه هر یک از دو شیوه یاد شده، به صورت مقاله یا کتاب عرضه می‌گردد و اصول نگارش بر کار تحقیقی حاکم است که محقق در راستای هدف تحقیق، روش کتابخانه‌ای و اسنادی را در مورد مسئله مذکور دنبال خواهد کرد و نظریات مختلف را مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد.

روایات و نظریات زیادی راجع به مهریه و فلسفه وجودی مهریه و آثار آن وجود دارد که تحقیق و تتبع در این گونه نظریات و روایات از جمله موارد روش دست‌یابی به یک نتیجه متقن و مستدل بوده است.

۹-۱. جامعه پژوهش

جامعه پژوهش شامل کلیه منابع و متون دست‌اولی است که به صورت مستقل یا به تبع موضوع دیگری به مسئله مورد تحقیق پرداخته است. از جمله منابعی که به طور وسیع به موضوع مورد بحث پرداخته‌اند عبارت است از: کتاب فلسفه مهریه و بررسی آن در فقه و قانون مدنی محمدعلی عادل‌مقدم، کتاب بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن از سیدمصطفی محقق-داماد، کتاب حقوق مدنی (خانواده) از ناصر کاتوزیان.

۱۰-۱ ابزار گردآوری داده‌ها

کتب، فیش تحقیقی و الکترونیکی

۱۱-۱ روش جمع‌آوری داده‌ها

برای تحلیل دقیق مسئله حق حبس و شرایط اعمال آن و نحوه اجرای آن در مهریه‌های سنگین و تفاوت نظر فقها و قانون مدنی در این خصوص لازم بود ابتدا شناخت دقیقی از این موضوع کسب شود از این رو ابتدا به مطالعه کتب حقوق خانواده و کتب فقهی مربوط به مهریه و حق حبس پرداخته شد همچنین با بررسی پایان‌نامه‌های موجود که به موضوع مهریه و حق حبس پرداخته بود علل

فصل اول: کلیات پژوهش

پیدایش مهریه های سنگین، تحول تاریخی حق حبس، شرایط ایجاد و زوال حق حبس مورد بررسی قرار گرفت همچنین در این خصوص به نظرات فقهای گذشته و معاصر و نیز مواد قانون مدنی و رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور توجه شد که تفاوت دیدگاه فقها و حقوق دانان و حتی اختلاف نظر فقها در این خصوص بر مشکلات و پیچیدگی موضوع می افزاید.

در پژوهش حاضر سعی بر این است که با مشخص کردن احکام فقهی و حقوقی مهریه های سنگین، دیدگاههای مختلف در مورد حق حبس زوجه در مهریه های سنگین مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱۲. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

از نوع مقوله‌ای است یعنی نظری و استدلالی.

در این تحقیق نظریات فقها و حقوق دانان در خصوص فلسفه وجودی حق حبس مهریه و سایر مسائل مربوط به آن از نظر فقهی و حقوقی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

محقق در صدد است با بهره‌گیری از کتب فقهی و حقوقی مربوط به مهریه و مسائل مرتبط با

آن با توجه به نظرات فقها و حقوق دانان با وجود ادله معتبر به یک نظر نهایی دست یابد.

فصل دوم

یافته‌های پژوهشی

۲-۱. مقدمه

از آنجا که نظم یا نظام حقوقی هر جامعه به اشخاص توانایی یا اختیاری می دهد تا بتوانند از چیزی به طور مستقیم بهره مند شوند یا انجام کاری را از دیگران بخواهند و یا از انجام کاری امتناع ورزند مبحثی با عنوان حق حبس مطرح می شود لذا در این فصل به بررسی مفهوم، مبانی، ماهیت، قلمرو و ادله حق حبس می پردازیم.

۲-۱-۱. تعریف و مفهوم حق حبس

حق از نظر لغوی به معنی راست بودن، ثابت بودن، حقیقت بودن به کار برده شده است (معین، ۱۳۷۵، ۱۶۳۳)

تعریفی که در کتاب حقوقی در مورد حق آمده عبارت است از اموری که در قانون پیش بینی شده و افراد مجاز هستند که با قصد خود برخی از آنها را تغییر دهند این امور قابل تغییر را حق می گویند حق بدین معنا در مقابل حکم قرار می گیرد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۲۱۶)

حبس یک واژه عربی است که در لغت به معنی منع - بازداشت - جلوگیری - ممانعت ورزیدن - دستگیری - مسدود کردن - بلوکه کردن - زندانی کردن و واداشتن آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۰۸)

در عقود معوض هر یک از طرفین بعد از قرارداد حق دارد آنچه را به طرف مقابل منتقل کرده به او تسلیم نکند تا او هم متقابلاً حاضر به تسلیم شود به طوریکه در یک زمان تسلیم و تسلّم به عمل آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۲۲۱) مطابق ماده ۱۰۸۵ ق.م.ز.ن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط براینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. در اصطلاح حقوقی به این امکان امتناع از انجام تعهد تا ایفای تعهد طرف مقابل که مختص عقود معاوضی است «حق حبس» گویند.

عده ای دیگر در تعریف حق حبس گفته اند « توانایی هر یک از طرفین عقد نسبت به خودداری کردن از انجام اقدامات ناشی از عقد، مادامی که طرف مقابل از انجام التزام خود در قبال آن امتناع می ورزد » (محقق داماد ، ۱۳۶۷)

همچنین گفته شده است « حق خودداری از تسلیم را که به بایع یا مشتری داده می شود در اصطلاح حقوقی حق حبس گویند. » (عدل ، ۱۳۴۲ ، ۲۷۱)

در جای دیگر نیز در تعریف حق حبس آمده است « حق امتناعی است که هریک از طرفین معامله در صورت عدم تسلیم مورد تعهد از طرف دیگر دارد که در اصطلاح حقوقدانان به حق حبس معروف است. »

(آراد ، ۱۳۴۱ ، ۶۸)

براساس آنچه در بالا بیان شد و برخلاف آنچه از ظاهر کلمه حبس استفاده می شود اعمال این حق محدود به حبس و بازداشت اعیان اموال نیست بلکه موضوع حق حبس می تواند تسلیم مال (اعم از عین و منفعت) انجام کار یا خودداری از انجام کار باشد.

در حقوق ایران واژه حق حبس تنها در یک مورد و آن هم ماده ۳۷۱ قانون تجارت به کار برده شده است و در باقی موارد حق خودداری از تسلیم و نگاهداشتن عین مرهونه در تعریف امتناع از تسلیم ، امتناع از وظایف در نکاح ، امتناع از تسلیم مال الاجاره به جای حق حبس بکار رفته است ولی می توان گفت که تمامی این اصطلاحات جهت بیان حق حبس به کار برده شده است . (پارسا پور، ۱۳۸۶، ۱۸)

۲-۱-۲. مبانی فقهی و حقوقی حق حبس

اکثریت قاطع فقها به ادله گوناگون مانند بناء عقلا و عرف در معاملات به حق حبس در عقود قائل اند اما این دیدگاه مخالفانی هم دارد مثلاً مقدس اردبیلی حق حبس را چه در عقد بیع چه در نکاح نپذیرفته است از آن رو که با تحقق عقد مالکیت منتقل می شود و تحویل دادن مورد معامله واجب است به علاوه درباره جایز بودن حبس ، احادیث صریحی وجود ندارد و ظلم یک طرف

عقد با خودداری از دادن مال طرف دیگر نیز، موجب مشروعیت ظلمی دیگر نمی شود در فقه و حقوق در مبنای حق حبس آرای گوناگونی مطرح است برخی آن را از مقتضیات عقد (قرارداد) یا اقتضای ملکیتی دانسته اند که ناشی از عقد است (اصفهانی، ۲۸۲)

بسیاری از فقها حق حبس را نتیجه معاوضی بودن عقد و آن را مقتضای اطلاق عقد دانسته اند هر یک از دو طرف عقد به حکم عرف موظف است مورد معامله را که به ملکیت طرف دیگر عقد درآمده به او تحویل دهد و چون حق یا تکلیف هیچ یک از آن دو بر دیگری تقدم ندارد در صورت تخلف هر یک از دو طرف، این وظیفه، برای دیگری حق حبس به وجود می آید.

(انصاری، ۱۳۷۸، ش ۲۶۳)

به تعبیر شماری دیگر از فقها روا داشتن حق حبس در معاوضات مبتنی بر این شرط ضمنی و ارتكازی میان دو طرف عقد است که باید هر یک از دو مورد عقد به مالک جدید آن واگذار شود و به نظر برخی دیگر، حق حبس حکمی عقلایی، از اقتضائات معاوضه است (امام خمینی ۱۳۸۴، ج ۳۷۲، ۵-۳۷۱)

تحلیل فقها درباره منشاء حق حبس یکسان نیست برخی از آنها (خویی، بی تا، ۵۲۹)

عقیده دارند مبنای حق حبس مشروط بودن تسلیم مورد تعهد از ناحیه هر یک از طرفین می باشد لذا وجوب تسلیم از ناحیه هر یک از آنها مشروط و یا عدم امتناع طرف مقابل می باشد برخی دیگر (انصاری، ۱۳۷۸، ج ۳، ۱۱۸)

حق حبس را ناشی از التزام به عقد دانسته و براین باورند که بنای عقد بر تقابض و داد و ستد است به نحوی که هر یک از متعاملین ملتزم به تسلیم عوض هم زمان با تسلیم طرف دیگر می شود و در صورتی که طرف مقابل از تسلیم امتناع ورزد التزام وی به تسلیم نیز از بین می رود بنابراین با توجه به اطلاق عقد حق حبس برای هر یک از طرفین در صورت امتناع طرف دیگر ثابت است.

بعضی دیگر (نجفی، بی تا، ج ۲۳، ۴۴)

حق حبس را اقتضاء ناشی از معاوضه می دانند و می گویند چون مالکیت برای متعاملین در یک زمان ایجاد می شود به دلیل معاوضی بودن عقد تقابض نیز باید هم زمان انجام پذیرد بنابراین پیش از آن التزام به تسلیم وجود ندارد.

آنان که نظریه فوق را مخالف حکم ارتکازی عقلا در معاملات دانسته اند می گویند قبض و اقباض در عقد بیع از احکام عقلایی است و به همین دلیل توسعاً می توان از عقد بیع به « اخذ و اعطاء» تعبیر کرد زیرا بیع راهی برای دستیابی به دعووض است عقل هیچ گونه اولویتی در تسلیم برای هریک از طرفین عقد نمی شناسد بنابراین هیچ گونه تقيید و التزامی در نفس معاوضه وجود ندارد و حق حبس صرفاً حقی عقلایی و مترتب بر معاوضه است. (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۵، ۳۷۲-۳۷۱)

عده ای دیگر از فقها مبنای تسلیم و حق حبس را شرط ضمن عقد می دانند.

(خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۳، ۱۹۷)

نویسندگان کتب حقوقی نیز به تبعیت از فقها نظریات مشابهی ارائه داده اند یکی از آنها نظریه وابستگی میان عوضین می باشد در این باره گفته شده است که در عقد معاوضی همبستگی و رابطه ای بین دو عوض با یکدیگر موجود است که به هریک از طرفین معامله حق می دهد از تسلیم مورد تعهد امتناع نماید تا طرف دیگر تعهد خود را انجام دهد که حق مزبور را حق حبس نامند رابطه و بستگی مزبور ناشی از قصد معاوضه ای است که متعاملین در انعقاد چنین عقدی دارند که هریک از آنها تملیک و تعهد در مقابل تملیک و تعهد دیگری می نماید (امامی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۴۵۸)

دکتر کاتوزیان ضمن پذیرش دیدگاه فقها مبنی بر ناشی شدن حق مزبور از مفهوم معاوضه در بیع و مبادله هم زمان دو عوض می افزایند «حق حبس نتیجه پیوند و همبستگی میان دو عوض

متقابل در معاملات است عدالت معاوضی نیز ایجاب می کند که دو طرف تعهد در یک زمان اجرا شود و تبعیض در میان نباشد.» (کاتوزیان، جلد ۴، ۸۲)

نظریه دیگری که به عنوان مبنای حق حبس آمده نظریه علت تعهد می باشد به موجب این نظریه فروشنده به خاطر دست یافتن به ثمن تعهد کرده است بعضی دیگر حق حبس را مبتنی بر عدالت و انصاف دانسته اند (عدل، ۱۳۷۸، ۲۰۵)

حاصل آنکه از میان نظرات ارائه شده آنچه منطقی تر به نظر می رسد آن است که مبنای حق حبس معاوضی بودن عقد است این حق که از رابطه بین دو تعهد و همبستگی ارادی آنها ناشی می شود اختصاص به بیع نداشته و در تمام عقود معوض وجود دارد بنابراین مبنای حق حبس در نکاح شبه معاوضی بودن آن بدلیل وجود مهر در آن است و به عنوان یک تضمین قانونی و ضمانت اجرایی برای تأدیه مهر در نظر گرفته می شود و منطبق بر ظاهر قانون مدنی می باشد. از جمله مبانی دیگری که صاحب نظران فقهی و حقوقی در زمینه حبس مطرح کرده اند به کوتاهی عبارتند از مقتضای معاوضه، موازنه در تعویض، عدالت و انصاف و قاعده معامله به مثل (تفاس)

۲-۱-۳. ماهیت حق حبس

از تعبیر فقها و حقوق دانان این مطلب دریافت می شود که حق حبس به نوعی حق دینی است از آن جمله این تعبیر که شرط حق حبس آن است که یکی از دو مورد معامله عین باشد. به همین دلیل در کتب فقهی از حق حبس با عنوان «حق حبس العین» یاد شده است (آراد، ۱۳۴۱، ۶۹)

اختلاف در خصوص حق حبس گاهی به متعلق آن بر می گردد اگر متعلق حق حبس عین خارجی باشد آن را حق عینی خواهد کرد اما همیشه چنین نیست بلکه در برخی از موارد شخص متعلق این حق است که باید خود را امتناع نماید نه چیز دیگری را پس متعلق حق گاهی عقد و گاهی شخص است بنابراین حق حبس در عقد بیع را می توان متعلق عین دانست ولی حق حبس

در نکاح متعلق به حق شخص است مانند حق قصاص یا حق حضانت. مجموعاً در رابطه با ماهیت حق حبس می توان به دو نظریه کلی اشاره کرد که در ادامه آمده است .

۲-۱-۳-۱. نظریه عینی بودن حق حبس :

صاحب جواهر حق حبس را نوعی حق عینی دانسته و بیان کرده است که « یا حق حبس حق متعلق به عین است که در نتیجه اگر مشتری بدون اذن فروشنده مبیع را قبض کند مرتکب خلاف شده است (ولو با این قبض ضامن منافع آن نیست زیرا به مجرد عقد وی مالک مبیع شده است) یا اینکه حق حبس به عین تعلق نمی گیرد بدین معنا که صرف قبض کردن خلاف است ولی تصرف در عین هیچ اشکالی ندارد» (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۳، ۱۴۷)

برخی از نویسندگان قائل به تفکیک شده اند بدین معنا که هر کجا فقها از حق حبس به عنوان حق العین یاد کرده اند در مورد عقد بیع صادق است زیرا غالباً در عقد بیع دو رکن ثمن و مبیع هر دو عین می باشد.

ولی در رابطه با حق حبس در نکاح اگر این حق را مختص زوجه بدانیم در این صورت می توان آن را حق حبس العین دانست ولی اگر این حق را برای زوج نیز بپذیریم در این صورت متعلق و مورد حق شخص است و عبارت است از حق تمتع از زن که با توجه به تقسیم بندی حق باید این حق را غیر مالی دانست (قیوم زاده، ۱۳۹۰، ۱۵۶)

بعضی ماهیت حق حبس را به نقل از علمای حقوق فرانسه از جمله حقوق عینی دانسته اند. (قنبری، بی تا، ۶۴)

۲-۱-۳-۲. نظریه دینی بودن حق حبس

در مقابل نظریه عینی بودن برخی معتقدند که حق حبس نوعی حق دینی است زیرا این حق به عقد تعلق می گیرد (نائینی، ۱۳۷۳، ۱۸۴) در حقوق دینی طلب یا دین یک رابطه حقوقی یا یک

امر اعتباری و تصوریست که قانون در اثر آن به متعهد له اختیار می دهد که از بدهکار مطالبه ایفای تعهد را بنماید (امامی، ۱۳۸۴، ۱۲۷) بعضی از حقوق دانان با وجود پذیرش پاره ای از خصوصیات حقوق عینی در حق حبس مانند به ارث رسیدن آن و به دلایلی مانند اینکه صاحب حق نسبت به مال حبس شده حق تعقیب ندارد عینی بودن حق حبس را نپذیرفته اند (آراد، ۱۳۴۱، ۶۹،

با این توضیح که حق حبس در برابر طلبکاران طرف قرارداد و قائم مقام خاص و وراث او نیز قابل استناد است چرا که آنان حقی جز آنچه بدهکار یا انتقال دهنده و صورت بر مال ندارد. بنابراین طلبکاران طرف دیگر که حق در برابر او مورد استناد قرار گرفته است نمی توانند مال حبس شده را به عنوان ملک بدهکار به فروش رسانند و از تصرف صاحب حق خارج سازند. ولی حق حبس را نباید در شمار حقوق عینی آورد. لذا صاحب حق نسبت به مال حبس شده حق تعقیب ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۱۳۹۷)

به لحاظ تصور مالکیت بین مالک و ملک و به جهت اعتباری که قانون به این امر داده است همه اشخاص مکلف به احترام به این رابطه هستند پس حق عینی در مقابل تمامی افراد قابل استناد است و در اثر این امر حق تعقیب به صاحب آن داده می شود. لذا مالک می تواند مال خود را در دست هر کس بیابد اخذ کند. حاصل آنکه با توجه به تقسیم بندی هایی که از حق می شود، حق حبس در نکاح را باید از دسته حقوق الناس دانست به عبارتی حق شخص است که با اسقاط از جانب وی ساقط و منتفی می گردد. لذا حق حبس در نکاح یک حق شخصی است حق شخصی یا تعهد عبارت است از رابطه بین ذمه داین و مدیون که بر اساس آن داین می تواند اعطای شیء، اجرای عمل یا امتناع از آن را از مدیون مطالبه کند. حق شخصی قابلیت تعقیب را نداشته و صرفاً می توان آن را از مدیون مطالبه کرد و نسبت به شخص متعهد قابل اجراست بنابراین بهتر است بیان شود حق حبس حقی است برای هر متعهدی (در اینجا یعنی زوجه) که از انجام تعهدش

امتناع کند تا بتواند حقی (در اینجا مهر) را که بر ذمه ی طرف مقابلش (در اینجا یعنی زوج) را استیفاء کند.

۲-۱-۴. تحول تاریخی حق حبس

سیر تاریخی حق حبس در فقه امامیه را از جایی می توان پیگیری کرد که بسیاری از فقها در فتاوی خود حق حبس را به رسمیت شناخته و در ذیل مباحث کتب خود فصلی را به این موضوع اختصاص داده اند (جهانگیری و یزدانی، ۱۳۹۱، ص ۲۴) هر چند ممکن است تعداد اندکی از فقها هرگز قائل به چنین حقی برای زوجه نباشند اما به نظر می رسد اکثریت چنین حقی را برای زوجه به رسمیت می شناسند و معتقدند که زوجه تا زمان دریافت کامل مهر می تواند از تمکین امتناع کند ابن جنید در فتاوی خود حق حبس را به رسمیت شناخته و در ذیل مباحث کتاب البیع، فصلی را به این موضوع اختصاص داده است (اسکافی، بی تا: ۱۸۳) بعد از ایشان حق حبس مد نظر سایر فقهای امامیه قرار گرفت به عنوان مثال شیخ مفید در کتاب احکام النساء خود آورده است «زن می تواند تا زمانی که مهریه خود را به طور کامل از زوج دریافت نکرده از تمکین خودداری کند.» (مفید، ۱۴۱۰، ۵۰۹)

بعد از ایشان، سید مرتضی در کتاب النکاح حق حبس را به رسمیت می شناسد (شریف مرتضی، ۱۴۱۵، ۲۸۸) شاگرد وی شیخ طوسی نیز در آثار متعدد خود در کتاب البیع و کتاب النکاح، حق حبس را یاد آور شده است (بی تا، ۳۹۴/۴، ۱۳۸۷، ۱۴۸/۲) وی علاوه بر فروع گذشته، در فرعی نیز عنوان حق حبس را به کار می برد و می نویسد:

«اگر مبیع و ثمن هر دو حال باشند و مشتری بدون اذن فروشنده، مال را قبض نماید، ملزم به رد آن است؛ زیرا فروشنده مادامی که ثمن را نگرفته است، حق حبس دارد و قبض مشتری، این حق فروشنده را در معرض زوال و نابودی قرار می دهد.» (۱۳۸۷: ۱۲۱/۲)

فصل دوم: یافته های پژوهش

در مقابل برخی دیگر نیز حق حبس را به رسمیت نمی شناسند و معتقدند چنین حقی به هیچ وجه مشروعیت ندارد. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۵۰۳) اما باید گفت که این عقیده بسیار نادر است و درست به نظر نمی رسد زیرا در استقرار این حق برای زوجه مشکلی وجود ندارد بلکه تنها در کیفیت آن اختلاف نظر وجود دارد در بین روایات اهل بیت علیهم السلام روایاتی در خصوص مهریه وجود دارد که به حق حبس اشاره دارد از جمله «هرگاه زوج با همسر خود نزدیکی کند عاجل (حق حبس) از بین می رود» شهید ثانی در تفسیر این روایت را معتبر می داند. (جبعی عاملی، ۱۴۱۰، ۳۲۴)

هر چند برداشت بسیاری از محققان از روایات مرتبط با مهریه آن است که اگر زوج قبل از پرداخت مهریه با همسرش نزدیکی کند مهریه از بین می رود اما این موضوع با اصول و قواعد مهریه منافات دارد زیرا پس از تعیین مهریه برای زوجه این حق از بین نمی رود مگر با صرف نظر زوجه از حقی که چنانکه روایاتی وجود دارد که این نظریه را رد می کند.^۱ در ترجمه بخشی از این روایت آمده «اگر زوجه پس از نزدیکی مهریه اش را مطالبه کند» و این عبارت به خوبی نشان می دهد که حق زوجه بر مهریه با آمیزش از میان نمی رود هر چند بعد از آمیزش حق امتناع از تمکین را ندارد اما این امر به معنی سلب حق مطالبه مهریه از جانب زوجه نمی باشد و هر زمان که بخواهد می تواند مهریه اش را که حقی مسلم برای وی است را مطالبه کند این روایت به حق حبس اشاره دارد و به این معناست که هر چند نزدیکی با زوجه حق امتناع وی را از بین می برد اما این امر منافاتی با مطالبه مهریه از جانب وی ندارد و زوجه هر زمان که اراده کند می تواند مهریه اش را مطالبه کند.

بعد از ایشان امین الاسلام طبرسی (۱۴۱۰ : ۵۱۱/۱) ، حلبی (۱۴۱۷ : ۲۲۹) ، محقق حلی (۱۴۰۸ : ۲۴/۲) ، ابن سعید حلی (۱۴۰۵ : ۴۴۰) ، علامه حلی (بی تا : ۱۰۶/۱۰ و ۳۷۶/۱۳) ؛ مختلف الشیعه (۱۴۱۳ : ۲۹۲/۵) ، شهید اول (عاملی ، ۱۴۱۰ : ۱۲۲) ، ابن براج (۱۴۰۶ : ۳۹۸/۲)

^۱ محمد بن یعقوب عن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن محمد بن عبداحمید عن ابی جمیلی عن الحسن بن زیاد عن اب عبدالله علیه السلام قال «اذا دخل الرجل بأمراته ثم ادعت المهر و قال قد أعطیتک فعلیها البینه و علیه البین» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۳۰۷).

، محقق ثانی (کرکی ، ۱۴۱۴ : ۴۰۲/۴) و شهید ثانی (جبعی عاملی ، بی تا : ۴۳۷ ؛ ۱۴۱۰ : ۵۲۲/۳ ؛ ۱۴۱۳) نیز به حق حبس اشاره کرده اند.

۲-۱-۵. قلمرو حق حبس

حق حبس در عقد بیع به تصریح ماده ۳۷۷ ق.م به بایع و مشتری هر دو داده شده است ولی حق حبس در نکاح مطابق با ظاهر ماده ۱۰۸۵ ق.م فقط به زوجه اعطا شده است ولی هر دو ماده شرط اعمال این حق را ، حال بودن تعهد دانسته اند اغلب فقها و حقوقدانان معتقدند که هر چند نکاح از جمله معاوضات حقیقی به شمار نمی رود ولی به آنها ملحق می شود خصوصاً در نکاحی که در آن مهر ذکر شده باشد. از این رو مطابق با قواعد عمومی ، حق حبس برای زوج نیز قابل تصور است (محقق داماد ، ۱۳۷۶ ، ۲۴۵) گروهی نیز با استثنائی قلمداد کردن حق حبس در حقوق امروز به پیروی از فقه امامیه و عدم تفسیر موسع از یک قاعده استثنایی حق حبس را فقط برای زوجه در نظر گرفته اند (صفایی وامامی، ۱۳۸۹، ۱۶۴)

۲-۱-۵-۱. اختصاص حق حبس به زوجه

براساس نظر مشهور فقهی و مطابق با ظاهر ماده ۱۰۸۵ ق.م اعمال حق حبس از طرف زوجه قابل تصور و حکیمانه است در برخی از متون فقهی آمده که « بَلْ لَهَا أَنْ تَمْنَعَ مِنَ التَّمَكِينِ وَ تَسْلِمَ نَفْسَهَا حَتَّى تَقْبِضَ مَهْرَهَا الْحَالِ ... »

یعنی زوجه می تواند از تمکین و تسلیم خود به زوج سر باز زند تا تمام مهر حال خود را دریافت کند (اصفهانی، ۱۳۸۵ ، ۲۶۶ مسئله ۱۰ ، امام خمینی ، بی تا ، ج ۳ ، ۵۳۲ ، محقق قمی (۱۳۷۱، ۴۳۵)

امتناع زوجه از تمکین برای گرفتن مهر و مجبور کردن زوج برای تسلیم آن در ابتدا به علت فرقی است که بین مهر و بضع است و آن اینکه اگر مال تحویل شود استرداد آن ممکن است ولی اگر بضع تحویل شود قابل استرداد نیست (معاونت آموزش و تحقیق قوه قضائیه ۱۳۸۸، ج ۲-

(۲۹)

نویسندگان قانون مدنی نیز به پیروی از نظر مشهور و با در نظر گرفتن وضعیت زن و پیشگیری از بروز اختلاف خانوادگی فقط از حق حبس زوجه سخن رانده و به ظاهر این حق را برای زوجه شناخته اند. (قاسم زاده و همکاران، ۱۳۸۴، ۳۸۰) یعنی در رابطه با حق حبس زوج که مطابق با قواعد عمومی او نیز باید حق حبس داشته باشد سکوت کرده اند این سکوت را می توان مبتنی بر این امر دانست که نویسندگان قانون مدنی نخواستند پیمان زناشویی را در بند گروکشی های ناگوار قرار دهند و چهره معنوی نکاح را مخدوش سازند زیرا انسان قابل مبادله با پول نیست و تصور اینکه زناشویی به معنای معاوضه همخوابگی با مهر است مشکل به نظر می رسد زیرا جنبه روحانی نکاح را تحت الشعاع قرار خواهد داد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۱۲۸) شاید بتوان گفت که به لحاظ طبیعت خاص عوض، در عقد نکاح (تمتع) است که مجوز حق حبس بر خلاف عقود معاوضی دیگر فقط به زوجه داده شده بدین معنی که زوجه نمی تواند عوض (تمتع) خود را به حاکم یا امین داده تا پس از دریافت مهر از زوج به او رد کند و از طرفی اگر زوجه خود را به زوج تسلیم بنماید تا بعداً مهر را دریافت کند در شرایط استنکاف زوج از پرداخت مهر پس از دخول امکان برگرداندن تمتع گرفته شده وجود ندارد در صورتیکه اگر زوجه پس از دریافت مهر تمکین نکند حداقل بخشی از مهر را می توان از او مسترد کرد.

۲-۱-۵-۲. وجود حق حبس برای شوهر

حق حبس در عقد بیع، به تصریح ماده ۳۷۷ ق.م. به بایع و مشتری هر دو داده شده است؛ ولی حق حبس در عقد نکاح، در ماد ۱۰۸۵ ق.م، فقط به زن اعطاء شده است. لیکن، هر دو ماده، شرط اعمال این حق را حال بودن (غیر مؤجل بودن) دانسته‌اند. در هر حال، علی‌رغم صراحت این امر در ماده ۱۰۸۵ ق.م اغلب حقوق دانان و همچنین فقها، با توجه به معاوضی بودن عقد نکاح، این حق را برای مرد نیز شناخته‌اند؛ یعنی مرد هم می‌تواند تا زن تمکین نکرده، از تسلیم مهر خودداری کند. (محقق داماد، ۱۳۹۳، ۲۴۸)

در رابطه با مسئله فوق نیز بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ از جمله، صاحب جواهر این حق را برای مرد هم شناخته است و بیان داشته: «همانا برای هر یک از دو طرف، حق امتناع هست تا اینکه عوض را اخذ کنند و نیز تصریح کرده: این مسئله، از مفهوم کلمه (متعاضین) آشکار است. (نجفی، ۱۳۹۶ ق، ج ۳۱، ۴۱)

در فقه، نکاح را به سایر به عقود معوض مانند کرده‌اند و حق حبس مهر را برای شوهر نیز شناخته‌اند. منتها، در مقام جمع بین حق زن و شوهر به این اشکال برخورد کرده‌اند که، اگر زن پیش از گرفتن مهر اجبار به تمکین شود و به دلیلی نتواند آن را از مرد بگیرد، حقی را از دست می‌دهد که جبران پذیر نیست؛ در حالی که از بین رفتن مهر را می‌توان با پول جبران کرد. پس ناچار شده‌اند که از قواعد عمومی تجاوز کنند و نخست شوهر را به دادن مهر مجبور سازند یا امینی با توافق زوجین برگزینند که مهر به او تسلیم شود و پس از تمکین زن، امین مهر را به او بدهد: بدین ترتیب، در عمل شوهر ناگزیر است که مهر را پیش از تمکین بپردازد. (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ۵۴۰)

از آنجا که عقد نکاح اصولاً یک قرارداد شخصی و هدف اساسی آن شرکت در زندگی است، نباید آن را عقد معاوضی یا شبه معاوضی بدانیم چرا که از ارزش و قداست نهاد خانواده کاسته می‌شود. بنابراین با توجه به اشکال به وجود آمده در خصوص فرض کردن حق حبس برای شوهر، حق حبس زوجه در حقوق امروز یک قاعده استثنایی است و برای حمایت از حقوق زن که موجودی ظریف و آسیب‌پذیر است و نیاز به مدافع دارد، پیش‌بینی شده است و نباید آن را تفسیر موسع کرد چرا که از برکت و قداست عقد نکاح کاسته می‌شود.

مفهوم کنونی نکاح با آن چه پیشینیان از این عقد داشته‌اند تفاوت کرده است. حقوق‌دانان امروز انسان را قابل مبادله با پول نمی‌دانند و نمی‌تواند تصور کند که زناشویی به معنی معاوضه هم‌خوابگی در برابر مهر است. در اسلام نیز چنین تصویری از نکاح نداشته‌اند و جنبه روحانی آن را نادیده نمی‌گرفتند، ولی پاره‌ای از فقیهان خواسته‌اند تا قواعد عقود معوض را به طور ناقص در

نکاح اجرا کنند و به نظر ما در قانون مدنی این طرز فکر پذیرفته نشده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۴۶)

۲-۱-۵-۳. اشتراک حق حبس بین زوجین و اثبات اختصاص آن به زوجه

گروهی با توجه به شبه معاوضی بودن عقد نکاح به دلیل وجود مهر در آن، حق حبس را مطابق با قواعد عمومی برای زوجین به رسمیت شناخته اند (محقق قمی، ۱۳۷۱، ۲۴۸، محقق داماد، ۱۳۷۶، ۲۴۵) بدین معنی که زوج نیز می تواند تا زوجه تمکین نکرده است از تسلیم مهر خودداری ورزد استدلال ایشان بدین نحو است که این مسئله از مفهوم کلمه متعاضین آشکار می گردد لذا هر دو طرف حق امتناع دارند تا عوض را اخذ کنند. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ۴۱)

برخی از فقهای معاصر نیز در تبیین حق حبس برای زوجین که مقتضای معاوضی بودن عقد نکاح است چنین آورده اند « وَ مِنْ احکامِهَا انَّ لِكُلِّ مِنَ المتعاضین الامتناع من التَّسْلیم حتی یقبض العَوْضُ » (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ق، ۴۳۳) بنابراین مطابق قاعده معاوضه هر کدام از زوجین می توانند از تسلیم خودداری کنند تا عوض را دریافت کنند ولی آنچه که در این رابطه اشکال ایجاد می کند اینکه تقدم کدام یک از این دو در مقام جمع بین دو حق منطقی است اول زوجه را مجبور به تمکین کنند و یا زوج را مجبور به تسلیم مهر کنند اگر زوجه پیش از گرفتن مهر مجبور به تمکین شود و به هر دلیل نتواند مهر را دریافت کند حقی را از دست می دهد که با پرداختن مال جبران پذیر نیست در حالیکه از بین رفتن و تلف مهر را با مال می تواند جبران کند در پاسخ به این اشکال گفته شده است که ابتدا زوج باید اقدام به تأدیه مهر نزد فرد ثالثی (حاکم) کند و بعد از تمکین زوجه فرد ثالث مهر را به زوجه پرداخت کند (شهید ثانی، ۱۳۸۸، ۳۲۲) در این حالت باز در عمل، زوج ناگزیر است که مهر را پیش از تمکین بپردازد که این خود به نوعی تجاوز از قواعد عمومی مربوط به حق حبس به شمار می آید. قبول حق حبس برای زوج که از سوی برخی فقهای امامیه مطرح شده در حقوق جدید خالی از اشکال نیست اداره حقوقی قوه قضائیه در نظر مشورتی شماره ۷/۹۸۹۲ مورخه ۱۳۸۴/۴/۲۴ چنین اظهار نظر نموده: «حق حبس بر اساس ماده

۱۰۸۵ قانون مدنی مخصوص زوجه است و برای زوج چنین حقی پیش بینی نشده است لذا زوج، حق حبس مهریه را در صورت عدم تمکین زوجه بدون مانع شرعی ندارد» (عرفانی، ۱۳۸۷، ۱۷۴) لذا بهتر است حق حبس زوجه در حقوق امروز را با یک قاعده استثنایی که به پیروی از فقه امامیه و برای حمایت از حقوق زن مطرح شده بدانیم و قدر متیقن آن است که این حق برای زوجه شناخته شود زیرا اگر بخواهیم نکاح را یک معاوضه حقیقی دانسته و همه احکام معاوضات را در آن جاری کرد از ارزش نکاح کاسته و برخلاف روح قانون و عرف عمل خواهد شد (صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ۱۵۴)

۲-۱-۵-۴. عدم وجود حق حبس

در مقابل نظریه مشهور، گروهی از فقها وجود حق حبس یا حق امتناع را برای زوجین نفی کرده اند. ایشان زوجه را مکلف به تمکین می دانند همانطور که زوج نیز مکلف است مهر زوجه را تقدیم کند. ایشان معتقدند که هیچ رابطه ای بین این دو تکلیف وجود ندارد لذا هیچ یک از آن دو حق ندارند به بهانه اینکه طرف مقابل به تکلیف خود عمل نکرده از عمل به وظیفه خودداری کند. (عاملی، ۱۴۲۰ ق، ۴۱۳) صاحب حدائق و صاحب مدارک نیز با تردید در نظریه مشهور معتقدند که تسلیم بضع و تسلیم مهر از جانب زوجین حقی است برگردن آنها که هرکدام مکلفند این حق را به صاحبش برسانند اگر یکی از این دو در عمل به تکلیف واجب خود امتناع کند دچار معصیت شده ولی با عصیان او حق دیگری ساقط نخواهد شد. (خوانساری، ۱۳۵۵، ۴۱۳) برخی از فقهای معاصر نیز معتقدند زوجه نمی تواند از تمکین امتناع کند ایشان در استدلال معاوضی بودن نکاح اظهار داشته اند که هرچند در ظاهر نکاح شبیه معاوضه و مهر شبیه اجور است اما واقعاً معاوضه نیست زیرا عدم ذکر مهر در عقد خللی به صحت آن وارد نمی کند و حتی بطلان مهر موجب بطلان عقد نمی شود در حالیکه در معاوضه حقیقی اگر یکی از عوضین فاسد باشد معامله باطل است.

دلیل دیگر اینکه در تمام ابواب معاوضات مغبون خیار فسخ دارد ولی در نکاح اگر کسی مغبون شود خیار غبن ندارد (مکارم شیرازی 1388، 53 به بعد) در راستای این نظر نویسنده دیگری نیز قائل به عدم وجود حق حبس به نکاح می باشد (روحانی، 1371، 155) حاصل بحث اینکه عقد نکاح از حیث وجود مهر در آن شبیه عقود معاوضی است نه یک معاوضه حقیقی، حق حبس نیز که از آثار هر عقد معاوضی است در عقد نکاح جاری می باشد مگر در جائیکه تخصیصی وارد شده باشد یکی از خصوصیت‌های مهم عقود معاوضی حالت تقابل در آن است یعنی تعهد یک طرف در مقابل تعهد دیگری قرار دارد به همین جهت فقها مهر را عوض البضع و عقد نکاح را از عقود معاوضه ای دانسته اند (نجفی، 1366، ج 31، 61) لذا نمی توان با صراحت معتقد به عدم وجود حق حبس در نکاح بود از اینرو قدر متیقن آن است بگوییم حق حبس برای زوجه برقرار است و این مطلب با ظاهر قانون مدنی و نظریه مشهور مطابقت دارد.

۲-۱-۶. موجبات حق حبس

بنابر نظر مشهور فقها نکاح شبیه به عقود معوض است و مهر در آن عوض بضع قلمداد شده است برخی از استادان حقوق نیز از مهر به عنون عوض البضع یا عوض در ازای تمتع جنسی از زوجه یاد کرده اند (امامی، 1388، ج 4، 378) بعضی فقها عقد موقت نکاح را «شبهه اجاره» دانسته و می فرمایند که در این نوع نکاح مهر مانند عوض دراجاره است و به این دلیل عدم مهر در نکاح موقت موجب بطلان عقد است (نجفی، 1366، ج 30، 162) از نظر ایشان چون نکاح از عقود شبه معاوضی دانسته شده، بضع دارای ماهیت است و با مهر معاوضه می شود. همانگونه که در بیع مشتری به محض عقد مالک بیع و بایع مالک ثمن می شود، در نکاح نیز به مجرد عقد، زوج مالک بضع می شود زیرا مهر در لفظ و قصد عوض بضع است (نجفی، 1366، ج 31، 107) استدلال ایشان چنین است که استقرار تمام مهر به ذمه ی زوج در اثر نزدیکی یا دادن حق حبس به زوجه که ماده 1085 ق.م نیز به آن اشاره دارد دلیل بر این است که مهر عوض بضع بوده و

نکاح عقد شبه معوض محسوب می شود البته در حقوق امروز عوض بضع دانستن مهر مورد انتقاد قرار می گیرد و رابطه مهر با تمکین زن را نمی توان با رابطه عوض و معوض در عقد مالی قیاس کرد. زن در برابر مهر خود را نمی فروشد بلکه با مرد پیمان می بندد و اثر قهری آن الزام مرد به دادن مهر است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۳۹)

به حکم ماده ۱۰۸۵ ق.م.زوجه می تواند تا تسلیم کامل مهر از تمکین امتناع ورزد استفاده از این حق امتناع مانند سایر حقوق متوقف بر وجود شرایطی است که بدون تحقق آنها اعمال این حق ممکن نخواهد بود در ادامه به این شرایط اشاره می شود.

۲-۱-۶-۱. تعیین مهر در زمان عقد نکاح

مهر یا صداق مالی است که زن بر اثر عقد نکاح مالک آن می گردد و می تواند هر گونه تصرفی در آن داشته باشد ماده ۱۰۸۲ ق.م. برخی پرداخت مهر از سوی زوج را جبران کننده کمبود سهم الارث زوجه می داند و علاوه بر آن مهر در عرف را نشانه ارج و احترامی می دانند که زوج برای زوجه قائل است و مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی زن در نظر می گیرد (صفایی و امامی، ۱۳۸۹، ۱۴۱) برخی نیز مهر را ریشه در تفاوت های فطری و طبیعی زن و مرد می دانند طبیعت و خلقت زن و مرد بر این پایه استوار است که مرد به سراغ زن می رود با ابراز محبت و عشق او را به سمت خود متمایل می کند در نتیجه زن نیز به علائق او پاسخ مثبت می دهد پس مرد به پاس این احترام هدیه ای را نثار او می کند (مطهری، ۱۳۹۴، ۱۹۵) نظر این گروه ریشه در نظری دارد که بر مبنای آیات قرآن مهر را نوعی هدیه و هبه به زن تصور می کنند (آیه ۱۴ سوره نساء): (آتو النساء صدقاتهن نحلہ) «صداق های زنان را به عنوان بخشش پرداخت نمایید» البته نمی توان مهر را به عنوان هدیه ای از جانب زوج به زوجه تحمیل کرد زیرا هدیه باید از روی طیب نفس و به دلخواه باشد حال اینکه در رابطه با مهر تعیین آن با توافق است نه با دلخواه زوج ثانیاً: مهر اگر هدیه باشد برای هدیه کننده تعهد حقوقی به پرداخت به وجود نمی آورد بدین معنی که ذینفع

هدیه نمی تواند برای دریافت آن به اقدام های حقوقی علیه هدیه کننده متوسل شود درحالی که مهر دینی است لازم الاجرا برعهده مرد و زن می تواند با مراجعه به مقامات صالح الزام شوهر را بر پرداخت آن بخواهد (امیر محمدی، ۱۳۸۸، ۴۷)

هر چند که مهر یکی از ارکان عقد نکاح است ولی شرط صحت آن نیست به همین علت عقد نکاح دائم با وجود تعیین مهر یا عدم وجود آن و همچنین با شرط عدم مهر نیز صحیح است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۱۷، ۳۱)

در حالت اخیر بر زوج است که به همسر خود چیزی تقدیم کند هرچند که بسیار کم یا زیاد باشد (حر عاملی، بی تا، ج ۱۴) پس می توان گفت که مهر نوعی الزام قانونی و شرعی است که بر مرد تحمیل می شود و زوجین فقط در هنگام عقد یا بعد از آن می توانند میزان و نوع آنرا تعیین نمایند در صورت عدم تعیین مهر عقد حالت معاوضه نداشته و زوجین تعهدات متقابل ندارند بلکه یک تعهد وجود دارد و آن تمکین زوجه می باشد (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ۴۱ - خوانساری، ۱۳۵۵، ۴۲۴ - صفایی و امامی، ۱۳۸۹، ۱۶۲)

هنگامی که زوج تعهدی در پرداخت مهر ندارد پس موجبی هم برای استناد به حق حبس از طرف زوجه نخواهد بود.

۲-۶-۱-۲. حال بودن مهر در زمان عقد نکاح

برابر با ماده ۱۰۸۳ ق.م مهر می تواند کلاً یا جزاً حال یا به وعده باشد و حق حبس مشروط به این است که مهر زن حال یعنی بدون مدت و قابل وصول به مجرد عقد باشد حال بودن مهر نیاز به تصریح ندارد و همینکه برای آن مدتی تعیین نشده باشد حال محسوب می شود ذکر عند المطالبه نیز قرین بر حال بودن مهر است .

در صورت مؤجل بودن، زن حق حبس نداشته و بلافاصله بعد از عقد باید وظایف زناشویی خود را ایفا کند زیرا با وصف مؤجل بودن مهر قصد و اراده وی براین قرار گرفته که تمکین قبل از رسیدن اجل صورت گیرد پس وی حق امتناع ندارد و باید از زوج تمکین کند (طوسی،

۱۳۸۷، ۳۱۳) مبنای حکم مزبور این است که تا پیش از رسیدن اجل زوجه حقی بر مهر ندارد تا بتواند آنرا مطالبه کند سقوط حق حبس در صورت تعیین اجل اختصاص به نکاح نداشته بلکه از قواعد عمومی معاوضات بوده است و لزوم این شرط به صراحت در قسمت اخیر ماده ۳۷۷ ق.م. آمده است « ... مگر اینکه مبیع و ثمن مؤجل باشد در این صورت هر کدام که حال باشد باید تسلیم گردد» پرسشی که در اینجا قابل طرح است اینکه اگر مهر مؤجل باشد و مدت آن منقضی شود و در این مدت بین زوجین آمیزشی واقع نشده باشد آیا با رسیدن زمان اجل، زوجه حق حبس پیدا می کند در پاسخ دو وجه مطرح می شود یک فرض اینکه برای زوجه بعد از رسیدن اجل حق حبس قائل شده بدین معنا که پس از رسیدن اجل وضع او مانند حالتی است که مهر حال بوده باشد پس زوجه تا زمان وصول مهر حق امتناع از تمکین را دارد فرض دوم اینکه برای زوجه حق حبس قائل نشده زیرا تا قبل از رسیدن اجل تمکین از زوج بر او واجب بوده است پس بعد از انقضای مهلت اجل نیز همان حکم سابق استصحاب می شود علاوه بر این با توافق بر مؤجل بودن تلویحاً آن دو بر اسقاط حق امتناع توافق نموده اند ظاهراً احتمال دوم قول اکثر فقهای امامیه است (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ۱۹۱)

برخی از فقها نیز تصریح کرده اند در این مسئله بین اینکه عدم واقعه به دلیل عذری باشد یا از روی عصیان یا نافرمانی زوجه باشد تفاوتی وجود ندارد (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۱۳) و در هر صورت توافق بر اجل حق حبس را ساقط می کند قانون مدنی در این رابطه حکمی را بیان ننموده با این وجود برخی از حقوقدانان به دلیل اینکه زوجه با قبول مدت برای پرداخت مهر حق استفاده از امتناع را از خویش ساقط کرده و موجبی برای ثبت مجدد آن وجود ندارد با نظر اکثر فقها همراهی نموده اند (محقق داماد، ۱۳۷۶، ۲۵۰)

در تقویت این نظر برخی افزوده اند چون حق حبس یک قاعده استثنایی است نمی توان آنرا به موارد مشکوک گسترش داد (صفایی و امامی، ۱۳۸۷، ۱۶۵) پس در صورت انقضای اجل و رسیدن زمان تأدیه مهر، زوجه حق امتناع از ایفای وظایف زناشویی را ندارد زیرا در زمان تراضی

بر مهر موجد به طور ضمنی حق حبس خویش را ساقط کرده ثانیاً: اراده مشترک طرفین در برقراری اجل برای پرداخت مهر بر تمکین قبل از تأدیه مهر قرار گرفته در بعضی موارد نیز که مقداری از مهر حال و مقداری از آن موجد باشد مطابق نظر فقها و استناد به ماده ۱۰۸۵ ق.م.زوجه فقط نسبت به همان مقدار حال حق امتناع از تمکین را دارد و در صورت قبض مهر حال، ملزم به تمکین از زوج می شود.

۲-۱-۷. موجبات سقوط حق حبس.

در مواردی حق حبس زوجه مطابق با نظر فقه و قانون ساقط می شود و زوجه ملزم به تمکین می شود در این مبحث به شرایطی که باعث سقوط حق حبس زوجه می گردد پرداخته می شود.

۲-۱-۷-۱. تسلیم مهر به زوجه

بدون شک اگر زوجه مهر خود را به صورت کامل دریافت کند حق امتناع از تمکین ساقط خواهد شد این مطلب به روشنی از ماده ۱۰۸۵ ق.م. قابل استنباط است پس بعد از تسلیم مهر امتناع او نشوز محسوب شده و استحقاق وی را برای دریافت نفقه از بین می برد و مطابق با ماده ۱۱۰۸ ق.م. هر گاه زن بدون مانع مشروعی از ادای وظایف زوجیت امتناع کند ناشزه محسوب شده و دیگر مستحق دریافت نفقه نخواهد بود زوجه برای وصول مهر به صورت قانونی می تواند از دو راه استفاده کند یکی مراجعه به مراجع قضایی و دیگری رجوع به دوایر اجرای ثبت (صفایی و امامی، ۱۳۸۹، ۱۶۵)

در قباله های نکاح که به وسیله سر دفتر ازدواج تنظیم می شود و از جمله اسناد رسمی محسوب می گردد میزان مهر و مشخصات آن به دقت ذکر شده و به امضای زوجین می رسد اگر موعدی برای تأدیه مهر معین نشده باشد و مهر حال و عندالمطالبه باشد پس از تحقق نکاح زوجه می تواند برای وصول مهر خود اقدام کند و به دادگاه صالح مراجعه و الزام زوج به پرداخت مهر را خواستار گردد.

مطابق با اصل ۱۵۹ ق.ا چون دادگستری مرجع تظلمات عموم است دادگاه پس از رسیدگی به ادعای زوجه و با توجه به مستندات دعوی حکم به محکومیت زوج صادر می کند براساس ماده ۲۲ ق.ح.خ مصوب ۱۳۹۱ در رابطه با مهریه های تا سقف ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن زوج ممتنع از پرداخت مهریه را با استناد به ماده ۳ ق.ن.ا.م.م مصوب ۱۳۹۳ در صورتی که دعوای اعسار از پرداخت محکوم به را طرح نکند یا دعوای اعسار او به موجب حکم قطعی رد شود به حبس محکوم می کند اگر زوجه بتواند ملائت زوج را ثابت و اموالی از او را به دادگاه معرفی کند دوایر اجرای احکام فرعی مطابق با قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اموال معرفی شده را به استثناء اموالی که مطابق با ماده ۶۵ این قانون جزء مستثنیات دین محسوب می شود از طریق توقیف و از فروش این اموال طلب زوجه را قابل وصول می نماید.

طریقه دوم: وصول مهر توسط زوجه رجوع به دوایر اجرای ثبت است چون قبالة نکاح جزء اسناد رسمی محسوب می شود مطابق با ماده ۹۲ و ۹۳ ق.ث.ا. زوج می تواند از طریق دایره اجرای ثبت و صدور اجرائیه ثبتی مهر خود را وصول نماید (صفایی و امامی، ۱۳۸۹، ۱۶۷) حاصل آنکه تسلیم مهر به زوجه چه به صورت ارادی و توافقی و چه به صورت قانونی توسط حکم دادگاه یا اجرای ثبتی به طور کامل صورت پذیرد با استناد به ماده ۱۰۸۵ ق.م.دلیل بر اسقاط حق حبس زوجه می باشد و بعد از قبض مهر زوجه مکلف به تمکین می باشد.

۲-۱-۷-۲. تمکین زوجه

یکی دیگر از موجبات سقوط حق حبس زوجه اقدام وی به ایفاء وظایف زناشویی یا همان تمکین از زوج می باشد. قانونگذار در ماده ۱۰۸۶ ق.م.د به این موضوع اشاره کرده است.

مطابق با نظر مشهور فقهی تمکین زوجه به صورت ارادی موجب سقوط حق حبس وی خواهد بود. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ۴۳؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۳۹۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ق ۵۹۱) در مقابل نظر مشهور، برخی نیز برای تمکین اثری قائل نشده و معتقدند که زوجه حتی پس از

فصل دوم: یافته های پژوهش

نزدیکی (یک یا چند بار) چنانچه مهر را دریافت نکرده باشد حق خودداری از تمکین را دارد و می تواند تمکین خود را منوط به تسلیم مهر نماید.

شیخ طوسی در آثار خود (نهایه و مبسوط) و شیخ مفید و برخی از قدما نیز براین عقیده هستند (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ۴۵) ایشان می فرمایند: « وللمراه ان تمنع الزوج نفسها حتی تقبض منه المهر؛ فاذا قبضته لم یکن لها الامتناع علیه » (مفید، ۱۴۱۳، ق، ۱۰).

بدین معنی که زن می تواند از تمکین خودداری کند تا مهر را قبض نماید، وقتی مهر را قبض کرد، دیگر حق امتناع ندارد. عبارت فوق نسبت به دخول و پس از آن مطلق است برخی در توجیه این نظر استدلال کرده اند که مهر در مقابل مطلق بضع قرار ندارد تا زوجه پس از تمکین دیگر نتواند از حق حبس خود استفاده نماید، بلکه عوض مهر جمیع منافع زن است که امری تدریجی الحصول می باشد. به تعبیر دیگر مهر در قبال هر وطی در نکاح قرار دارد، زیرا « لان المهر فی مقابله کل وطیء فی النکاح » (حلی، ۱۴۱۲، ق، ۱۷۰) پس زوجه می تواند از تمکین امتناع کند تا مهرش را بگیرد حتی اگر قبلاً تمکین داشته باشد. قانون مدنی در این مسئله از نظر مشهور فقهی تبعیت نموده و در ماده ۱۰۸۶ تمکین را مسقط حق حبس دانسته است. آنچه که در اینجا نیاز به بررسی دارد و موجب بروز اختلاف میان نویسندگان حقوقی شده است، اطلاق واژه «وظایف» می باشد و پاسخ به این سوال که وظایف شامل تمکین عام است یا تمکین خاص یا مطلق وظایف مد نظر است. تمکین در اصطلاح حقوقی به دو قسم خاص و عام تقسیم می شود. تمکین خاص عبارت است از پذیرش نزدیکی جنسی به صورت متعارف با شوهر به گونه ای که همیشه آماده برای آن باشد. مگر آنکه بیمار باشد و نزدیکی موجب زیان او گردد یا مانع مشروعی در میان باشد (صفایی و امامی، ۱۳۸۹، ۱۳۱)

تمکین در اصطلاح همان معنی خاص را دارد و محاکم نیز روی همان معنای خاص توجه می کنند بنابر عقیده برخی از فقهای امامیه زوجه می تواند فقط از نزدیکی با زوج تا گرفتن مهر خود امتناع کند (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ۴۱) بدین معنی که اقدام به تمکین خاص است که مسقط

حق حبس زوجه می باشد زیرا در فقه مفاد حق حبس در نکاح عبارت است از خودداری از همخوابگی با زوج و شامل سایر وظایفی که زوجه در برابر زوج دارد مانند تکلیف به حسن معاشرت یا رفتن به اقامتگاه زوج نمی شود در شرایع نیز اشاره شده که منظور از تمکین همان همبستری و دخول است نه انجام سایر وظایف زناشویی زیرا انجام وظایف زناشویی مستمر است هر چند که مفهوم تمکین به معنی خاص هم مستمر است ولی حق حبس را فقط در مورد اولین تمکین جاری دانسته اند (محقق حلی، ۱۳۷۵، ۵۹۵) در مقابل برخی اعمال حق حبس زوجه را منوط به عدم تمکین عام و خاص دانسته اند بطور مثال در برخی از منابع آمده است:

«فلها ان تمنع نفسها منه حتی تقبض مهرها» (مفید، ۱۴۱۳ ق، ۳۷) بدین معنی که زوجه حق دارد خود را از زوج مانع شود تا مهر خود را قبض کند گفته می شود تعبیر نفس در عبارت فوق نشانگر آن است که قلمرو حق حبس تنها وطنی نیست بلکه تمام منافع زن را در بر می گیرد این عبارت یا مشابه آن در بسیاری از منابع بیان شده است (طوسی، ۱۳۸۷، ۳۱۳؛ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ۴۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ۲۲۹)

قانون گذار در ماده ۱۰۸۵ ق.م به صورت مطلق و بدون مشخص کردن دامنه اختیار زوجه در حق امتناع این حق را به او اعطا کرده بدون آنکه مشخص شود مراد از ایفای وظایف تمکین عام یا تمکین خاص مد نظر بوده است همین امر موجب اختلاف میان نویسندگان حقوقی و صدور آرای متفاوت از محاکم گردید برخی عقیده دارند که با توجه به ظاهر ماده ۱۰۸۵ که از قید کلمه ایفای وظایف استفاده کرده چنین استنباط می شود که وظایف اعم است از تمکین و تمتع جنسی و سایر وظایف مانند حسن معاشرت و یا زندگی کردن با شوهر، لذا زوجه برای اجرای حق حبس خود می تواند به اقامتگاه شوهر نرود (شایگان، ۱۳۷۵، ۲۶ - محقق داماد، ۱۳۷۶، ۲۴۷)

در مقابل برخی با استفاده از سابقه تاریخی ماده ۱۰۸۵ ق.م و به ویژه قرینه موجود در ماده ۱۰۸۶ ق.م بیان داشتند که قانون گذار نظر به تمکین خاص داشته است ایشان استدلال می کنند که اجرای سایر وظایف زناشویی یا همان تمکین عام با الزام به مهر رابطه ای ندارد در حالیکه تمکین

فصل دوم: یافته های پژوهش

خاص (مقاربت) موجب استقرار نیمی از مهر که بعد از عقد به صورت متزلزل به ذمه زوج مستقر شده، می شود و همچنین نزدیکی است که باعث استقرار مهر المثل بر ذمه زوج می گردد در حالیکه رفتن به اقامتگاه شوهر یا خوشرویی با او یا معاضدت با او هیچ حقی را در این باب برای زوجه به وجود نمی آورد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۵۵) ایراد وارده بر نظریه ای که تمکین خاص را فقط موجب سقوط حق حبس زوجه می داند این است که پس محاکم در این موضوع باید دعوی الزام به تمکین عام را از زوج بپذیرند و زوجه باید به منزل مشترک رفته و با زوج معاضدت و خوشرویی بنماید و فقط از نزدیکی امتناع کند. در حالیکه که همگان معتقدند که جدا کردن وظایف زناشویی از یکدیگر در پاره ای از امور مشترک غیر ممکن است. چگونه می توان از زنی انتظار داشت که با شوهر برود و با او زندگی کند و بتواند از تمکین خاص امتناع ورزد. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۲۱۷)

وجود اختلاف سرانجام موجب آن شد که دیوان عالی کشور در رای وحدت رویه ۷۱۸ مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۳ بیان دارد که منظور از ایفای وظایف زناشویی در ماده ۱۰۸۵ ق.م مطلق وظایف یعنی تمکین عام و خاص است.

لذا زوجه ای که در راستای استفاده از حق حبس خویش تمکین عام نداشته باشد، ناشزه محسوب نمی شود و مستحق دریافت نفقه نیز می باشد. با صدور این رای وحدت رویه که مطابق با قانون در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع می باشد راه سوء استفاده برخی از مردان از حق حبس که دادگاهها آن را ناظر بر تمکین خاص می دانستند بسته شد زیرا زوج دادخواست تمکین عام یعنی سکونت در منزل مشترک را می داد و با نگاهی که حق حبس را ناظر بر تمکین خاص می دانست می بایست به تمکین عام ملزم گردد وگرنه ناشزه محسوب و از نفقه محروم می گردد. تصورکنید حالتی را که زن مجبور باشد در منزل مشترک با همسر خود و زیر یک سقف به سر ببرد و در این حالت بخواهد تمکین خاص نکند تا بتواند از حق شرعی و قانونی حق حبس خویش استفاده نماید فقهای معاصر نیز عمدتاً قلمرو حق امتناع را

عام گرفته اند. آیات عظام شبیری زنجانی، صافی گلپایگانی و نوری همدانی نیز نظر دادند که زن می تواند به خاطر عدم دریافت مهر خود تمکین نکند و مراد، مطلق استمتاع است. (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۸، ج ۲، ۳۵) آنچه که در اینجا لازم به تذکر می آید اینکه تمکینی مسقط حق حبس زوجه است که ارادی باشد، و در غیر این صورت می تواند از حق امتناع استفاده کند. شاید بتوان گفت، مقصود از تمکین مسقط حق حبس زوجه، تمکین خاص است زیرا مفهوم عرفی تمکین خاص با نخستین نزدیکی با زوج تحقق می پذیرد به همین دلیل یک بار نزدیکی باعث می شود که تمام مهر بر ذمه زوج مستقر گردد درحالیکه مفهوم عرفی تمکین عام با یک بار خوشرویی یا یک بار رفتن به اقامتگاه شوهر و حتی یک مسافرت چند روزه تحقق نمی پذیرد. چه بسا زوجینی که در مجلس عقد و نکاح با هم خوشرویی کرده و حتی بعد از آن با یکدیگر دیدار، نسبت به هم مهربانی و اظهار لطف داشته اند ولی آیا می توان در این حالت گفت که مفهوم تمکین عام محقق شده و زوجه دیگر حق استفاده از حق امتناع را ندارد بنابراین بهتر است گفته شود هر چند قلمرو حق امتناع مطلق استمتاع است و شامل تمکین عام و خاص می شود ولی تنها تمکین خاص (نزدیکی) مسقط حق حبس زوجه خواهد بود پس زوج نمی تواند به خاطر اسقاط حق نفقه ی زوجه در زمان اجرای حق حبس از دادگاه حکم به تمکین عام زوجه را بخواهد زیرا تمکین عام لازمه عرفی تمکین خاص می باشد در ثانی زوج نمی تواند به بهانه ی تمکین عام داشتن زوجه خواستار اسقاط حق حبس او گردد و به مفاد رای ۷۱۸ دیوان که ایفای وظایف زناشویی را در مطلق وظایف (تمکین عام و خاص) دانسته استناد کند.

۲-۱-۸. ادله حق حبس در فقه

مشهور فقها در توجیه نظر خود مبنی بر حق حبس نکاح و امتناع از تسلیم و تمکین به ادله ای استناد کرده اند که در ادامه به بررسی این ادله پرداخته می شود

۲-۱-۸-۱. روایات

در توجیه حق حبس زوجه به دو دسته از روایات عام و خاص استدلال شده است که به ترتیب بررسی خواهد شد.

الف) روایات عام

بعضی از فقها به ادله عامی نظیر نفی حرج و نفی ضرر در جهت اثبات حق حبس زوجه استناد نموده اند صاحب جواهر در این رابطه بیان داشته اند که « اگر برای زوجه حق امتناع نباشد وی متحمل عسر و حرج و ضرر می شود و ستم خواهد دید». (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ۴۱)

در مورد این استدلال برخی عقیده دارند که تمسک به دلیل نفی حَرَج یا نفی ضرر زمانی تمام است که راه های دیگر وصول مهر پر مشقت یا پر هزینه باشد به عنوان مثال اگر زوجه بتواند از طریق مراجعه به محاکم قضایی یا ثبتی به سادگی مهر خود را بدون زحمت و صرف هزینه وصول نماید تحقق حَرَج یا ضرر منتفی است (هدایت نیا، ۱۳۸۶، ۴۰)

در پاسخ به ایراد گفته می شود که امروزه در اکثر موارد زوجه با مراجعه به محاکم قضایی یا ثبتی به سادگی نمی تواند مهر خود را وصول نماید بلکه در این راه باید مشقت و هزینه متحمل شود تا شاید بتواند مقداری از مهر خود را دریافت کند بنابراین هنوز حق امتناع از تمکین و اجرای حق حبس بهترین ضمانت اجرا برای دریافت مهر به شمار می رود.

ب) روایات خاص

دلیل دیگری که برخی از فقها برای اثبات حق حبس زوجه از آن استفاده کرده اند روایات خاصی است که در قالب احادیثی به طور خاص در رابطه با مهر بیان شده است که به صورت اختصار به چند مورد اشاره می شود:

روایت نخست از سماعه است که می گوید: « از امام درباره مردی که همسرش پس از عقد مهرش را بر او حلال کرده است پرسیدم آیا رواست پیش از اعطای چیزی به او با وی آمیزش نماید؟

امام در پاسخ فرمودند: آری وقتی زنی مهرش را بر مرد حلال نموده است مانند آن است که [زن] مهرش را قبض کرده است» (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ۴۱) (حرعاملی، ۱۴۱۴، ق ۶۳)

مفهوم بیان امام آن است که اگر زن مهرش را قبض نکرده باشد پس بر مرد روا نیست (بدون رضایت او) با وی آمیزش نماید. از بررسی مجموعه روایاتی که در اختیار می‌باشد چند مطلب قابل توجه است.

مطلب اول این که هم‌بستر شدن قبل از پرداخت مهر یا قسمتی از آن به زوجه مکروه است حتی اگر امکان آن برای شوهر نیست باید هدیه‌ای به زوجه خود بپردازد.

در این مورد می‌توان به روایت ابی‌بصیر اشاره کرد که از امام صادق (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمودند: ((هرگاه مردی با زنی ازدواج نمود حلال نیست برای او هم‌بستر شدن تا اینکه مقداری از مهریه را به او بدهد یا هدیه‌ای به او بدهد.)) (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ۱۲)

جمله (لا یحل له فرجها) در این روایت حمل بر کراهت شده به خصوص این که زن به هم‌بستر شدن بدون اخذ مهریه راضی باشد، چون همان طوری که قبلاً اشاره شد مهر در مقابل بضع نیست تا حرام باشد. (عادلی مقدم، ۱۳۸۲، ۱۲۰)

با توجه به ظاهر روایت، همان‌طور که قبلاً اشاره شد مهری که از جانب مرد به زن داده می‌شود هدیه‌ای است که مرد می‌خواهد با دادن آن صداقت و علاقه راستین خود را به زن ثابت کند، لذا اگر قبل پرداخت مهریه یا قسمتی از آن یا قبل از دادن هدیه‌ای در صورت معسر بودن، نزدیکی صورت بگیرد، چه بسا مهر و محبت بین زوجین را تحت‌الشعاع قرار دهد و در دراز مدت مقدمه‌ای برای کراهت زوجین از یکدیگر، شود.

مطلب دوم این که زوجه حق امتناع از هم‌بستر شدن را دارد مادامی که مهریه خود را وصول کند به شرط این که تمام مهر یا قسمتی از آن حال باشد، ولی چنانچه تمام مهر مدت‌دار باشد این حق را ندارد، مگر این که مدت تمام شده باشد و مهر حال شده باشد. در این خصوص می‌توان به ماده ۱۰۸۵ ق.م. استناد کرد همان‌طور که اشاره شد.

مطلب سوم این که اگر زوج با رضایت زن یا اکراه با او هم بستر شود بدون پرداخت مهر، این امر موجب سقوط مهر نخواهد شد بلکه به صورت دین بر عهده مرد باقی می ماند همان طوری که از امام صادق (ع) سؤال می شود درباره مردی که با زنی ازدواج نموده و قبل از این که چیزی از مهریه به او بدهد با او هم بستر شده است؛ امام (ع) فرمودند: «مهریه دینی است بر عهده آن مرد» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ۱۷)

مطلب چهارم این که اگر شوهر قبل از پرداخت مهریه ای که حال بوده با زوجه خود هم بستر شود در این صورت حال بودن مهریه از بین می رود و دیگر زن نمی تواند مانع از هم بستر شدن شوهر خود گردد. از جمله روایاتی که این مطلب را بیان کرده اند روایت عبید بن زراره از امام صادق (ع) است که آن حضرت فرمودند: «دخول مرد به همسر خود موجب از بین رفتن حال بودن مهر می شود» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ۱۴)

در این خصوص می توان به ماده ۱۰۸۶ ق.م. استناد کرد که اذعان می دارد: «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل (۱۰۸۵) استفاده کند، مع ذلک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد» برای اسقاط حق حبس، نیاز به پرداخت و تسلیم تمام عوض می باشد و تسلیم بعض از آن کفایت نکرده و باعث اسقاط حق حبس نمی گردد و حق حبس همچنان به قوت خویش باقی می ماند. (باباخانی، ۱۳۷۷، ۸۷)

۲-۱-۸-۲. ماهیت معاوضی مهر و اثر آن

دلیل دیگری که قائلین به حق حبس زوجه به آن استناد کرده اند ماهیت معاوضی مهر در عقد نکاح است مطابق این نظریه نکاح نوعی معاوضه میان منافع زوجه و مهر اوست حال یا معاوضه حقیقی یا شبیه آن. صاحب جواهر در این رابطه تعبیر قابل توجهی دارد ایشان گفته اند: «به اجماع فقها برای بضع زن عوضی هست» (نجفی ۱۳۶۶ ج ۳۱، ۴۱) ظاهراً منظور از عوض همان مهر است از سوی دیگر یکی از آثار عقود معاوضی این است که هرگاه عوضین نقد باشد

هریک از طرفین می تواند متاعش را نگه دارد تا عوض را بگیرد این مطلب در باب معاوضات مسلم است (سبحانی، ۱۴۱۶ ق، ۲۰۵)

در رابطه با این دلیل مشهور نیز ملاحظاتی وجود دارد: اولاً معوض بودن مهر محرز نیست و در آن تردید وجود دارد و ممکن است که مهر ماهیتاً یک اعطای مجانی باشد و عوض نداشته باشد آیه ۴ سوره مبارکه نساء می تواند مؤید این احتمال باشد در این آیه می خوانیم « و أتوا النساء صدقاتهنَّ نحله » از نظر واژه شناسی « نحله » از کلمه نحل مشتق شده است بدین جهت که نحله بخشش و عطیه است و از نوع آنچه زنبور عسل می بخشد لذا معلوم نیست که مهر ماهیتاً یک حق معوض باشد تعبیر بسیاری از فقها از نکاح به « شبه معاوضی » تردید آن را در معاوضی بودن آن نشان می دهد.

نکاح از جهاتی شبیه عبادات است و همین خصوصیت به آن قداست بخشیده و مانع از جریان بعضی احکام اختصاصی و معاوضات در آن خواهد بود علاوه برآن در حقوق جدید هم نمی توان مهر در عقد نکاح را در برابر تمکین زن قرار داد بلکه الزام زوج به دادن مهر و الزام زوجه به تمکین اثر قهری قرارداد و پیمانی است که این دو با هم بسته اند و قانون برآن حکومت دارد.

۲-۱-۸-۳. اجماع

بعضی از فقها در رابطه با وجود حق حبس در نکاح به اجماع استناد کرده اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ هـ ق، ۵۹۱) و برخی اجماع را تنها دلیل مشهور برای حق حبس می شناسند (بحرانی، ۱۳۸۸، ۴۵۹) تحقق اجماع در این مسئله مسلم نیست و به همین دلیل قائلین به حق حبس غالباً شهرت فقها یا اتفاق آنان (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ۴۱) را در رابطه با حق حبس مطرح کرده اند که به قدرت اجماع نمی رسد البته به نظر می رسد این اجماع مستند به دلایل دیگری است که در مسئله وارد شده است و بر این اساس ارزش نخواهد داشت به عبارت دیگر این اجماع، اجماع مدرکی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ۵۲)

در مورد همین اجماع نیز برخی تردید کرده اند (انصاری ۱۴۱۵، ق ۲۷۰) به هر حال اگر وجود این اقوال را مخل حصول اجماع دانسته باز همان شبه معاوضی بودن عقد نکاح دلیل مستقلى است که ثبوت حق حبس در نکاح مستند به آن می شود (ذاکر حسین، ۱۳۸۷، ۵۳) زیرا وجود مهر در عقد نکاح دلیلی بر شبه معاوضی قلمداد کردن نکاح می باشد و به تبع آن حق حبس نیز که از آثار هر عقد معاوضی و شبه معاوضی است در آن ثابت می شود مگر درجایی که تخصیصی وارد شود.

۲-۱-۸-۴. شرط ضمنی عرفی

دلیل دیگری که در اثبات حق حبس زوجه به آن استناد شده است، شرط ضمنی عرفی است. بدین معنا که تقدیم مهر به زوجه قبل از آمیزش در تمام زمانها متعارف بوده و سنت براین رویه جاری بوده است. لذا هرگاه عقدی به صورت مطلق جاری گردد و برخلاف این عادت توافقی صورت نگیرد به منزله آن است که طرفین عقد به صورت ضمنی پذیرفته اند که مهر بعد از عقد بلافاصله پرداخت شود.

در نتیجه زوجه به مقتضای این شرط ضمنی و عرفی حق امتناع از تمکین تا وصول مهر خود را دارد. این استدلال را صاحب حدائق از شیخ احمد جزایری نقل کرده است. (بحرانی، ۱۳۸۸، ۴۶۲) ایشان استدلال خود را به روایتی از امام محمد باقر (ع) مدلل کرده که شیخ طوسی آن را نقل نموده است. (طوسی، ۱۳۶۵، ۳۵۷) روایت مزبور بیان می دارد که فرج زوجه بر زوج حلال نمی شود تا اینکه بعد از عقد درهمی یا هدیه ای برای او بفرستد و بعد از آن آمیزش کند. این استدلال صحیح نیست زیرا روایت مورد نظر و روایات مشابه دلالت روشنی بر حق امتناع زوجه ندارد بلکه حداکثر بر مکروه بودن آمیزش قبل از اعطاء هدیه دلالت می کند. فرج زوجه به واسطه عقد نکاح بر زوج حلال می شود و دادن یا ندادن هدیه دخالتی در این امر ندارد. درثانی واقعیت این است که در حال حاضر در جامعه ایرانی تقدیم مهر پیش از آمیزش عرف نیست بلکه

به ندرت زنی مهر خود را پس از عقد و پیش از آمیزش دریافت می کند. به همین دلیل استدلال فوق ناتمام است.

حاصل آنکه با توجه به مطالب ارائه شده در رابطه با ادله استنادی راجع به جواز حق حبس در نکاح، هیچکدام از این ادله نتوانست به روشنی حق حبس در نکاح را توجیه کند. بهترین و روشن ترین دلیل بر وجود حق حبس در نکاح را می توان حکومت قانون و شارع بر این موضوع دانست. که نص صریح ماده ۱۰۸۵ ق.م مؤید این موضوع می باشد. زیرا همانگونه که بزرگان حقوق در رابطه با مهر و ماهیت آن بیان داشته اند، مهر نوعی التزام قانونی است که بر زوج تحمیل می شود و فقط زوجین می توانند در هنگام عقد یا بعد از آن میزان مهر را به تراضی معین سازند، الزام زن به تمکین از شوهر نیز بطور مستقیم از قانون ناشی می شود. زن و مرد با هم پیمان می بندند که اثر قهری آن الزام مرد به دادن مهر و تکلیف زن به تمکین از او است. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۳۱) بنابراین اجرای حق حبس در نکاح نیز هرچند از ویژگی عقود معوض حقیقی می باشد، بنا به حکمت و صلاح دید همین قانونگذار و شارع در راستای حمایت از حقوق زن و جلوگیری از ایجاد عسر و حرج و ضرر برای او مقرر گردیده پس براین امر نیز قانون حکومت می کند.

۲-۲. مبنای مهریه های سنگین

در اینکه مبنای مهریه های سنگین چیست می توان گفت در مرحله اول قرآن کریم است که در آیه ۲۰ سوره نساء می فرماید: «..... اثماً مبیناً» و اگر خواستید همسر خود را طلاق دهید و به جای او همسر دیگری بگیرید و به یکی از آنان که می خواهید طلاقشان دهید به اندازه پوستی پر از طلا مهریه داده اید چیزی از آن را باز پس نگیرید آیا می خواهید آنرا باز پس بگیرید در حالی که این ستمی بهت آور و گناهی آشکار است؟ بنابراین زن در جامعه ما براین واقف آمد

که طبق فرموده خداوند و رسول اکرم (ص) مهریه سنگین غیر مشروع نیست و با توجه به آگاهی کامل از حقوق خود می تواند هر زمان که خواست آنرا از مرد مطالبه کند.

در مرحله دوم نظر فقهای بزرگ اسلام است که اگرچه مهریه سبک را مستحب شمرده اند اما نسبت به مهریه سنگین با وجود روایات متعدد درباره کراهت آن هیچ فتوایی برای حداکثر میزان مهر صادر نشده و در نتیجه زن از جهت کثرت می تواند هر مقدار که خواست به عنوان مهریه تعیین کند و هیچ مانعی برای او وجود ندارد و جایز است.

در مرحله سوم قانون مدنی است که به پیروی از فقه امامیه مقدار حداکثری برای مهریه تعیین نکرده است و طبق قانون نیز زن می تواند هر مقدار که خواست به عنوان مهریه خود تعیین کند و مرد ملزم به پرداخت آن است بنابراین زن با اشراف کامل بر حقوق خود و علم به اینکه به محض عقد مالک مهر می شود به طمع به دست آوردن ثروت کلان مهریه سنگین را برای ازدواج مشخص می کند.

۲-۲-۱. تاریخچه مهریه های سنگین و غیر متعارف

چرا مهریه های سنگین باب شد و از کجا آمده است ؟

شاید بتوان گفت که در ادوار گذشته تاریخ خواندیم همواره مرد برزن حکومت می کرده و همیشه زن تحت سیطره و سلطه مرد بوده است از آنجا که مرد در نظام خلقت تنوع طلب آفریده شده همواره این امکان وجود دارد که مدتی بعد از زندگی زناشویی به فکر ازدواج با همسر دیگری بیفتد در این هنگام اگر زن با او مخالفت می کرد و حق و حقوق خود را مطالبه می نمود مرد یا حقوق اندکی به او می پرداخت و او را طلاق می داد یا طبق شواهد تاریخی همین که از همسر خود سیر می شد زن بیچاره را به فحشاء متهم می کرد و حیثیت او را لکه دار می نمود که این زن از اول شایستگی همسری مرا نداشته است و باید ازدواج فسخ شود و در نتیجه مهریه ای به او نمی پرداخت یا اگر پرداخته بود آن را باز می گرفت و یا اینکه در مواردی زن را مورد آزار و

اذیت قرار می داد که در نتیجه ی آن ، زن مهریه خود را به او می بخشید و صیغه طلاق جاری می شد و به مرور زمان پدران به خاطر ترس از آینده دختران خویش و برای جلوگیری از چنین اتفاقاتی تصمیم گرفتند مهریه دختران خود را کمی بالاتر تعیین کنند تا جلوی بوالهوسی و تنوع طلبی های مرد گرفته شود این امر به مرور زمان گسترش یافت و همه گیر شد البته این امر تا حدودی نتایج مثبتی به همراه داشت از جمله اینکه توجه مرد به زندگی بیشتر شد و لاقفل برای اینکه مجبور نباشد اینچنین مهریه سنگینی را بپردازد دست از تنوع طلبی برداشت و به زندگی خود با همسرش ادامه داد زیرا در این صورت دیگر نمی توانست به زن تهمت بزند و به او افترا ببندد یا مورد آزار قرار دهد زیرا زن برای دریافت مهریه پیشقدم می شد و مرد ملزم به پرداخت آن بود رفته رفته زن به حقوق خود کاملاً واقف شد و دریافت طبق کلام خداوند در قرآن و روایات پیامبر اکرم و ائمه و قانون مدنی مهریه حق مسلم اوست و او بلافاصله بعد از عقد مالک آن می شود و می تواند هر گونه تصرفی در آن کند لذا به این فکر افتاد که مهریه سنگین ضامن خوشبختی اوست و در این صورت است که مرد را تحت کنترل خواست های خود در می آورد پس در این زمان بود که دوره جدیدی که در آن هستیم آغاز شد زنان شیاد و کلاهبردار با قصد فریب و با مهریه بسیار بالا به همسری مردی در می آیند که ممکن بود این مرد در زمره مردان دسته قبل نباشد اما در دامان خدعه و فریب چنین زنانی گرفتار می شد که معتقد بودند مهریه بالا ضامن خوشبختی آنها و تضمین محکم و مطمئنی برای ادامه زندگی است و البته قبل از انعقاد عقد نکاح اظهار می کردند: مهریه را که داده و که گرفته؟ پس مرد به خاطر حسن نیت و نشان دادن صداقت خویش به زن مهریه بالا را می پذیرفت غافل از اینکه بلافاصله بعد از شروع زندگی زناشویی با آگاهی کامل از حقوق خویش مهریه خود را مطالبه می کند در این هنگام برای مردانی که توانایی پرداخت اینچنین مهریه ای را نداشتند - که اغلب مردان جامعه ما اینچنین هستند- تنها زندان پذیرای آنان بود متأسفانه مهریه سنگین امروزه به ابزار کسب در آمد برای زن درآمده است و برخی از زنان با تعیین مهریه های سنگین پنداشته اند با این استدلال که مهریه سنگین رمز بقای

زندگی مشترک و مانع از اقدام مردان بر طلاق زنان است. مهریه در جامعه امروز به چنان معضلی تبدیل شده که موجب ترس جوانان در معصیت و گناه و روگردانی آنان از ازدواج نیست البته به نظر می رسد مهریه در یک صورت می تواند بالا تعیین شود و زن حق دارد آن را مطالبه کند در آنجا که مرد بسیار متمول بوده یا بضاعت مالی خوبی دارد اما بدون دلیل موجه بخواهد همسر خود را طلاق دهد و اگر از ازدواج آنها فرزندی حاصل شده باشد زن بخاطر لطافت و عواطف مادرانه خواستار حضانت فرزند برای خود است و در مقابل آن راضی می شود که مهریه خود را به شوهر ببخشد حال چنین زنی ممکن است از حمایت خانواده پدر و برادر بزرگش هم محروم باشد یا پدر او در قید حیات نباشد یا زن مشغول به کار در بیرون از منزل نباشد برای ادامه زندگی خود و فرزندش باید چه کند؟

پس مهریه بالا شاید در چنین جایی پاسخگو بوده و آینده چنین زنی را تأمین نماید اما در جایی که مرد با فعالیت و کار بسیار زیاد و مشقت بار، تمام تلاش خود را برای رفاه خانواده خود انجام می دهد و ما حاصل فعالیت و کار خویش را به طور کامل صرف زندگی خود و همسر و فرزندان می کند اگر همسر چنین مردی مطالبه مهریه خویش که بسیار سنگین بوده را داشته باشد نتیجه ای جز این نخواهد داشت که مرد ما حاصل کار روزانه خویش را صرف پرداخت مهریه زن کند و از پرداخت نفقه زن و سایر مایحتاج زندگی باز بماند که سرانجامی جز فروپاشی آن زندگی نخواهد داشت پس شاید بهتر است مهریه برای چنین زنانی مشخص و محدود باشد تا نتوانند با کلاهبرداری به مقاصد مالی خویش برسند و مردی را که مرتکب هیچ جرم و بزه‌ی نیست راهی زندان کنند و چه بسا مردی که سالها بخاطر عدم توانایی در پرداخت مهریه در زندان به سر می برد موقع آزادی از زندان جرایم بسیاری در جامعه مرتکب شود که نتیجه همان زندان رفتن اوست و البته پس از آن آفتی برای جامعه محسوب می شود. (سعیده خانی، پایان نامه)

تصور رایج بر این است که مهریه های کلان یا عندالمطالبه بودن مهریه مربوط به دوره اسلامی است اما پژوهش های اخیر بر روی عقد نامه پهلوی و پازند نشان میدهد که این موارد ریشه در

ایران باستان و دوره پیامبری زرتشت دارند کما اینکه در قباله های ازدواج زمان زرتشت پیامبر نیز میزان مهریه ی عندالمطالبه که بر ذمه داماد بوده درج شده است به طور مثال در یکی از متون دعایی پازند علاوه بر اینکه به ازدواج اشاره های مستقیمی شده است به صراحت از مهریه های سنگین سخن می راند نکته جالب توجه این است که میزان مهریه در دوران باستان به بعد رو به کاستی گذاشته است پس از ظهور اسلام و تحت تأثیر احادیث متعدد از حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) مهریه ها سیر نزولی به خود گرفت اما طبق بررسی های انجام شده از سال ۱۳۳۰ هـ ش به بعد مهریه ها رو به فزونی مجدد گذاشت فلذا این سیر فزونی سابقه شصت ساله دارد (کیانی زاده - نیک دوستی، ۱۳۹۱، ۱۲)

نتیجه بررسی سمینار بین المللی مطالعات خانواده در مورد سنگینی مهریه و انحراف آن از سیر طبیعی نشان می دهد که ازدواج با مهریه سنگین اکنون بیش از پیش افزایش یافته است بین سال-های ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۵ تقریباً سه برابر شده است و برعکس میزان ازدواجها با مهریه های پائین به همان نسبت پائین آمده است. (یوسف زاده، ۶۰، ۱۳۸۴-۵۹)

۲-۲-۲. مهریه سنگین در آیات و روایات

در این قسمت به بررسی مهریه های سنگین از دیدگاه کلام وحی و روایات می پردازیم.

۲-۲-۲-۱. مهریه سنگین در آیات

آیات قرآن کریم و روایات ائمه (ع) هرکدام برای مهریه جایگاه ویژه ای قائل هستند در قرآن آمده است « صداق های زنان را به منزله بخشش پرداخت نمایید » (نساء ۴) یا آیه ۲۰ سوره نساء برای مهریه سقفی تعیین نکرده است این عبارت بیان می کند که توافق مهریه برعهده زوجین نهاده شده است در روایات هم عموم مومنان را از تعیین مهریه های سنگین برحذر می دارند البته روایاتی هم بیان می کند که در صدر اسلام در بعضی موارد مهریه بیش از مهر السنه تعیین شده است.

به رغم آنکه آیه ۴ سوره نساء مبنای ترجیح نظریات مفسران اسلامی برای بیان ماهیت و فلسفه مهریه قرار گرفته است آیه مذکور در مورد میزان مهریه ساکت است بنابراین یگانه آیه ای که به میزان مهریه اشاره دارد و مبنای نظریات فقها برای بیان حدود مهریه قرار گرفته آیه ۲۰ سوره نساء است که می فرماید:

« وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْءًا أَتَأْخُذُونَ بِهَتَانَا وَ إِمَّا مُبِينًا »

(واگر خواستید زنی را به جای زن دیگری بگیرید و او را قنطاری مال داده اید نباید چیزی از او بازستانید آیا به زنان تهمت می زنید تا مهرشان را بازپس بگیرید ؟ این گناهی آشکار است) در این آیه به کلمه قنطار اشاره شده است. کلمه ای که از مباحث کلیدی در خصوص میزان مهریه است در تعریف قنطار در قاموس قرآن آمده قنطار مال کثیر و عظیم است اصل آن به معنی محکوم کردن است به قولی اصل آن از قنطره به معنی پول است (قریشی، ۱۳۷۲، ۲۰) مرحوم طبرسی در تبیین قنطار می نویسد پوست گاوی که پر از طلا کرده باشند (طبرسی، ۸۱) در تفسیر نمونه آمده است پیش از اسلام رسم بر این بود که اگر می خواستند همسر سابق خود را طلاق دهند و ازدواج جدید کنند برای فرار از پرداخت مهر همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می کردند و بر او سخت می گرفتند تا حاضر شود مهریه خویش را که معمولاً قبلاً دریافت می شد بپردازد و طلاق گیرد همان مهر را برای همسر دوم قرار می دادند.

آیه فوق به شدت از این کار زشت جلوگیری کرده و آنرا مورد نکوهش قرار داده این آیه نیز برای حمایت از حقوق زنان نازل گردیده و به عموم مسلمانان دستور می دهد که هنگام جدایی از همسر و انتخاب همسر جدید حق ندارند چیزی از همسر اول خود را کم بگذارند و یا اگر پرداخته اند پس بگیرند هر قدر هم مهر زیاد باشد که از آن تعبیر به قنطار شده است. قنطار به معنی مال و ثروت زیاد است راغب در مفردات می گوید اصل قنطار از « قنطره » به معنی پل

فصل دوم: یافته های پژوهش

است و چون اموال زیاد است همچون پلی هستند که انسان در زندگی می تواند از آن استفاده کند . ازاین جهت به آن قنطار گفته اند (مکارم شیرازی ۳۲۲-۳۳۱)

۲-۲-۲-۲. مهریه سنگین در روایات

بررسی روایات بیانگر وجود سه دسته روایات در خصوص مهریه است که به اختصار بررسی

می شوند.

بند اول: روایات دال بر آزادی طرفین در توافق بر مهریه

براساس دسته ای از روایات مهریه آن چیز و مقداری است که طرفین عقد نکاح بر آن تراضی می کنند اعم از اینکه میزان آن کم یا زیاد باشد از امام صادق در مورد میزان مهریه سوال شد ایشان در جواب فرمودند «مهر آن چیزی است که متعاقدین بر آن توافق می کنند.» (حرعاملی، ج ۲، ۲۳۹)

در منابع تاریخی آمده است: ام سلیم که از زنان صدر اسلام بود و از خانواده ای اصیل و ریشه دار مهریه خود را مسلمان شدن جوانی که به خواستگاری اش آمده بود قرار داد. (انصاریان ۱۳۷۵، ۱۵۰)

نجاشی به جای پیامبر (ص) مهریه ای به ام حبیبه پرداخت کرد که مبلغ چهار هزار درهم بود در دیگر موارد پیغمبر (ص) مهریه ای خیلی کمتر از این مبلغ پرداخت کرده است. (شبللی ۱۳۷۶، ۵۹)

در مبسوط آمده است حسن بن علی (ع) صد کنیز را مهریه همسرش قرار داد و هر کنیزی هم هزار درهم بود و عمر برای دختر امیر المومنین (ع) چهل هزار درهم قرار داد و گروهی از صحابه و تابعین نیز به همین صورت مهریه می دادند اگر چه در این دسته از روایات توافق بر مهریه زیاد هم دارد این مسئله به ندرت در کتابهای تاریخی و منابع روایی دیده شده است. حتی برخی از افرادی که از خانواده اصیل و طبقات بالای جامعه و امکان پرداخت مهریه بالا را داشته اند بر مهریه کم توافق کرده اند اما ذکر این نکته درباره آنچه در خصوص امام حسن (ع) روایت شده ضروری است که تعالیم اسلام با برده دارای مغایرت داشته است و بعید نیست این موارد از مجعولات دشمنان اسلام باشد. همچنین این مسائل با ساده زیستی امام حسن (ع) سازگار نیست.

بند دوم: روایت دال بر استحباب توافق بر مهریه همانند مهر السنه

این دسته از روایات بر این دلالت دارند که مستحب است مهریه زن همانند مهر السنه باشد. امام صادق (ع) فرمودند: «هیچ کدام از زنان پیامبر اکرم (ص) مهریه شان از پانصد درهم تجاوز نکرده

فصل دوم: یافته های پژوهش

است.» از عبید بن زراره روایت شده است که گفت: امام صادق (ع) را شنیدم که می گفت: مهریه پیامبر اکرم (ص) دوازده اوقیه و یا نشاء بوده و یک اوقیه معادل چهل درهم است. و نشاء معادل نصف اوقیه یعنی بیست درهم. در فقه الرضا در حدیثی آمده است که امام رضا (ع) فرمودند: هنگامیکه زنی به ازدواج مردی در آمد آن مرد تلاش کند که مهر آن زن را مهر السنه که آن پانصد درهم است، قرار دهد بنا بر همین مطلب رسول خدا (ص) ازدواج زنان را به همین مهر السنه قرار می دهد. ابو عبدالله صادق (ع) فرمود: کابین بانوان مسلمان در عهد رسول خدا (ص) دوازده اوقیه و نیم طلا بوده و بهای آن با نقره خالص پانصد درهم برابر می شد. براین اساس اگر نگوییم مهریه سنگین مبعوض شارع نیست حداقل در فرهنگ اسلامی کراهت خواهد داشت نکته دیگر آنکه مهر السنه الگویی برای میزان مهریه است. مؤمنان با تاسی از نبی اسلام (ص) مهریه زنان را همانند آن قرار می دهند.

بند سوم: روایت دال بر استحباب مهریه کم و کراهت مهریه زیاد

این دسته از روایات بر استحباب مهریه کم تأکید دارند. و مهریه زیاد را مکروه می دانند. اسلام نیز با تعیین مهریه سنگین مخالف است و بر مهریه های سبک و متعارف اصرار دارد. در این باره احادیث زیادی موجود می باشد که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می شود.

قال رسول الله الشوم فی ثلاثه اشیاء: والدابة و المرأة و الدار:

فاما المرأة فشومها غلاء مهرها و عسر ولادتها و اما الدابة فشومها كثرة علفها و سوء خلقها و اما الدار فشومها فiqها و خبت جيرانها.

نامبارکی در ۳ چیز است در مرکب، زن و خانه. اما نامبارکی زن بالا بودن کابین و نازایی اوست و نامبارکی مرکب زیادی بیماریها، بد بودن (چموشی) آن است و نامبارکی خانه کوچکی و بدی همسایگان آن می باشد.

و قال : من بركة المرأة قلة مؤنتها و يسر ولادتها و من شومها شدة مؤنتها و تعسر ولادتها و فرمود : برکت زن به هزینہ کم (مهر پائین) و زایمان آسان است و شومی او به هزینہ بالا (مهربالا) و سختی زایمانش است.

روی عن عبدالله بن بکیر عن محمد بن مسلم قال : قال ابو عبدالله علیه السلام : « ان من بركة المرأة قلة مهرها و من شومها كثرة مهرها»

از برکت زن کمی مهر او واز نامبارکی او مهر زیاد است. (شیخ صدوق ، بی تا ، ۳۸۷)

امیر المومنین (ع) می فرمایند : «لا تغالوا بمهور النساء فتكون عداوه» (حرعاملی ، ۱۳۶۷، ۱۱) مهریه ها را زیاد نگیرید که مایه دشمنی است.

امام باقر (ع) فرمودند: «زنان خوب مهرشان کم و زنان شوم مهرشان زیاد می باشد.» (طوسی ۱۴۰۷، ج ۷، ۳۵۴)

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند سوگند به خدایی که مرا به رسالت و پیامبری برگزید هیچ زنی که مهریه خود را به همسرش نامتعارف می گیرد نیست مگر اینکه خداوند متعال زنجیره های سنگینی از آتش جهنم در گردنش می افکند (المیرا بابا زاده - پایان نامه)

۲-۲-۳. نظر علمای عظام و دکترین حقوق در خصوص مهریه های سنگین

تعیین مهریه برای ازدواج دائم و موقت امری تأکیدی در اسلام بوده و خداوند در قرآن نیز به پرداخت مهریه به زن تأکید نموده است. علیرغم اینکه در اسلام بر استحباب مهر کم و کراهت زیادی آن تأکید شده است در سال های اخیر میزان مهریه افزایش زیادی پیدا کرد. در وسائل الشیعه آمده از ابی عبدالله (ع) نقل شده که فرمودند: « بدبختی درسه چیز است ، حیوان ، زن و خانه و شوم بودن زن در زیادی مهریه و برکت زن از سبکی و قلت مهر اوست. (وسائل الشیعه ، ج ۲۰، ص ۱۱۲)

در کتاب المذهب آمده با توجه به آیه « أتوا النساء صدقاتهن نحله » پیامبر فرمودند هر آنچه طرفین بر آن تراضی کنند به عنوان مهریه ثابت می شود بنابراین هر چیزی که به عنوان ثمن برای مبیع قرار می گیرد می تواند مهریه واقع شود خواه کم باشد یا زیاد و از نظر فقهای امامیه مستحب است که از سنت محمدی (مهر السنه) که پانصد درهم است تجاوز نکند و همچنین جایز است که منافع بنده که به عنوان مهر واقع شود مثل اینکه او را برای یک ماه به خدمت بگمارد یا اینکه مهریه او را خیاطی قرار دهد که به مدت یک ماه برای او لباس بدوزد.

آیت الله مکارم شیرازی در یکی از جلسات درس خارج قوانین مهریه را خلاف شرع دانسته و گفته: مهریه های امروزی از سه بابت خلاف شرع هستند:

اول به دلیل زندان افتادن مردان معسر (با بضاعت مالی اندک در پرداخت مهریه)

چرا که اثبات پول نداشتن در پرداخت مهریه لازم نیست، نباید اعسار ثابت شود و فرد زندان برود تا ثابت کند که معسر است این خلاف شرع است بلکه باید ثابت شود پول دارد و مهریه نمی دهد و اگر ثابت شود با وجود توانایی مهریه را نمی پردازد در این صورت باید به زندان برود.

دوم به دلیل تمکین نکردن زنان از شوهر بعد از قسط بندی مهریه، چون اگر ثابت شود کسی معسر است و اعسارش ثابت و مهریه تقسیط شود سکه اول را که پرداخت کرد زن باید تمکین کند و سوم این که مردان هنگام عقد ازدواج ته دلشان قصدی برای پرداخت مهریه ندارند. از آنجایی که برای عقد قصد جدی شرط است، بنابراین جوانی که دانشجو است و برای عقدش زیر بار قرض رفته است مطمئناً پول ندارد که بخواهد مهریه را عندالمطالبه بپردازد و با وجود تعهدی که کرده است قصد جدی برای پرداخت این مهریه را از قبل نداشته است بنابراین زندانی کردن این فرد خلاف شرع است.

طبق استفتائی که از دفتر آیت الله مکارم گرفته شده در مورد اینکه طرفین با توجه به اینکه شوهر توانایی پرداخت مهریه را ندارد و عقد را منعقد می کنند به شرح زیر پاسخ دادند.

استفتاء:

«در بعضی از ازدواج ها مهریه های سنگین در نظر گرفته می شود که عندالمطالبه نیز هست در حالی که مرد ۵۰۰ هزار تومان هم ندارد ولی برای این که ازدواج سر بگیرد قبلاً ۲۰ میلیون تومان مهر تعیین شده را می پذیرد، و شاید در طول عمر خود به این مبلغ دست نیابد از اول نیز محرز است که در صورت مطالبه قادر به پرداخت مهریه نخواهد بود این نوع ازدواج ها شرعاً چه حکمی دارد؟»

پاسخ آیت الله مکارم

در این گونه مهریه ها با چنان قرائنی که ذکر شد جدی نیست و جمله عندالمطالبه را باید حمل بر عندالقدره و عندالاستطاعه کرد. بنابراین به اجرا گذاشتن این گونه مهریه ها در صورت عدم قدرت جایز نمی باشد.»

آیت الله سید علی خامنه ای

میزان مهریه بستگی به توافق طرفین دارد و در شرع مقدس اسلام سفارش به تقلیل آن شده و مهر السنه مستحب است و عبارت مذکور موجب خدشه در صحت عقد ازدواج نمی شود.

آیت الله صافی گلپایگانی

الف) تعیین مهریه های سنگین اگر از طرف زوجه با قصد جدی باشد که زوج خود را بدهکار بداند اشکال ندارد ولی اگر زوج معسر باشد زوجه حق مطالبه ندارد.

ب) میزان همان است که در پاسخ سوال اول بیان شد پس اگر قصد جدی در تعیین مهریه نباشد بطوری که فقط صورت سازی باشد و زوج خود را مدیون نداند آنچه با این حال به عنوان مهریه تعیین شده مهر محسوب نمی شود و قهراً مهریه مهر المثل می شود.

آیت الله شبیری زنجانی

قراردادن مهریه سنگین اگر چه خللی به عقد وارد نمی کند اما مستحب است بیش از مهر السنه نباشد این عبارات خللی به انشای عقد وارد نمی کند.

آیت الله موسوی اردبیلی

از نظر شرعی حد خاصی برای مهر قرار داده نشده است اگر چه کم قرار دادن مهریه تشویق شده و به آن سفارش شده است .

آیت الله سبحانی

هر نوع تکلیف حوزه پرداخت مهریه باشد یا غیر آن مشروط به قدرت و توان است بنابراین مقید کردن پرداخت مهریه به کلمه عندالمطالبه صحیح نیست مگر اینکه مقصود از آن عندالقدره باشد از این جهت باید زوجین را تفهیم کرد هر نوع مهریه خواه سبک و خواه سنگین لزوم پرداخت آن مشروط به قدرت زوج است.

آیت الله جوادی آملی

مهر نصاب معین ندارد که بیش از آن جایز نباشد سنگینی مهر که بیش از حد معقول باشد سفهی است در صورت سفهی بودن مهر نکاح باطل نمی شود ، در صورت سفهی بودن مهر المسمی باید مهر المثل پرداخت شود.

آیت الله سیستانی

الف) مجاز است اگرچه کار خوبی نیست
ب) ازدواج صحیح است .

آیت الله فیاض

الف) مانع شرعی ندارد لیکن بهتر است که مهریه سنگین نباشد.
ب) در هنگام اجرای عقد ازدواج باید مهریه معلوم و معین باشد و اگر نباشد صحیح نخواهد بود و استعمال عبارات تأثیری بر صحت عقد نکاح ندارد.

(بحرینی ، ۱۳۹۱ ، شماره ۴، ۴۸۸۹۰)

حضرت امام خمینی نیز در این خصوص فرمودند مهریه از نظر مقدار حدود و اندازه‌ای ندارد بلکه معیار در آن تراضی زن و شوهر است چه کم باشد چه زیاد به شرطی که آنقدر کم نباشد که

مانند پر کاه مالیت نداشته باشد بلکه در طرف زیادت مستحب است که زیادت از مهر السنه یعنی پانصد درهم نباشد (موسوی الخمینی، ۱۳۸۳، ج ۴)

براساس آنچه بیان شد فقهای معاصر با توجه به آیه ۲۰ سوره نساء برای مهریه میزان تعیین نکرده اند در اقل آن هم مقداری باشد که از مالیت نیفتد و برای اکثر آن مقداری را مشخص نکرده و مقدار و میزان مهریه را برعهده زوجین گذاشته و تراضی طرفین را ملاک قرار داده اند فقهای معاصر هم با توجه به اصل استحباب عموم مؤمنان را به گرفتن مهریه های سبک تشویق کرده و از تعیین مهریه های سنگین بر حذر داشته اند.

از نظر حقوقی نیز مطابق ماده ۱۰۸۰ ق.م که می گوید: « در تعیین مقدار مهر، منوط به تراضی طرفین است » حداکثری برای مهر وجود ندارد مگر آنقدر زیاد باشد که عرفاً غیر قابل تحقق قلمداد گردد البته این مانع از آن نیست که قانون گذار به دلیل تعیین مصلحت عمومی و برای تسهیل در ازدواج جوانان با وضع مقرراتی، خانواده ها را از تعیین مهریه های سنگین منع کند زیرا شأن حاکم محدود ساختن آزادی ها برای جلوگیری از مفسد عمومی است که در اثر بی توجهی و ترک تعمق در مفاهیم بلند ازدواج و مانند آن پدید می آید آنچه مورد بحث است آن است که از نظر حکم اول حرفهایی برای مهر وجود ندارد چرا که تعیین مهر نیز نوعی توافق است و تابع اصل آزادی قراردادها می باشد.^۱

۲-۲-۴. مهریه در اسلام

مهریه در ادوار قبل از اسلام جایگاه فطری خود یعنی هدیه و پیشکش بودن را از دست داده بود و غالباً برای تفاخر و رقابت به کار می رفت. این هدیه به عنوان قیمت زن تغییر ماهیت

^۱ - ذکر عبارات صاحب جواهر الکلام در این باره خالی از لطف نیست وی می گوید «لا تقدیر فی المهر بل تراضی علیه الزوجان و ان کل ما لم یقصر عن التقدیم کجبه حنطه و کذا لا حد له فی اکثره علی المشهور بین الاصحاب شهره عظیمه کادت تكون اجماعاً بل لعلها کذاک لاطلاق الادله و عمومها کتابا و سنه و لانه نوع معاوضه فیتبع اختیار المتعاضین فی القدر لغیره من المعاوضات» (جواهر الکلام ۱۳/۳۱)

داده بود و زن حق هیچ‌گونه تصرفی را در آن نداشت. در دوره اسلامی با فرامین متعالی اسلام، مهریه همانند سایر احکام تنظیم شد و از انحراف به مسیر صحیح خودش جهت‌دهی شد. گرچه قانون مهر قبل از اسلام همان‌گونه که قبلاً بیان شد به صورت‌های مختلف وجود داشته است، اما نه به لطافت و شفافیتی که در اسلام بیان شده است. دین اسلام یک مکتب ارزشی است و احیاگر عقل و بیدار کننده فطرت‌ها می‌باشد در همین راستا مسیر انحرافی اجتماعی و دینی که در طول تاریخ به وجود آمده را اصلاح نموده است و ابداعات جدیدی که درخور شأن و منزلت و کرامت زن است را با عالی‌ترین قانون و مفاهیم بیان کرده است. زن در منظر اسلام نه تنها یک کالا و برده نیست بلکه دارای استقلال مالی و صاحب سرنوشت و دارای کرامت عقلانی و شرعی و حقوقی و سیاسی می‌باشد. از جمله منزلت زن همین موضوع مورد بحث یعنی مهریه می‌باشد که در آیات شریفه قرآن با واژه‌های عالی و دربر گیرنده پیام و بار معنوی و حقوقی به آن اشاره شده است. (عادلی مقدم، ۱۳۸۲، ۲۰)

اسلام برای زن جایگاه ویژه‌ای قائل است، قبل از اسلام نسبت به زن بی‌توجهی بوده است. قبل از اسلام، رسم بر این بود: اگر می‌خواستند همسر سابق را طلاق دهند و ازدواج جدیدی کنند، برای فرار از پرداخت مهریه، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می‌کردند، بر او سخت می‌گرفتند، تا حاضر شود مهر خویش را که معمولاً قبلاً دریافت می‌شد بپردازد و طلاق گیرد و همان مهر را برای همسر دوم قرار می‌دادند. ولی دین اسلام بر تمام این رسومات جاهلیت خط بطلان کشید و آن‌ها را منسوخ نمود.

۲-۲-۵. چرا مهریه از جانب مردان به زنان پرداخت می‌شود؟

بر اساس خلقت و فطرت، خداوند متعال مرد و زن را طوری آفریده که مرد همیشه طالب و خواستگار زن است و زن همواره مطلوب بوده و مردان به دنبال آنان می‌رفته‌اند. این خاصیت ظاهراً در مورد موجودات دیگر غیر از انسان که جنس نر و ماده دارند بر اساس فطرت و خلقتشان نهادینه شده است. این موضوع نیز ربطی به دین اسلام و سایر ادیان الهی ندارد؛ حال چون مرد

فصل دوم: یافته های پژوهش

خواستگار است و زن خواسته شده و مطلوب است؛ لذا مرد حاضر می‌شود چیزی به عنوان صداق و مهریه به زن بدهد تا او را به ازدواج راضی کند و ادیان الهی نیز همین فطرت را ارج نهاده و مورد تأیید قرار داده‌اند لذا مهریه و صداق یکی از اجزای شکل‌گیری ازدواج در شریعت اسلامی به شمار می‌رود. قبل از ظهور مکتب نجات بخش اسلام، مهریه بیشتر قیمت یا بهایی بود که جهت خریداری زن از اولیای وی پرداخت می‌گردید، یا عوضی بود که مرد در برابر انتقال زن از خانه پدری به خانه همسری می‌پرداخت، به همین خاطر، از احکام تأسیسی در اسلام محسوب نمی‌شود، اما وضع خاص آن در اسلام، بر تمامی عقاید جاهلی خط بطلان کشید و مهریه، موقعیت خاصی یافت و نیز شکل جدیدی به خود گرفت و جنبه معنوی پیدا کرد. تحفه‌ای آسمانی شد از جانب مرد (طالب همسر) در نهایت صداقت و صفای باطن و هدیه‌ای شد از سوی مرد برای قوام شریک و همسر آینده که آیه شریفه "و آتوا النساء صدقاتهن نحلهً؛ به زنان مهریه ایشان را به عنوان هدیه تقدیم کنید" نمایانگر آن است.

به همین خاطر مهریه در متون روایی و حدیث با عنوان صداق (نشان صداقت مرد) و هدیه و پیشکش معرفی شده است. (مطهری، ۱۳۵۷، ۱۹۴)

مهریه بر خلاف آنچه بعضی از غربی‌ها تصور کرده‌اند، بهای فروش زن نیست، بلکه هدیه‌ای از جانب شوهر به زن برای نشان دادن محبت به او است.

کانون خانواده بر اساس محبت و عشق بین زن و شوهر دوام و استمرار می‌یابد. هرگاه عشق و علاقه از بین برود، خانواده در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد. مهریه نمی‌تواند حافظ خانواده‌ای سرد و بی روح باشد. اما از جهت حقوقی، گاهی مهریه که معمولاً هنگام انحلال ازدواج مطالبه و درخواست می‌شود، مانع گسستن پیوند زناشویی می‌گردد و تضمین برای دوام ازدواج به شمار می‌آید، یا حداقل آن که نمی‌گذارد به واسطه یک عامل کوچک و قابل گذشت، طلاق صورت بگیرد. در صورت وقوع طلاق گاهی مالی که زن به عنوان مهریه می‌گیرد، در زندگی او مؤثر است و مانع پریشانی و درماندگی می‌گردد. (صفایی، ۱۳۷۴، ۱۹۴)

اگر چه در فرهنگ جامعه ما مرسوم شده که سخن از مهریه غالباً در هنگام طلاق و جدایی است، اما در دین اسلام به عنوان یک حق برای زن لحاظ شده که می تواند ابتدا دریافت نماید و یا اگر خواست ببخشد، نه این که عامل و ابزاری برای نگه داشتن و استمرار ازدواج باشد. مهریه از نظر اسلام تنها جنبه مادی ندارد بلکه افزون بر آن، حکمت های دیگری نیز در تعیین مهر نهفته است. بنابراین نه تنها به زنان به عنوان کالا نگاه نشده بلکه ارزش و احترام زن به وسیله وضع و تأیید چنین قانونی محفوظ مانده است.

اگر زن وضع خود را در برابر خانواده و شوهر متزلزل ببیند قادر به انجام وظیفه همسری، مدیریت خانه و مادری نخواهد بود و نمی تواند در تربیت فرزندان آرام، متعادل و موفق باشد. (قائمی، ۱۳۵۳، ۱۴۸)

۲-۲-۶. اهمیت مهر در عقد نکاح

مهریه در نکاح دائم نه از ارکان عقد و نه از شرایط آن بلکه از آثار آن می باشد به طوری که مرد و زن با هم پیمانی می بندند که اثر قهری آن الزام مرد به دادن مهر و تکلیف زن به تمکین از او است بنابراین بطلان یا عدم تعیین مهر به صحت عقد نکاح خللی وارد نمی کند و زن و مرد را از تکالیفی که بر عهده دارند معاف نمی کند.

ولی در نکاح منقطع مهر یکی از ارکان اصلی عقد است چنان که ماده ۱۰۹۵ ق.م.مقرر می دارد: ((در نکاح منقطع، عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است.)) به نوعی می توان گفت مهریه در نکاح منقطع در برابر بضع قرار می گیرد.

در فقه، نکاح منقطع اعتبار معنوی و اخلاقی نکاح دائم را ندارد و به طور مکرر در کتاب های فقهی آمده است که هدف از این زناشویی کامجویی و انتفاع است نه ایجاد نسل. (محقق ثانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ۳۶۶)

مهری که به زن داده می شود عوض انتفاع مرد از او است و رابطه تمکین با مهر مانند رابطه دو عوض در سایر معاملات است. بر این مبنا، طبیعی است که هرگاه مهر مالیت نداشته

فصل دوم: یافته های پژوهش

باشد یا مجهول بماند یا از ملک غیر معین شود، بطلان توافق درباره مهر، نکاح را نیز باطل می‌سازد. مرد می‌تواند پرداخت مهر را منوط به تمکین سازد و زن نیز چنین حقی را دارد. مهر عوض تمکین برای تمام مدت انتفاع از زن است و هرگاه او برای مدتی از هم‌خوابگی با شوهر احتراز کند به همان نسبت از میزان مهر کاسته می‌شود و همچنین شوهر می‌تواند ذمه زن را از تعهدی که نسبت به هم‌خوابگی با او دارد ابراء کند و در این صورت باید نیمی از مهر را به او بدهد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۶۰)

بر خلاف تصوراتی که نسبت به نکاح منقطع وجود دارد که زن را در حکم اجیر به شمار می‌آورند باید اذعان داشت، با توجه به مقام انسانیت و حقوق و آزادی‌های افراد به خوبی استنباط می‌شود که قانون‌گذار در جهت حمایت حقوق زن گام بر می‌دارد و او را در زندگی زناشویی معاون و شریک مرد می‌داند نه اجیری که ملتزم به کام بخشی است.

۲-۲-۷. انواع مهریه

انواع مهریه مطابق ماده ۱۰۸۷ ق.م. عبارت است از مهرالمسمی، مهرالمتع، مهرالمثل در این جا به ذکر انواع مهریه‌های ذکر شده و ذکر نشده در قانون مدنی می‌پردازیم.

۲-۲-۷-۱. مهرالمسمی

عبارت از میزان مالی است که به عنوان مهر در سند ازدواج ثبت شده است و زن و شوهر درباره میزان و نوع آن قبلاً با هم توافق کرده‌اند. هر مالی که مالیت داشته باشد، معلوم و معین باشد، غیر عقلایی و غیرشرعی هم نباشد را می‌توان به عنوان مهرالمسمی قرار داد

۲-۲-۷-۲. مهرالمثل

در صورتی که زن و شوهری ضمن عقد در میزان و نوع مهر به توافق نرسند و یا مهری معین کنند که فاقد اوصاف شرعی و قانونی باشد، در صورت انحلال نکاح یا وقوع طلاق بعد از نزدیکی، قانون مدنی زن را مستحق مهرالمثل می‌داند. برای تعیین مهرالمثل باید وضعیت زن از

حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات از جمله وضعیت فردی و تحصیلات وی نسبت به کسانی که از نظر اجتماعی هم‌شان او هستند در نظر گرفته شود

۲-۲-۷-۳. مهرالمتعه

متععه در لغت به معنی بهره‌مند شدن و لذت بردن است، اصطلاح مهرالمتعه از آیه ۲۳۶ سوره بقره گرفته شده است (صفای و امامی، ۱۳۸۶: ۱۸۳)

اگر مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر پیش از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بخواهد زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعه است. برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.

بعضی از حقوق‌دانان عقیده دارند که مهرالمتعه برای جبران توهینی است که نسبت به زن در امر طلاق قبل از نزدیکی حاصل شده است. هرچند این نظر با توجه به سوابق فقهی، بعید به نظر نمی‌رسد اما بهتر است گفته شود نزدیکی، شرط استحقاق زن به مهرالمثل است و گرنه هرگاه طلاق قبل از نزدیکی توهین تلقی شود، طلاق بعد از یک‌بار نزدیکی توهین‌آمیزتر خواهد بود و می‌بایست در برابر آن هم چیزی علاوه بر مهرالمثل پرداخت شود، در صورتی که می‌دانیم چنین نیست و به محض وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل می‌شود و نه بیشتر حتی اگر طلاق بلافاصله پس از نزدیکی واقع گردد. (امامی، ۱۳۹۲، ج ۴، ۱۲۴)

۲-۲-۷-۴. مهرالسنه

در اصطلاح فقها، به مقدار مهری که پیامبر اکرم (ص) برای همسران و دختران خویش تعیین می‌کردند مهر السنه گفته می‌شود؛ مقدار مهر السنه پانصد درهم است. پیامبر اسلام (ص) به منظور جلوگیری از ازدیاد مهریه، در تثبیت این سنت تاکید داشتند و آن‌گونه که از روایات به دست می‌آید امامان معصوم (ع) نیز همین سیره را پیاده می‌کردند و از آن عدول نمی‌نمودند. اهل

بیت (ع) هم اگر می‌خواستند بخشش بیشتری داشته باشند، آن را جدای از مهریه اعطاء می‌فرمودند تا هم موجب مهریه‌های سنگین نشود و هم از سیره و سنت پیامبر خارج نگردند.

۲-۲-۷-۵. مهرالنساء

این نوع همان مهرالمثل است با این تفاوت که زنان بستگان زن، مهر را تعیین می‌کنند.

(گرجی، ۱۱۶، ۱۳۸۰)

۲-۲-۸. علل پیدایش مهریه های سنگین

در خصوص عوامل پیدایش مهریه های سنگین، باید گفت که با توجه به تغییرات عرف حاکم بر جامعه عوامل مختلفی باعث رواج مهریه‌های سنگین شد که به اختصار به این عوامل می‌پردازیم.

۲-۲-۸-۱. نسیه بودن مهریه

علی‌رغم ضعف توان اقتصادی و عدم تمکن مالی مردان در پرداخت مهریه، لکن به جهت تلقی نادرست مردان از فلسفه وجودی و وضعیت حقوقی مهریه و تسامح اکثر زنان در مطالبه و اخذ آن میزان مهریه به طور بی‌رویه افزایش می‌یابد. در مقابل، اصرار اسلاف پیشین بر رعایت اعتدال نسبی در تعیین مقدار مهر و نیز توصیه اکید روایات دینی به سبک گرفتن آن که در حقیقت با هدف ارائه الگوی مناسب و قابل عمل به مؤمنان القاء شده، تا حد زیادی به وضعیت پرداخت و کیفیت ادای این حق مالی در عرف آن زمان مربوط می‌شود. بدیهی است در جامعه ای که اکثریت آن این حق مالی را کان‌لم‌یکن تلقی کرده مثل مشهور «مهر را که داده و که گرفته» مبنای داوری و عمل خود قرار می‌دهد و جز در موارد استثناء و اضطرار همچون طلاق آن هم نه به طور جد و قطع بدان توسل نمی‌جوید در قوام پذیرش و ابراز تعهد نیز حساسیت‌های لازم و درخور را ابراز نکند و در نتیجه‌ی همین تسامحات تقریباً بی‌نظیر است که روند صعودی مهر به صورت لجام گسیخته و عاری از هر گونه معیار سنجش همچنان رو به فزونی است از نگرش

فصل دوم: یافته های پژوهش

حقوقی ازدواج اگر چه یک پیوند مقدس و با هدف وصول به اهداف و غایات متعالی و ارزشمند صورت می پذیرد اما از جنبه عوارض و لواحق همچون مهر، یک معامله است و همچون همه معاملات رایج رعایت برخی نکات به اقتضای طبیعت آن، هر چند با اعمال برخی تسامحات عقلایی خردمندانه بایسته است. اگر واقعاً مهر آن گونه که ماهیت حقوقی آن اقتضاء دارد، در عرف تبادل می یافت و مردان پس از پذیرش و تعهد صوری آن در عقد لازم نکاح نسبت به پرداخت آن در زمان مقتضی چه به صورت یکجا و چه به صورت اقساط، فارغ از هرگونه احتمال بخشش و تسامح اقدام کرده یا ذمه خود را همچون سایر دیون به مقدار مورد تعهد مشغول احساس می کردند هیچ گاه با این دراز دستی و فراغت بال به پذیرش آن در هر سطح از مطالبه رغبت نشان نمی دادند و شاید یکی از علل سبک گرفتن مهر در عرفهای پیشین و توصیه های موکد اسلام به رعایت این سنت، پرداخت آن به صورت نقدی بوده است (شرف الدین ۱۳۹۱، ۳۱۸-۳۱۹)

۲-۸-۲-۲ چشم و هم چشمی

از عادات زشت برخی از افراد به قول معروف چشم و هم چشمی است به این معنا که فرد یا خانواده وضعیت بالای مادی اقوام یا همسایگان یا دیگران را ملاک قرار می دهند و به دست و پا می افتد که به هر صورت که شده خود را هم طراز آنان قرار دهد (انصاریان ۱۳۷۹: ۱۴۶)

رقابت و چشم و هم چشمی موجود در همه شئون جامعه به مهریه نیز سرایت کرده و خانواده ها برای اینکه از یکدیگر در این خصوص نیز عقب نیفتند به این رقابت دامن می زنند (جلالی ۱۳۸۹، ۴۸، ۲۱۸، ۱۸۳)

۲-۸-۲-۳ مهار طلاق و کنترل نوجویی های مرد

عده ای معتقدند که مهریه سنگین به منزله یک تضمین است تا اولاً شوهر از ترس ادای آن به فکر جدایی و تجدید همسر نیفتد و ثانیاً اگر چنین فکری به سرش افتاد دست کم برای زن از نظر مالی اعتباری وجود داشته باشد ولی باید در نظر گرفت که مهریه های گزاف همچون یک

ریسمانی شکل ظاهری خانواده را حفظ کرده و یک انسان آماده فرار را به اسارت گرفته و یک زندگی سرد و تلخ و بی‌نشاط را که نامش زندگی خانوادگی است، ولی از ویژگی‌های آن به کلی خالی است تداوم می‌بخشد ولی باید گفت خانواده جاذبه می‌خواهد این جاذبه باید به قدری قوی باشد که برای حفظ هریک از زوجین، هیچ‌گونه نیازی به زنجیر نباشد در غیر این صورت گرچه زن و مرد عمری را در زیر یک سقف بگذرانند و پیوند جسمی هم داشته باشند ولی به خاطر نداشتن پیوند روحی و انس قلبی احساس سعادت نخواهند کرد (علیمرادی، ۱۳۸۸، ۸۵ و ۸۶)

۲-۲-۸-۴. فخر فروشی

برخی از حقوقدانان اسلامی خواستگاری مرد از زن و فروتنی مرد را به رغم گردن فرازی طبیعی او نشانه احترام به منزلت زن و استحکام خانواده می‌دانند و تمایل وی به پرداخت مهریه قابل توجه را نشانه ای از علاقه مندی او و تأکید بر برتری منزلت زن می‌دانند، دریافت مهریه زیاد برای زنانی که دارای کمالات و سایر امتیازات اجتماعی نیستند زمینه مناسبی برای تفاخر و ارضای برخی تمایلات و با کلاس تر جلوه دادن آنها در دیدگاه عرف است وجود این کارکرد روانی - اجتماعی محرک خوبی برای برافروختن این اشتها و هرچه بیشتر کردن میزان مهریه است (یوسف زاده، ۶۴، ۱۳۸۴)

عده‌ای معتقدند دستیابی به مهریه‌های کلان ممکن است به نوعی پرستیژ و تفاخر اجتماعی تعبیر شود که زنان و جوانان در سن ازدواج بیشتر از هر گروه دیگر در معرض آن قرار می‌گیرند، بیشتر از هرکس دیگر به آن ارج می‌نهند و بیشتر از هر گروه دیگر از آن تأثیر می‌پذیرند. (محسنی، ۱۳۷۹، ۱۰۹)

۲-۲-۸-۵. بالا رفتن هزینه‌ها و تشریفات ازدواج

افزایش مهر طبق برخی تحلیل‌ها پیامد افزایش روز افزون هزینه‌ها و تشریفات متنوع و پرخارج ازدواج‌ها همچون تهیه جهاز است که به وسیله خانواده دختر تأمین می‌شود (شرف‌الدین، ۱۳۹۰، ۳۴۷)

اعطای جهاز متناسب با شأن دختر یا علاوه بر آن رعایت شأن داماد و موقعیت خانوادگی او و در مواردی به اقتضای انتظارات و توقعات پیدا و پنهان عرف به عنوان یک سنت دیرپا همواره بار گرانی بردوش خانواده ها بوده است ضرورت التزام به رعایت این سنت در برخی محیط ها تا بدان حد جدی است که برخی خانواده ها گاه به واسطه فقر و عدم توان در تأمین جهاز متناسب با شأن طرف مقابل که از حیث پایگاه اجتماعی در موقعیت بالاتری قرار دارد از وصلت با آنها اجتناب می کنند از این رو عقلانیت محاسباتی بشر در جوامعی که نسبت به پرداخت جهاز پای بند بودند به جعل معادلی تحت عنوان مهر رهنمون شد تا به این وسیله و در قالب یک سنت محترمانه بدون ایجاد ذهنیت تقابلی و سوداگرانه هم جنبه هدیه و پیشکش بودن از سوی مرد به عنوان مظهری از صداقت و وفاداری او تأمین شود و در عین حال دست کم بخشی از خسارات مالی سنگین ناشی از تهیه جهازی که بعدها در خانه خود او مورد استفاده قرار خواهد گرفت و در برخی جوامع جزء مایملک شوهر محسوب می شود جبران شود (همان اثر ۲۸۹)

طبق این دیدگاه نظام اجتماعی موجود با هدف ایجاد توازن و برقراری عدالت اجتماعی در این خصوص مهر را به عنوان یک سنت ملی _ مذهبی کهن مستمسک مناسبی برای جبران تمام یا دست کم بخشی از ، هزینه های صرف شده ی خانواده دختر تشخیص داده است زیرا مهر تنها مجرای است که اولیای دختر می توانند از موضع اقتدار و در کمال اعزاز و احترام با بهره گیری از تمایلات مثبت و روحیه طالبانه ی مرد خود سنجی های خویش از جمله جبران هزینه های متحمل را اعمال کنند در حقیقت خانواده دختر از یک سو با هدف رعایت یک سنت مقبول اجتماعی و به انگیزه سر و سامان دادن و رونق بخشیدن ، به زندگی خانوادگی مشترک زوجین به بذل امکانات و تهیه جهاز می پردازد و از طرف دیگر چون در این جریان اقلام خریداری شده به واسطه پیوند زناشویی به خانه مرد و با الطبع به مالکیت او منتقل می شود و در عرف از این پس تنها او را رئیس و صاحب و مالک خانه و محتویات آن می شناسند به خود حق می دهد تا از این امکان حقوقی به نفع خویش بهره برداری و هزینه های مصرفی را در قالب مهر از کسی مطالبه

کند که با هدف سر و سامان دادن به زندگی جدید التاسیس او متحمل شده. (همان اثر ۳۳۸ - ۳۳۷)

۲-۲-۹. فلسفه یا حکمت مهر در قرآن و روایات

در قرآن و روایات، در موارد متعدد به مهر اشاره شده و وجوب تأدیه آن مورد تأکید قرار گرفته و هرگونه ستم و ظلم بر زن در این خصوص ناروا دانسته شده و همچنین حکمت‌های مهریه در آن‌ها نهفته است.

۲-۲-۹-۱. آیات

از جمله آیاتی که در این زمینه می‌توان مورد اشاره قرار داد به شرح ذیل است:

الف-آیه ۴ سوره نساء

وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آن‌ها بپردازید پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند از آن برخوردار شوید) ((صَدُقَاتِهِنَّ)) جمع ((صِدَاق)) به معنی مهر است.

تفسیر این آیه چنین است: ((مهر را که یک عطیه الهی است و خدا به خاطر این که زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد، و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران گردد به او عطا کرده و به طور کامل ادا کنید)) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۳۳۵)

از آنجا که پرداخت مهریه به زن، حق او و الزامی است نظر به این که مهریه نرخ و بهای زن نیست بلکه نشانه صداقت و علاقه مرد در ابراز محبت به همسر است و این صداقت و ابراز محبت در گروی دادن هدیه‌ای گوارا است که با رضایت و طیب خاطر به همسر پرداخت شود و این هدیه گوارا مهریه می‌باشد، بنابراین فلسفه وضع مهریه بر طبق این آیه دادن هدیه به زن در جهت برقراری مهر و محبت که پایه و اساس زندگی مشترک هست، می‌باشد.

ب- آیات ۲۰ و ۲۱ سوره نساء

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ
بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا. وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (و اگر
تصمیم گرفتید که همسری به جای همسر خود برگزینید و مال فراوانی (به صورت مهر) به او
پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای پس گرفتن مهر زنان، به تهمت و گناه آشکار
متوسل می‌شوید؟! و چگونه آن را باز پس می‌گیرید؛ در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش
کامل داشته‌اید و آنان از شما پیمان محکمی گرفته‌اند؟! در اینجا آفریدگار انسان، مردان را به
خوش رفتاری با زنان سفارش کرده و اینکه به مردانی که در اندیشه جدایی از همسران خویش و
ازدواج جدید هستند، هشدار می‌دهد که به حقوق زنان تجاوز نکنند. (طبرسی، ۱۳۷۸، ۷۷)

ازدواج مجدد از نظر اسلام مجاز و طلاق به دست مرد است. از آنجا که بر مهریه زیاد
اشکالی وارد نبوده و مالکیت انسان در چارچوب قوانین الهی محدودیت ندارد و اسلام حامی
حقوق زنان است، ازدواج دوم را به قیمت ضایع کردن حق همسر اول منع نموده و رسوم
جاهلیت را که کاملاً مبتنی بر تباه ساختن حقوق زنان بود منسوخ نمود. بنابراین با توجه به این دو
آیه از آنجاکه عقد ازدواج یک میثاق محکم بوده و گرفتن مهریه به زور و اکراه پیمان شکنی قلمداد
شده و تأکید فراوان شده که حقوق زنان مراعات شود، می‌توان یکی از حکمت‌های وضع مهریه را
احقاق و حفظ و حمایت از حقوق زنان دانست.

ج- آیه ۲۲۹ سوره بقره

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ وَ لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَاءٍ أَنْتُمْ مُهْنًا
شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ....

طلاق رجعی دو بار است؛ پس از آن، یا باید (او را) به نیکی نگاه داشت، یا به نیکی رها
کرد و بر شما روا نیست که از آن چه به آنان بخشیده‌اند، چیزی باز ستانید؛ مگر آن که نگران
باشند که مبدا احکام الهی را مراعات نکنند....

و لایحِلْ لَكُمْ... خطاب به شوهران است که برای شما حلال و مشروع نیست که در موقع طلاق به زور از آن چه به زنان داده‌اید بازگیرید و خداوند این حکم را درباره طلاق خلع استثنا زده می‌فرماید: اِلَّا اَنْ يَخَافَا اَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ، مگر این که در اثر عداوت و بغض به یکدیگر گمان قوی داشته باشند که به حدود و احکام خدا عمل نمی‌کنند. (طبرسی، ۱۳۵۰، ۱۳)

طلاق در اسلام مغضوب‌ترین حلال می‌باشد و برای حفظ حرمت زن و خانواده حداکثر سه بار طلاق و دو بار رجوع جایز دانسته شده است. نظر به این که حقوق و احکام اسلام از اخلاق و عاطفه جدا نیست و اصل در زندگی همسرداری است و در صورت ضرورت طلاق، نباید کینه و خشونت جای نیکی و احسان را بگیرد؛ مرد نباید مهریه زن را هرچند زیاد باشد بگیرد و او را مجبور به طلاق نماید مگر در مورد طلاق خلع که اسلام راه را برای زن که در بن بست قرار دارد باز گذاشته است تا با بخشیدن مهریه خود، از زیر فشار و مشقت خود را رها سازد. بنابراین با توجه به این آیه که آزار و ضرر رسانی به همسر ممنوع بوده و مرد نباید به قصد کام گرفتن به زن رجوع نموده و او را رها سازد، یکی دیگر از حکمت‌های وضع مهریه را می‌توان مصون داشتن زن از آزار و اذیت و ضررهای مادی و معنوی دانست.

د- آیه ۲۴۱ سوره بقره

وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

و برای زنان طلاق داده باید عطیه‌ای در حد عرف تعیین کرد که بر پرهیزکاران مقرر است.

با توجه به این که زن موجود بسیار ظریف و آسیب‌پذیری است باید به زنان طلاق داده شده بهره مناسبی پرداخت شود. در برخورد با زنان مطلقه تقوا لازم است و هدیه دادن نقش کدورت زدایی و دلجویی دارد، نشانه پرهیزکاری است و پرهیزکار باید غم و معنویات و عاطفیات از دست رفته همسر خود را که بر اثر طلاق خسارت‌های معنوی و روحی و عاطفی زیادی متحمل شده، جبران کند تا حقوق زنان پایمال نشود. بنابراین همانند آیه بالا می‌توان یکی

دیگر از حکمت‌های وضع مهریه و دادن هدیه را جبران خسارات زن مطلقه و به نوعی احیای زندگی از دست رفته او دانست.

ه- آیه ۵۰ سوره احزاب

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ

ای پیامبر، ما همسرانت را (یعنی) آنانی را که مهرشان را داده‌ای، بر تو حلال داشته‌ایم و آنانی را که خداوند از طریق غنیمت به تو بخشیده و ملک یمین تو هستند، و نیز زن مؤمنی را که خویشتن را به پیامبر ببخشد- به شرط آن که پیامبر بخواهد او را به همسری خود در آورد- که این خاص تو و نه سایر مؤمنان است...

خدای سبحان در این آیه هفت گروه از زنان را که برای رسول خدا حلال نموده بیان می‌کند. گروه اول: زنانی که مهرشان داده شده دوم: کنیزانی که از راه غنیمت جنگی نصیب مسلمین شده‌اند سوم و چهارم: دختر عموها و دختر عمه‌ها (بعضی گفته‌اند مراد زنان قریشی هستند) پنجم و ششم: دختر دایی‌ها و دختر خاله‌ها که قید (مهاجرت همراه پیامبر) مربوط به ایامی است که ازدواج مسلمانان با زنانی که هجرت نکرده بودند، حلال نبوده اما این حکم بعداً نسخ شد، و گروه هفتم: زنان مؤمنه‌ای هستند که خود را به رسول خدا ببخشند (مهری نداشته باشند) و آن حضرت هم بخواهد با آنان ازدواج کند. ولی این حکم یعنی این‌که زنی به صرف بخشیدن خود و بدون مهر، بر رسول خدا حلال شود، فقط اختصاص به ایشان دارد و در سایر مؤمنان جریان ندارد. و آن‌گاه این حکم اختصاصی را تقریر می‌کند و می‌فرماید: آنچه برای مؤمنین حلال فرض کردیم، می‌دانیم که چه زنی و یا کنیزی بر آن‌ها حلال شده و این احکام و زنانی که بر تو حلال کردیم به جهت آن بود که تو در حرج و سختی نباشی و خدا آمرزنده است پس نقایص را می‌پوشاند و رحیم است لذا بر بندگان خود رحم می‌نماید.

منظور از این زنان به قرینه جمله‌های بعد زنانی هستند که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رابطه خویشاوندی نداشتند و با او ازدواج کردند و شاید مسئله پرداختن مهریه نیز به خاطر همین باشد، زیرا مرسوم بوده است که به هنگام ازدواج با غیر خویشاوندان مهریه را نقداً پرداخت می‌کردند، به‌علاوه تعجیل در پرداختن مهر، مخصوصاً در موردی که همسر نیاز به آن داشته باشد، بهتر است، ولی به هر حال این کار جزء واجبات نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۱۷ ص ۳۸۳)

قرآن کریم در ازدواج‌های پیامبر اکرم (ص) به مواردی که مهریه هم باید پرداخت شود اشاره دارد و در مورد آنجا که مهریه در میان نیست حکم مقید و مشروط به خواست زن مؤمن که خود را هبه می‌نماید است و یک حکم کلی و بدون مقدمه نیست که همه زنان مؤمن را بدون قید و شرط شامل شود.

بنابراین با توجه به تصریح این آیه به پرداخت مهر توسط پیامبر (ص) جهت حلال بودن ازدواج با زنان، می‌توان گفت که یکی دیگر از حکمت‌های وضع مهریه، لزوم مراعات حقوق زنان و احیای شخصیت آنان می‌باشد..

۲-۲-۹-۲. روایات

در میان روایات مربوط به مهر نیز برخی به تشریح فلسفه این حکم حقوقی پرداخته‌اند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

در آن روزگاری که برای زن ارزش و منزلتی قائل نبودند، اسلام مردان را به پرداخت نفقه و مهر فرمان داد و آن را به عنوان یک وظیفه و مسئولیت بر عهده مردان نهاد. اسلام در تمام مسائلی که مطرح می‌کند، سیستم خاص خودش را دارد.

نظر به این‌که اسلام برای حقوق زن احترام خاصی قائل بوده و حقوق او را بعد از دوران جاهلیت به طوری احیاء نمود که زن صاحب کمالات والای اخلاقی شود هرگونه تعرض یا پایمال کردن حقوق او را به طوری ممنوع اعلام کرده که در برخی روایات، چنین انسانی به منزله سارق و زناکار دانسته شده است.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: من امهر مهراً ثم لا ینوی قضائهُ کان بمنزلة السارق. هرکسی مهری تعیین کند اما قصد پرداختن آن را نکند به منزله دزد می باشد. (حرعاملی، ۱۳۶۷، ۲۱)

عن ابی عبدالله علیه السلام فی الرجل یتزوج المرأة و لا یجعل فی نفسه ان یعطیها مهرها فهو زانا. از ابی عبدالله آمده در مورد مردی که زنی را که قصد ندارد مهرش را به او بپردازد به همسری گیرد، زناکار است. (همان، ۲۱)

بنابراین با توجه به این دو روایت می توان اذعان داشت که یکی از حکمت های وضع مهریه حمایت از زنان و حفظ حقوق آنها و احیاء شخصیت زن می باشد.

همان گونه که اشاره شد در قرآن در صورتی ازدواج با گروهی از زنان بر پیامبر (ص) حلال شده بود که مهر آنان را بپردازد چرا که مرسوم بوده به هنگام ازدواج با غیر خویشاوندان مهریه را نقداً پرداخت می کردند و علاوه بر این تعجیل در پرداختن مهر، مخصوصاً در موردی که همسر نیاز به آن داشته باشد، بهتر است. لذا در روایات نیز به پرداخت این حق زنان بسیار سفارش شده و سرپیچی از آن به عنوان گناه پلید دانسته شده است.

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ((ان احق الشروط ان یوفی به ما استحللتم به الفروج)).

حضرت علی علیه السلام فرمود: ((سزاوارترین شرطی که وفای به آن لازم است، پرداخت چیزی است که به واسطه آن زنان را بر خود حلال کرده اید)). (همان: ۲۲)

قال ابو عبدالله علیه السلام: ((اقدر الذنوب ثلاثة: قتل البهیمه و حبس مهر المرأة و منع الاجیر اجره))

امام صادق علیه السلام فرمود: ((پلیدترین گناهان سه چیز است: قتل نفس یا قتل حیوانات، خودداری از پرداخت مهر زن و اجرت اجیر)). (مجلسی، ۱۳۸۹ هـ-ق، ۳۵۱)

بنابراین با توجه به این دو روایت می توان گفت یکی دیگر از حکمت های وضع مهریه استحکام بنیان خانواده و خودداری از هرگونه پامال کردن حق الناس می باشد.

۲-۲-۱۰. مقدار مهر

یکی از نکاتی که باید در مسائل حقوقی خانواده و ازدواج روشن گردد، مقدار مهریه از نظر اسلام می‌باشد تا هم فلسفه حقیقی وجود مهریه تأمین گردد و آثار و برکات آن در میثاق مقدس ازدواج نمایان گردد و از طرفی باعث پیوند قلبی و معنوی میان زوجین گشته و نزاع را از خانواده رفع نماید. (عادلی مقدم، ۱۳۸۲، ۸۲)

اسلام در مقدار مهر حد معینی را پیش‌بینی نکرده، بلکه بنا به سفارشات پیامبران و ائمه مسلمین و روایاتی که در این زمینه حمل بر استحباب می‌باشد، توصیه شده که مهریه‌ها را کم بگیرید تا موجب مهر و محبت باشد و سبب بغض و کینه نشود.

امام علی (ع) می‌فرماید: ((در مهریه زن‌ها زیاده‌روی نکنید که موجب عداوت و دشمنی می‌گردد.)) (حرعاملی، ۱۴۱۴ هـ-ق، ج ۲۱، ۲۵۲)

۲-۲-۱۰-۱. مقدار مهر در حقوق موضوعه

در قانون مدنی ما نیز به پیروی از فقه امامیه برای مهر حداقل و حداکثری تعیین نشده است و ماده ۱۰۸۰ ق.م.مقرر داشته: ((تعیین مقدار مهر، منوط به تراضی طرفین است)). ماده ۱۰۸۹ ق.م.مقرر داشته است: ((ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مهر را هر قدر که بخواهد معین کند.))

با این وجود شکی نیست که اگر قرار دادن مهریه‌های سنگین در نکاح که امروزه معمول شده است از نظر اسلام ممنوع نباشد، لاقلاً ناپسند است؛ به ویژه در مواردی که زیاد بودن مهریه ایجاد عسر و حرج می‌کند یا مانع ازدواج دختر و پسر می‌شود یا موجب امر نامشروعی می‌گردد. (فهیمی، ۱۳۹۰، ۱۴۵)

۲-۲-۱۰-۲. مقدار مهر در فقه امامیه

فصل دوم: یافته های پژوهش

در خصوص مقدار مهر در فقه امامیه دو نظر وجود دارد: بعضی معتقدند که مهر نباید از پانصد درهم معادل پنجاه دینار تجاوز نماید و چنانچه بیش از این مقدار قرار داده شود، به همین مقدار برگشت خواهد کرد.

سید مرتضی در زمره این گروه قرار دارد. ایشان در این زمینه مدعی اجماع شده و قول مخالف را به علمای عامه نسبت می‌دهد و این نظر را به مرحوم اسکافی و صدوق نیز نسبت داده‌اند. (نجفی، ۱۳۶۶، ۱۶)

در مقابل، مشهور فقها با استناد آیه شریفه ((وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا...)) وجود میزان معین و محدودی را برای حد اعلاهی مهر انکار نموده‌اند.

نظریه مشهور این است که تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است و مقید به مقدار معینی نیست. از حیث حداقل هیچ محدودیتی ندارد و تنها لازم است آن چه که مهر قرار داده می‌شود مالیت داشته باشد و شرعاً بتواند به ملکیت مسلمانان درآید و در جانب زیادی هم نامحدود است. (علیمرادی، ۱۳۸۸، ۶۹)

شهید ثانی در کتاب وزین مسالک الافهام فرمود: ((مقدار مهریه از جهت کمی در اندازه خاصی مشخص نشده است، مگر به مقداری که قابل تمول باشد. ولی از جهت کثرت به نظر مشهور فقها محدود به مقدار خاصی نیست و به مقداری که زن و مرد راضی شده‌اند مورد قبول می‌باشد، مگر به نظر سید مرتضی که معتقد است مقدار مهریه نباید بیش از مهر السنه باشد.

هم‌چنین امام باقر (ع) فرمود: مهریه چیزی است که زن و مرد بدان راضی شده‌اند، خواه

مقدار آن کم باشد یا زیاد. (شهید ثانی، ج ۸، ۱۶۷)

۲-۲-۱۰-۳. مقدار مهر در فقه اهل سنت

بر خلاف این که اقلیت فقهای شیعه به محدودیت مهریه قائل اند، در کلیه مذاهب اهل سنت، فقها بر فقدان حداکثری مهریه متفق القول اند. همه فقهای اهل سنت معتقدند نه تنها هیچ دلیلی نه در قرآن و نه در سنت بر محدودیت میزان مهریه وجود ندارد؛ بلکه دلایلی موجود است که به زوجین اختیار می دهد میزان مهریه را با تراضی به هر مقدار که مایل اند تعیین کنند. (زحیلی، ۱۴۱۸ ه-ق، ۱۶۰)

دلیل قرآنی ایشان همان آیه ۲۰ سوره مبارکه نساء است که اکثریت فقهای شیعه به آن استناد کرده اند و دلیل نامبردگان از سنت نیز روایتی از خلیفه دوم است که ایشان با دیدن زیاده روی مردم در تعیین میزان مهریه تصمیم گرفت میزان مهریه را مشخص و مقرر کند که هیچ کس حق تجاوز از این میزان را نداشته باشد تا این که امکان ازدواج آسان فراهم شود.

هنگامی که مردم را به این امر دعوت کرد، زنی وی را مخاطب قرار داده و اظهار کرد: ((تو در حالی که خداوند می فرماید: **وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَأْتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا**)) را تلاوت می کنی، چنین حکمی را صادر می کنی؟ عمر با شنیدن این استدلال گفت: ((عمر خطا کرد و این زن درست می گوید.)) (بدران، ۱۴۰۰ ق، ۱۸۵)

۲-۲-۱۱. مبنای فقهی مهر

آیات زیر مبنای فقهی مهر در قرآن است:

۱- **وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ؛** واژه صداق و نحله از این آیه اتخاذ شده است.

واژه نحله (به کسر نون) یعنی بخشش از روی طیب نفس و رضایت خاطر؛ به کار رفته

است این واژه از آن جهت است که مهر جنبه اهدایی، پیشکشی، عطیه و هدیه دارد.

۲- **وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ**

۳- فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ؛ این آیه بر نکاح منقطع تفسیر شده است. و بدین جهت بر مهریه نکاح منقطع اجر (مزد) اطلاق گردیده است.

۴- (وَ آتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنطَارًا ...)؛ در معنای ((قنطار)) آمده است: مال بسیار، این کلمه از قنطره به معنی پل گرفته شده. (محقق داماد، ۱۳۹۳، ۲۲۲) قنطار به کسر قاف، به معنای مال عظیم است و مهر از جهت زیادی حد معینی ندارد و در هر صورت حق زن است و باید به او پرداخت شود اگر چه بسیار سفارش شده که مهریه ها کم باشد.

پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرمود: ((اگر مرد با همسرش آمیزش نماید، باید تمام مهر را بپردازد و اگر آمیزش نکند به واسطه ازدواج نصف مهر بر او واجب است.)) (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ۲۲۸)

طبرسی در مجمع البیان در معنای آیه شریفه ((وَ آتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ)) فرمود: صدق و صدقه به معنی مهریه و نحله به معنی عطیه و بخشش است و لذا معنی آیه این است که به زنانان مهریه به صورت هدیه و بخشش پرداخت کنید. (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ۱۲)

۲-۲-۱۲. مبنای حقوقی مهر

در حقوق اسلام مرد موظف شده است مالی را به عنوان مهریه به زن بپردازد. در نکاح موقت، تعیین مهر شرط صحت عقد است ولی در نکاح دائم عدم تعیین مهر به صحت عقد خللی وارد نمی کند.

اصولاً نکاح عقدی است که بیشتر از آن که مبتنی بر قواعد فقهی و حقوقی باشد و شرایط سایر عقود را داشته باشد، مبتنی بر اخلاقیات و حسن نیت است.

از آنجا که زن و مرد اگر به صورت مجرد زندگی کنند، هیچ کدام زندگی مطلوب و ایده آلی نخواهند داشت، چرا در این شرایط مرد باید به زن مهریه بپردازد و حکم قضیه برعکس نیست؟ پاسخ به این سؤال مبنای فقهی و حقوقی مهریه را مشخص می کند که البته فقها و

فصل دوم: یافته های پژوهش

حقوق دانان پاسخ شفاف و یکسانی به این سؤال نداده‌اند. به طور کلی دلایل مختلفی می‌تواند توجیه کننده مبنا و حکمت مهریه باشد که می‌توان آن را به شرح ذیل بیان نمود: (حیاتی، ۱۳۹۳، ۱۸۷-۱۸۸)

۱- زن فطرتاً موجودی زیبا، ظریف، باحیا و خویشن‌دار است و در مقابل مرد موجودی قوی، توانا و جسور می‌باشد. از آنجا که زن حیا به خرج می‌دهد و سریعاً به خواستگار پاسخ مثبت نمی‌دهد و از طرفی خداوند میثاق مقدس ازدواج را با نوعی دلهره و حساسیت توأم نموده است، نیاز به نشانه‌هایی هست که نشانگر تصمیم جدی مرد برای ازدواج باشد یکی از این نشانه‌ها مهریه است. (به تعبیر عرفی مرد با پرداخت مهریه ناز همسر را می‌خرد)

۲- از آنجا که باکره بودن دختر نشانه نجابت او هست و برای مردان اهمیت دارد با دختری ازدواج کنند که نجابت خود را حفظ کرده باشد، مهریه پاداش حفظ نجابت دختر نیز هست. به همین منظور اگر هنگام عقد بنا بر باکره بودن دختر بوده باشد در صورتی که بعد از ازدواج مشخص شود که دختر باکره نیست، مرد می‌تواند نکاح فی مابین را فسخ کند.

۳- دختر با ازدواج جذابیت خود را که جزو سرمایه او هست از دست می‌دهد بنابراین اگر از شوهرش جدا شود، جهت ازدواج مجدد برای خواستگاراننش جذابیت سابق را ندارد. به همین دلیل مهریه عوض این آسیب نیز حساب می‌شود.

۴- از آنجا که طلاق دادن زن از اختیارات مرد است و زن با طلاق دچار اضطراب، نگرانی و ویلان شدن می‌شود، مهریه مانع هوس‌بازی مردان ضعیف‌النفس است.

آنچه گفته شد (۴ مورد) مبنا و حکمت مهریه در نکاح دائم است و در نکاح موقت مبنای مهریه، پرداخت عوض استمتاع است چرا که تعیین مهریه شرط صحت نکاح موقت است. (همان، ۱۳۹۳، ۱۸۹)

لکن می‌توان اشکال نمود که بعضی از موارد چهارگانه فوق مبنا و حکمت مهریه در نکاح دائم نیست بلکه از آثار و فوائد آن است. در خصوص مورد اول چون مهریه از ارکان و شرایط

عقد نکاح نیست بلکه از آثار آن می باشد لذا با پرداخت مهریه به عنوان هدیه که مرد ناز همسر را می خرد و تصمیم جدی خود به زندگی با او را نشان می دهد، این از آثار پرداخت مهریه به عنوان هدیه بر عقد نکاح می باشد که به تبع آن مهر و محبت بین زوجین شکل می گیرد و پایه زندگی مشترک محکم می شود.

در خصوص مورد دوم چون باکره بودن دختر جهت ازدواج برای مرد بسیار اهمیت دارد و مرد به امید باکره بودن دختر به خواستگاری او می رود لذا اثر پرداخت مهریه بر عقد نکاح این است که مرد با دادن این هدیه دختری که نجابت خود را حفظ کرده باشد را به همسری خود برگزیده است؛ چرا که اگر می دانست دختر باکره نیست به راحتی حاضر به پرداخت مهریه به زن نمی شد.

در خصوص موارد سوم و چهارم شاید بتوان حکمت وضع مهریه را بر مبنای قاعده فقهی لاضرر دانست؛ چرا که در اسلام هرگونه اضرار به غیر ممنوع بوده و هر کس اقدام به ضرر علیه دیگری نمود باید جبران خسارت نماید. نظر به این که زن موجودی بسیار ظریف و آسیب پذیر و ضعیف النفس است در صورت جدایی از همسرش چنان متضرر از این ازدواج می شود که جهت ازدواج مجدد مطلوبیت سابق را برای خواستگاران جدید ندارد بنابراین با پرداخت مهریه به نوعی می توان این ضرر وارد شده را جبران نمود.

۲-۲-۱۳. مبنای مهر در اسلام

در اسلام مهریه بر چند پایه استوار است:

۱- مهر بر اساس شخصیت و استقلال زن است؛ نه جهت بهای زن و پرداخت به بستگانش. (فهیمی، ۱۳۹۰، ۱۴۰-۱۳۹)

۲- اساس مهریه، عزت و احترام نسبت به زن است؛ زیرا معمولاً هدیه و پیشکش را به کسی می دهند که دل به او سپرده اند و برایش قدر و منزلتی قائل هستند. (همان، ۱۴۰)

فصل دوم: یافته های پژوهش

۳- مهریه نشانه آن است که زن را از نظر اقتصادی مستقل و لایق تصرف و تملک در اموال می‌دانند. (همان، ۱۴۰)

۴- از آنجاکه محبت و عاطفه نقش مهمی در روابط زوجین بر عهده دارد، مرد با دادن مهریه به عنوان هدیه، این علاقه و محبت را بیشتر ابراز و بر آن تاکید می‌کند. (پاک نژاد، ۱۳۷۶، ج ۱، ۱۹۴)

گاهی مهر مانع گسستن پیوند زناشویی می‌گردد و تضمینی برای دوام ازدواج به شمار می‌آید و نیز در صورت وقوع طلاق، گاهی مالی که زن به عنوان مهر می‌گیرد، در زندگی وی بسیار مؤثر است و مانع پریشانی و درماندگی وی می‌گردد. (فهیمی، ۱۳۹۰، ۱۴۰)

۲-۲-۱۴. اهمیت مهر در اسلام

در اسلام مسئله مهر و پرداخت آن تا آن درجه اهمیت دارد که اگر شوهر زنی کافر شود و مهر زنش را که مثلاً بدهکار است نپردازد، دولت اسلامی او را موظف به پرداخت آن می‌کند و در صورت عدم قدرت از محل بیت‌المال به او می‌پردازند و نیز حاکم اسلامی با استفاده از اختیارات خود می‌تواند به طلبکاری بگوید که از طلب خود صرف‌نظر نماید ولی نمی‌تواند زن را وادار کند که مهر خود را به شوهر خود ببخشد. (باباخانی، ۱۳۷۷، ۱۶)

مهر به آن درجه از اهمیت نیست که عدم و یا کسر پرداخت آن موجب گسستن زندگی گردد. تعیین مهریه برای زن، نوعی عنایت ویژه به اوست؛ از این‌رو، تحمل عدم مهر به مراتب، ضرری کمتر از طلاق و فروپاشی زندگی در پی دارد؛ چرا که طلاق منشأ بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی است. بدین روی، به زنان به خاطر نداشتن و یا کسر مهر، به طلاق توصیه نشده است. در اسلام زن از مقام خاص و والایی برخوردار است و قانون اساسی کشور قوانینی را بر طبق حق و حقوق و دستورات اسلام وضع کرده است و کسی حق ندارد از این دستورات سرپیچی کنند.

۲-۲-۱۵. آثار روانی مهر

هدیه و تحفه‌ای که شوهر به عنوان مهر به زن می‌دهد در حقیقت وسیله‌ای برای مطمئن ساختن زن به صفای قلبی خویش و پاسخ مثبت و صمیمانه به پیشنهاد عشق اوست، مرد با اعطای چنین هدیه‌ای می‌خواهد به زن بگوید: طالب تو هستم، تو را دوست دارم، به عشق‌ورزی تو احترام می‌گذارم، صفای تو را ارج می‌نهم، با خاطری آسوده سرگرم زندگی باش، کانون خانواده را گرم و باصفا نگهدار، به تربیت صحیح نسل و تحویل آن به جامعه اقدام کن. بدین‌سان اگر مهریه بر این اساس توجیه شود وسیله خوبی برای ایجاد مهر و محبت بین زوجین و عامل قوی برای الفت است. (همان، ۱۳۷۷، ۱۷)

مهریه در ذات خود یک هدیه است که به دو منظور پرداخت می‌شود: یکی به منظور اثبات ادعای مرد که با ادعای محبت و مودت به خواستگاری زن می‌رود و دیگری، به منظور ارج

نهادن به پاسخ مثبت زن به تقاضای مرد؛ بنابراین مهریه مالی نیست که به خاطر جبران عدم استقلال مالی زن به او داده می‌شود.

۲-۲-۱۶. ماهیت مهریه از نظر حقوق دانان اسلامی

تعیین ماهیت مهر در عقد نکاح از این جهت اهمیت دارد که اگر آن را دقیقاً مانند یکی از دو عوض در معاملات معوض بدانیم، ناچار باید قواعد مربوط به مورد معامله در عقود معوض را در آن رعایت کنیم و در غیر این صورت چنین تکلیفی نداریم. در این مورد از توجه به قواعد حقوقی و فقهی در می‌یابیم که مهر در نکاح دائم از هر جهت عوض معامله محسوب نمی‌شود؛ به همین علت است که عدم ذکر مهر در عقد نکاح دائم، لطمه‌ای به صحت آن وارد نمی‌کند؛ اما در نکاح منقطع که دارای ویژگی‌ها و خصوصیات نکاح دائم نیست و برای منظور دیگری که بیشتر دارای جنبه مادی است، تأسیس گردیده، مهر نقش اصلی را داراست و عقد نکاح بدون آن واقع نمی‌شود. به عقیده مشهور فقها منظور از عقد نکاح ایجاد نسل است در حالی که مراد از نکاح منقطع غالباً انتفاع و استمتاع است. از این که مهر عوض است یا هبه، بین حقوق دانان اسلامی اختلاف است.

به عقیده دکتر کاتوزیان که اذعان می‌دارد: «مهر عبارت از مالی است که به موجب عقد نکاح مرد ملزم به دادن آن به زوجه می‌شود. این الزام یک تکلیف قانونی است و ریشه قراردادی ندارد. هرچند که مرد و زن با اراده خود عقد را منعقد می‌سازند، اما قانون آثار مترتب بر آن را معین می‌سازد. از شباهت عقد نکاح با سایر عقود معوض مثلاً در حق حبس، نباید نتیجه گرفت که عقد نکاح عقد معوضی است که مهر در آن در برابر تمکین زن قرار گرفته بلکه الزام مرد به دادن مهر یک تکلیف قانونی است. چرا که زن در برابر مهر خود را نمی‌فروشد بلکه با مرد پیمانی می‌بندد که اثر قهری آن الزام مرد به دادن مهر و تکلیف زن به تمکین از او است.» (کاتوزیان،

(۱۱۵، ۱۳۸۵)

عده‌ای دیگر از حقوق‌دانان اسلامی به استناد دلایل زیر به عوض بودن مهر عقیده دارند و دلایل آنان به شرح ذیل است:

الف) نکاح به اعتبار مهر در حکم عقد معوض است. زیرا، در نکاحی که مهر ذکر نشده نظر به این که چون شوهر در اثر عقد نکاح بر بضع حق پیدا می‌کند، عوض که مهر می‌باشد باید از ملکیت شوهر خارج شود و به همین علت هرگاه پدر بخواهد مالی را مهر زن پسر خود قرار دهد باید قبل از عقد نکاح آن را به پسرش منتقل سازد. (اباذری فومشی، ۱۳۹۲، ۱۹) به نقل از دکتر حسن امامی)

ب) کلمه نحله از انتحال اشتقاق شده است که به معنی تدین است. بنا بر این تفسیر این که مقصود از استعمال کلمه نحله در آیه ۴ سوره نساء هبه بودن مهر می‌باشد بی‌وجه است به‌علاوه هبه عقدی است که احکام و مقررات خاصی دارد درحالی‌که در مهریه اثری از این گونه احکام دیده نمی‌شود. (اباذری فومشی، ۱۳۹۲، ۱۹) به نقل از علامه حلی)

با توجه به کیفیت احکام و مقررات مهریه از قبیل تعلق نصف مهریه به زن در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی و نظر به ارزش زن به عنوان انسان (که کالا نیست تا خرید و فروش شود) نباید مهر را به ثمن یا عین موهوبه در هبه تحلیل کنیم. زیرا از لحاظ اجرای احکام مربوطه نمی‌توان عقد نکاح را به اعتبار مهریه تا آنجایی که مخالف با جنبه عمومی آن نشود خارج از شمول مقررات عقود معاوضی دانست. (اباذری فومشی، ۱۳۹۲: ۱۹)

از آنجا که دین اسلام برای عقد نکاح اهمیت فراوانی قائل شده و سنت پیامبر (ص) بوده و مقدس‌ترین نهاد در جامعه خانواده می‌باشد، لذا احکام خاصی برای آن وضع کرده که یکی از مهم‌ترین آن احکام مهریه می‌باشد. از آنجایی که مبنای زوجیت و جفت و همسری، مودت و رحمت است، عشق و محبت است که پیوند زننده میان زن و مرد می‌شود. بر این اساس، اگر معامله و بده و بستان یا داد و ستدی میان زن و مرد ایجاد می‌شود، داد و ستد عشق و محبت و سکونت و آرامش است. از این رو خداوند نخست بر واژه مودت که بین طرفین است توجه

می‌دهد. به این معنا که هر یک از زن و مرد، برای دستیابی به سکونت و آرامش روحی و روانی، چیزی از کمالات خود را به فرد دیگر می‌دهد تا نقص طرف دیگر به کمال تبدیل شود؛ چرا که هر یک از زن و مرد، دارای کمالی است که در دیگری نیست و نقصی دارد که در دیگری به شکل کمال می‌باشد...

۲-۳. مقدمه

در عصر حاضر که دنیای ارتباطات و تکنولوژی است مهریه از جایگاه و معنای واقعی خود منحرف شده و خانواده‌ها اهداف دیگری را در خصوص این مسئله دنبال می‌کنند. بسیاری از خانواده‌ها گمان می‌کنند مهریه قیمت و بهای زن است و با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات دختر خود مثل: میزان تحصیلات، سطح مالی خانواده و حتی ویژگی‌های ظاهری مقدار مهریه را تعیین می‌کنند.

زمانی که مهریه سنگینی برای دختر قرار داده می‌شود، خود به خود در کوران زندگی و سختی‌ها و عصبانیت‌ها به این فکر می‌افتد که اگر کار به طلاق هم کشید این مهریه زیاد پشتوانه‌ای برایش خواهد بود؛ لذا به راحتی ناسازگاری می‌کند و از طلاق و جدایی واهمه‌ای نخواهد داشت.

رقم مهریه‌ها در سال‌های اخیر در حالی که ناتوانی مردان در پرداخت آن هنگام جدایی و حتی در دوران زندگی مشترک بارز است از سیر صعودی نگران کننده‌ای برخوردار بوده است.

(نیکدوستی، کیانی زاده، ۱۳۹۱، ۳)

در گذشته مهریه عموماً به صورت نقد به زوجه پرداخت می‌شده است و فقط کسانی که هیچ مالی نداشتند مهریه را به صورت دین به ذمه می‌پذیرفتند و مبلغ آن به میزانی بود که مرد در پرداخت آن با عسرتی مواجه نمی‌شد. از طرفی با توجه به این که قبل از انقلاب قانون منع بازداشت بدهکاران مالی هم اجرا می‌شد و مهریه جز ضمانت اجرای حقوقی از هیچ حمایت قانونی دیگری برخوردار نبود، این ضرب‌المثل که ((مهریه را کی داده کی گرفته)) رواج داشت و

زنان در طول زندگی مشترک توقعی راجع به مهریه نداشتند. اما به تدریج با توجه به این که زنان در گذشته از هیچ حمایت مالی برخوردار نبودند و در صورت وقوع طلاق هیچ گونه پشتیبانی نداشتند بر خلاف ضرب‌المثل ((شکر نقد به از حلوای نسیه)) مهریه‌های هنگفت نسیه را بر مهریه‌های نقد ناچیز ترجیح دادند. به نظر می‌رسد منشأ اصلی رواج پیدا کردن مهریه‌های نامتعارف، پنداشتن این باور که حقوق زوجین نابرابر است می‌باشد. (حیاتی، ۱۳۹۳، ۱۹۷-۱۹۵)

تصور رایج بر این است که مهریه‌های کلان، یا عندالمطالبه بودن مهریه مربوط به دوره اسلامی است؛ اما پژوهش‌های اخیر بر روی عقدنامه‌های پهلوی و پازند نشان می‌دهد که این موارد ریشه در ایران باستان و دوره پیامبری زرتشت دارند؛ کما این که در قباله‌های ازدواج زمان زرتشت پیامبر، نیز میزان مهریه عندالمطالبه که بر ذمه داماد بوده درج شده است به طور مثال در یکی از متون دعایی پازند علاوه بر این که به ازدواج اشاره‌های مستقیمی شده است به صراحت از مهریه‌های گزاف سخن می‌راند. (یعقوبیان، ۱۳۹۲، ۷۰)

در دهه گذشته مهریه‌های سنگین به امری عادی و معمول تبدیل شده و جوانان به علل گوناگون و برای متمایز بودن از دیگران به تعیین مهریه‌های عجیب و غریب مثل: قرار دادن دست و پای چپ داماد و مهریه‌های بسیار سنگین مثل اندازه فاصله بین زمین تا ماه سکه طلا و... روی آوردند.

در سال‌های اخیر میزان مهریه در عقدنامه‌ها بر اساس تعداد سکه تعیین می‌شود؛ این در حالی است که تا اواسط دهه ۶۰ پول نقد حرف اول را در مهریه‌ها می‌زد و در دوره‌ای رقم مهریه به ۳۵۰ هزار تومان تا یک میلیون تومان هم رسید. تقریباً از نیمه دوم دهه ۶۰ تعیین مهریه به صورت سکه باب شد و اغلب در حدود ۵۰ تا ۱۰۰ سکه بود. البته از دهه ۷۰ به بعد اتفاق جالبی افتاد و این که تعداد سکه روندی افزایشی به خود گرفت و در سال ۷۸ حتی دیده می‌شد که برخی از افراد ۷۰۰ سکه را برای مهریه دختر خود تعیین می‌کنند. دهه ۸۰ نیز کلاً اتفاقات عجیب و غریبی در تعیین مهریه‌ها مشاهده می‌شد؛ اگرچه همه روزهای این دهه در تمام زوایا عجیب و

غریب بود. در این دوره مهریه‌هایی به مقدار سال تولد به صورت یک رسم درآمد و همین موضوع در دهه ۹۰ زوج‌ها را به دردمس انداخت؛ زمانی که قیمت سکه به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان افزایش پیدا کرد. (www.tabnak.ir/fa/news/)

عده‌ای از زنان معتقدند که مهریه‌های سنگین مانعی برای ازدواج مجدد مردان و طلاق خود توسط مردان می‌باشد. لذا با تعیین مهریه‌های بالا می‌توانند دوام زندگی خودشان را تضمین کنند. به نظر می‌رسد دلیل تمایل بسیاری از دختران به مهریه‌های سنگین، تبعیض میان زنان و مردان در عرصه‌های گوناگون است که موجب می‌شود تا زنان احساس امنیت کمتری در مقایسه با مردان کنند. به عنوان مثال بسیاری از زنان اذعان می‌دارند مرد هر زمان که اراده کند می‌تواند همسر خود را طلاق دهد و به راحتی ازدواج مجدد کند، اما زنان از هیچ حمایتی برخوردار نیستند و تنها ابزار آنان مهریه است که اگر مبلغ آن کم باشد، موجب سوء استفاده بسیاری از مردان می‌شود.

اما بی‌تردید مهریه‌های سنگین نمی‌تواند تضمینی برای ازدواج پایدار و زندگی آرام و سعادت‌مندانه باشد، زیرا مرد بی‌ایمان، اگر در زندگی زناشویی به بن‌بست برسد، آن قدر همسرش را آزار می‌دهد تا او را وادار سازد از مهرش بگذرد و خود را رها سازد که البته این رفتار بر اساس روایات دینی، بسیار ناشایست و ناجوانمردانه است.

۲-۳-۱. بررسی حق حبس در مهریه های سنگین

در عقود معاوضی هم چون بیع و اجاره قانونگذار این حق را برای هریک از دو طرف قرار داده است که تا زمان اجرای تعهد از سوی طرف دیگر، از انجام تعهد خویش امتناع ورزد این حق که به حق حبس معروف است مبتنی بر تقابل میان دو عوض و همبستگی بین آنهاست به تعبیری می‌توان گفت در عقود معاوضی هر یک از دو طرف در هنگام عقد اجرای تعهد خویش را به طور ضمنی منوط به اجرای تعهد طرف مقابل ساخته است بنابراین خریدار مثلاً می‌تواند از تحویل ثمن مادامی که مبیع تسلیم وی نگشته خودداری ورزد با توجه به ماده ۱۰۸۵ ق.م که می

گوید « زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده است از ایفای وظایفی که نسبت به شوهر دارد امتناع کند می توان حق حبس را در عقد مهر جاری دانست ولی باید به دنبال تعیین نوعی تقابل تعهد در آن بود و اینکه زوجه تعهد به چه امری را می تواند حبس کند تا مهر به او تسلیم گردد از طرف دیگر آیا زوجه در صورت بطلان عقد مهر دارای حق حبس است یا نه؟

حق حبس حق امتناعی است که هریک از طرفین معامله در صورت عدم تسلیم مورد تعهد از طرف دیگر دارد در عقد نکاح نیز تا زمانی که زن مهر خود را قبض نکرده قادر به عدم تمکین در قبال امور زناشویی یا عدم ایفای کلیه وظایفی که در مقابل شوهر دارد می باشد و شوهر نمی تواند وی را در این مورد مجبور کند مبنا و ماهیت حق حبس نیز در تعهدات متقابل عیان می گردد به این معنا که یک طرف عقد برای رسیدن به مورد تعهد از سوی طرف دیگر عقد انجام تعهد خود را معلق و منوط به انجام تعهد از سوی دیگر طرف مقابل می نماید به عبارت دقیق تر باید یک نوع معوضه ای تعریف شود تا حق حبس معنا شود برخی معتقدند که نکاح دارای دو جنبه است جنبه عمومی که عبارت است از رابطه زوجیت و جنبه خصوصی که عبارت است از مهر و جنبه مالی نکاح و نقشی را که مهر به این اعتبار در نکاح بازی می نماید به وسیله قواعد معوضی تنظیم می گردد ولذا موقعیت مهر که جنبه فرعی را در نکاح داراست از نظر فن حقوقی مانند موقعیت عوض در عقد معوض است و به اعتبار رابطه وابستگی که بین مهر و بضع موجود است قاعده حبس که از خصایص عقد معوض است به آن دو جاری می شود. (امامی ۶۰، ۶۱-)

(۴۵۹)

نظرات مختلفی در خصوص حق حبس در مهریه های سنگین وجود دارد که این امر بر اساس استدلالهای مختلف، باعث اختلاف نظر در میان کسانی که این حق را در مهریه های سنگین به رسمیت شناخته اند و مخالفین ایشان چه در جنبه حقوقی و چه در جنبه فقهی شده است در ذیل به برخی از این استدلالها از دید دو طرف می پردازیم.

۲-۳-۱-۱. استدلال قائلین به وجود حق حبس در مهریه های سنگین

گرایشهای افراطی و مادی گرایانه در دهه های اخیر در امر ازدواج موجب گردیده که مهریه های سنگینی در عقد نکاح تعیین گردد که در صورت مطالبه آن از ناحیه زوجه با توجه به عدم تمکن مالی زوج نه تنها زوجه می تواند تا دریافت کامل که مدتها به طول خواهد انجامید از حق حبس خویش استفاده نماید بلکه علاوه بر آن می تواند در راستای اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی تا اثبات اعسار زوج یا تقسیط مهر، زوج را حبس نماید در اینکه آیا در چنین زمانی (توافق بر مهریه سنگین) آیا حق حبس برای زوجه وجود دارد یا خیر نظرات متفاوتی ارائه شده که برخی قائل به وجود حق حبس و برخی نیز موافق سقوط حق حبس می باشند که به اختصار آنها را بیان می کنیم:

در این بحث اولاً می خواهیم وضعیت میزان مهر را در فقه بررسی نمائیم ثانیاً از آنجا که یکی از شرایط صحت عقود قصد جدی متعاقبین در انعقاد آن می باشد در مواردی که مهریه های سنگین در عقد نکاح تعیین می شود و زوجه می داند که زوج توانایی پرداخت حتی قسمتی از آن را نیز ندارد و زوج نیز بر این امر واقف است آیا نمی توان گفت زوجین قصد جدی نتیجه (وصول و ایصال مهر) را ندارند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ وضعیت حقوقی مهر تعیین شده چگونه خواهد بود؟

آنچه در کتب حقوقی در مورد مقدار مهر بیان شده و مشهور می باشد آن است که مقدار مهر از نظر کثرت نامحدود بوده و زوج می تواند به هر میزان مهریه برای زوجه خویش قرار دهد صاحب جواهر در این زمینه ادعای اجماع کرده است (نجفی، ج ۳۱، ۱۳)

البته شرع مقدس اسلام نیز اگر چه به تقلیل مهر تشویق کرده ولی کثرت آنرا حرام ننموده است و نوید آن روایاتی است که در این زمینه آمده و می فرماید:

« هر آنچه مردم بر آن توافق کنند همان مهر است » (صادقی و محققان، ۱۳۹۰، ج ۳، ۱۳۳)

آیات قرآن در مورد مقدار مهر اطلاق دارد (سوره بقره آیات ۲۳۶-۲۳۷ - سوره نساء ۴ و ۲۴)

به موجب ماده ۱۰۸۰ ق.م میزان مهریه به تراضی طرفین بستگی دارد و زوجین می توانند هر مقدار می خواهند تعیین کنند و حداکثر یا حداقلی برای آن تعیین نشده است درخصوص وجود یا عدم وجود قصد جدی زوجین در مورد مهریه های سنگین باید گفت اگر طرفین قصد جدی نداشته باشند و این امر مسلم باشد چنین مهری واقع نشده و فاقد اثر حقوقی بین زوجین خواهد بود بدیهی است عدم قصد جدی طرفین باید به اثبات برسد و اثبات این امر بسیار دشوار است زیرا وقتی دلیل و اماره ای بر عدم قصد نباشد حسب ظاهر تعیین مهر دلالت بر قصد دارد و باید در اینجا اصل صحت را جاری نمود (ماده ۲۲۳ ق.م) به نظر می رسد می توان برخی از اظهارات زوجین را حاکی از عدم قصد جدی آنها در تعیین مهر و مطالبه آن دانست مواردی که در بیشتر مراسم خواستگاری از ناحیه زوج یا زوجه عنوان می شود عباراتی مانند: (کی داده و کی گرفته؟) در چنین مواردی زوج می تواند در مقام اثبات این ادعا برآمده و بطلان چنین توافقی را از دادگاه بخواهد فقها تصریح کرده اند که ظاهر حال عاقل مختار این است که با قصد سخن می گوید در نتیجه ادعای عدم قصد بر خلاف ظاهر حال وی است و سخن او پذیرفته نمی شود (عاملی، ج ۶، ۱۵۲)

در مقابل برخی دیگر از فقها همینکه در هنگام عقد شخص قدرت پرداخت مهر تعیین شده را ندارد آنرا دلیل بر عدم قصد جدی تلقی نموده و مهر تعیینی را به خاطر فقدان قصد باطل دانسته اند. آیت الله مکارم شیرازی در این باره می فرماید: « در بسیاری از موارد کثرت مهر دلیل بر عدم قصد جدی است به عنوان مثال آلف و الوف را مهر قرار داده است و معلوم می شود که قصد جدی ندارد وقتی به او گفته می شود چرا این اندازه مهر قرار داده ای؟ می گوید: چه کسی مهر را داده چه کسی آنرا گرفته؟ معنایش این است که خیلی جدی نیست اگر واقعاً فزونی مهر نشانه عدم قصد جدی باشد در چنین مواردی مهر باطل و به مهر المثل منتقل می شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۱۵)

یکی از محققین عقیده دارد هرگاه زوجین در زمان عقدآگاه به توانایی مالی زوج باشند اما با این حال مهر سنگینی تعیین نمایند در واقع یک شرط ضمنی وجود خواهد داشت که به موجب آن پرداخت مهر موکول به شرط استطاعت زوج می شود و در این صورت مشروط بودن مهر موجب اسقاط حق حبس می شود (ثالثی، ۶۳). صرف نظر از آنکه وجوب ادای مهر در قرآن (سوره بقره آیات ۲۳۷-۲۳۶-۲۴۱) در روایات متعدد مورد تأکید قرار گرفته است که از آن استنباط می شود چیزی را باید به عنوان مهر قرار دارد که مرد توان پرداختن آنرا داشته باشد و با توجه به اینکه نظر دین مبین اسلام به آسان گرفتن و رعایت حد اعتدال در مهر بوده و بزرگان دین کراراً سفارش نموده اند که در مورد شرایط ازدواج و مهریه سختگیری نشود و حتی حسب برخی از روایات سنگین گرفتن مهریه امری شوم و ناخوشایند تلقی گردیده است با وجود این صرف تعیین مهریه های سنگین و عدم توانایی زوج به پرداخت آن، دلالت بر عدم قصد زوج و بطلان توافق انجام شده ندارد زیرا مطابق ظاهر حال و اصل صحت قراردادها توافق انجام شده صحیح بوده که مؤید این امر سند نکاحیه که سند رسمی می باشد است لذا مدعی بطلان (زوج) باید خلاف آنرا ثابت کند بنابراین باید گفت در صورت وجود سایر شرایط حق حبس در مهریه های سنگین نیز وجود خواهد داشت.

۲-۳-۱-۲. استدلال قائلین به عدم وجود حق حبس در مهریه های سنگین

امروزه که تعیین مهریه های سنگین از معضلات جامعه است این سوال پیش می آید که آیا زن در مهریه های سنگین حق حبس دارد یا خیر؟ قاعده فقهی «اقدام» دلالت دارد بر اینکه «هرکس به ضرر خود اقدامی کند در مورد این عمل کسی درمقابل او مسئولیت مدنی ندارد» در فرضی که خانمی هنگام عقد نکاح با علم به اینکه زوج قدرت و استطاعت پرداخت مهریه را ندارد به عقد نکاح وی در می آید فی الواقع مبادرت به اقدام علیه خود کرده است لذا نمی تواند به لحاظ اقدام خود مسئولیت زوج را به پرداخت فوری مهریه بخواهد بلکه مکلف است ضمن

ایفای وظایف زناشویی تا زمان قدرت و استطاعت زوج به پرداخت مهریه متنظر بماند (وکیلان، ۱۳۸۱، ۱۶) به نظر می رسد در شرایط کنونی جامعه ما که مقدار مهر معمولاً سنگین است و دو طرف آگاه به ناتوانی شوهر از پرداخت مهر می باشند حق حبس وجود ندارد. گویی زن با علم به عجز شوهر از ادای کامل مهر به طور ضمنی حق حبس را زائل ساخته است (وحدتی شبیری، ۱۳۸۷، ۲۰۰)

استدلال دیگر قائلین به عدم وجود حق حبس در مهریه های سنگین قاعده لاجرح می باشد که بر اساس آن چون پرداخت مهریه های سنگین فعلی ولو به صورت اقساط از سوی زوج به زوجه ممکن است چندین سال طول بکشد و در طول این مدت زوجه می تواند طبق حکم مواد قانونی ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی تا دریافت کامل مهریه از تمکین خودداری نماید و علاوه بر آن مستحق دریافت نفقه نیز بدون هیچ گونه تعهدی در قبال زوج می باشد که این امر موجب به سختی افتادن و مشقت زوج خواهد شد که از نظر شرع این امر خلاف است.

همچنین با توجه به آیه شریفه «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» که تکلیف بر اساس قدرت و توانایی فرد است بنابراین اگر شخصی استطاعت پرداخت دین خود را نداشته باشد آن دین لازم التادیه نمی شود و مطابق آیه شریفه «و ان كان ذو عسره فنظره الی میسره» باید تا زمان توانایی به مدیون مهلت داد از این رو در صورت اعسار مدیون نمی توان او را مجبور به پرداخت دین کرد. ضمناً قائلین به عدم وجود حق حبس در مهریه های سنگین بر قاعده لاضرر و حکم عقل نیز استناد کرده اند.

۲-۳-۲. تعیین مهریه های سنگین و غیر واقعی

نفس مهریه نوعی الزام قانونی است که بر شوهر تحمیل می شود و تنها کاری که زوجین می توانند انجام دهند این است که هنگام عقد یا پس از آن مقدار مهر را به تراضی و توافق هم معین کنند. (شرایی، اسفند ۱۳۸۹)

مهریه های سنگین که در نکاح تعیین می شود هرچند توافق طرفین بر آن شده باشد چون معمولاً همیشه در نکاح وقتی کار به تعیین مهریه می رسد عموماً خانواده های دختر می گویند که مهریه را چه کسی داده و چه کسی گرفته یقیناً نوعی مخادعه و از مصادیق محرز فساد در عقد است البته در عقد مهریه نه در عقد نکاح چرا که فریب کاری فقط در عقد مهریه صورت می گیرد لذا نمی توان آنرا به نکاح تعمیم و گسترش داد همانگونه که عدم تعیین مهریه را که جهل ایجاد می کند نمی توان به اصل نکاح راه داد حقیقت این است که فریبکاری و نیرنگ ورزیدن وقتی موثر در تصمیم مشخص طرف معامله قرار گیرد نمی توان بی توجه از آن گذشت چرا که فریب دهنده و حيله کننده با مکر خود مانع تصمیم گیری صحیح طرف مقابل و نهایتاً مجنون شدن آن طرف می گردد فقها معتقدند اگر در نکاح اعمال مخادعه از سوی زوجه و یا ثالثی در نکاح مشاهده و مشخص شود اگر در ادامه بقای نکاح تأثیر گذار نبوده مثلاً در موضوع بحث فریب در مهریه تعیین مهرالمثل واجب می شود و اصل عقد صحیح می باشد.

۲-۳-۲-۱. حق حبس ابزاری جهت کنترل افزایش رقم مهریه ها و تعهد غیر واقعی

آنچه مسلم است تعهدات غیر واقعی و خارج از توان باعث هرج و مرج اجتماع می گردد این قبیل تعهدات که مصداق بارز آن مهریه است با ارقام نجومی به شدت در حال گسترش و رو به افزایش است عرف غلط اما شایع و بسیار غالب در خانواده های ایرانی و تعیین مهریه های سنگین و غیر معقول نتیجه بدی را برای جامعه در پی دارد اما جلوگیری از فزونی یافتن این نوع تعهدات که لطمات فراوانی به بدنه اجتماع وارد می نماید لزوم آن را می طلبد که به ابزارهای کم هزینه که سابقه دیرینه را در ادوار گذشته داشته توجه نمود و آنها را به همان شکل سابق احیاء نمود حق حبس در گذشته در عمل اجرا و طرفین واقف بر این بودند که در صورت مطالبه مهریه توسط زوجه و امتناع زوج، زوجه حق تعلیق رابطه زوجیت را دارد لذا بر همین اساس تعیین مهریه ها واقعی بود اما امروزه عدم توجه به این حق موجب گسترش مهریه های نامتعارف شده است از این نظر حق حبس به شرط اینکه در حین تعیین مهریه های سنگین تبعات اعمال این حق

در هنگام تنظیم سند نکاحیه آن هم با قید عندالمطالبه به زوج با ذکر ابعاد واقعی حق حبس توسط عاقد گوشزد شود مسلماً می تواند مانع قبول مهریه های سنگین توسط زوج شود.

متأسفانه دادگاههای خانواده به صرف ظاهر ماده ۱۰۸۵ ق.م دعوی الزام به تمکین اقامه شده از سوی زوج را محکوم به رد دانسته و بدون توجه به حدود اعمال این حق از سوی زوج موجبات تضییع حقوق زوج را فراهم می آورند این در حالی است که به نظر می رسد تا زمانی که قانون گزار در جهت هماهنگ کردن قوانین خانواده با عرف و ایجاد شرایطی برای اعمال چنین حقوقی دست به اصلاحاتی نزده دادرسان محاکم باید براساس تکلیف مقرر در اصل ۱۶۷ ق اساسی با بهره گیری از منابع فقهی که عمده مقررات راجع به خانواده متأثر از آن است احکام منصفانه تری را صادر نمایند (آخوندی ۱۳۸۵) اما با نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور دیگر بحث اعسار زوج و تأدیه ناقص در حق حبس زوج تا پرداخت کامل مهریه تأثیری نداشته و حق حبس تا پرداخت کل صداق به نفع زوج ثابت می ماند مشهور فقها بر این اعتقاد هستند که اعسار و ایسار زوج در پرداخت مهریه تأثیری بر حق حبس زوج ندارد اعسار زوج فقط حق مطالبه زوج را ساقط می نماید و هیچ تأثیری بر حق حبس پیدا نمی کند.

علامه حلی نیز بر این موضوع تأکید داشته است که حق حبس در دو حالت اعسار و ایسار وجود دارد. از فقهای متأخر امام خمینی نیز در رساله نظریات فوق را به عنوان حکم و پاسخ فقهی ابراز داشتند اما در مقابل در فرضی که مهریه به مقداری باشد که زوج از پرداخت آن هنگام عقد عاجز است و زوج از آن آگاه است برخی از فقها مانند حضرات آیات مکارم شیرازی - نوری همدانی - و مرحوم موسوی اردبیلی بر این باورند که آگاهی زوج از عدم توانایی پرداخت مهریه هنگام عقد قرینه بر این است که زوج مهریه را به گونه مؤجل پذیرفته است پس حق حبس ندارد ابن ادریس و صاحب مدارک از فقهای قدما نیز معتقدند در صورت حال بودن مهریه چنانچه زوج از پرداخت مهریه معسر باشد زوج نمی تواند مهریه را مطالبه و به همین ترتیب اجازه خودداری از تمکین را نیز ندارد (موسوی العاملی ۱۴۱۸ق، ۴۱۴) اما در اثر تأثیر ناقص مهر

بر سقوط حق حبس باید گفت برای اینکه حق حبس ساقط شود تأدیه تمام مهر لازم است و چنانچه مقداری از مهر حال باشد و مقداری موجب زن تا زمانیکه آن مقدار از مهر را که حال است نگرفته حق حبس دارد و در مورد بقیه مهر که مؤجل است حکم مؤجل بودن مهر جاری است یعنی زن حق حبس ندارد (شهبازی، ۱۳۸۶، ۶۶).

اشکالی که قابل طرح است این است که اگر بخواهیم تا وقت توانایی و قدرت بر پرداخت، مباشرت را به تأخیر بیندازیم خلاف متعارف و شرط ارتکازی بین اشخاص است از طرفی گاه آن قدر مهریه سنگین است که پرداخت قسط آن هم سال ها طول می کشد بنابراین با این وضعیت آیا باز زوجه می تواند از تمکین امتناع کند و حق حبس را وسیله ای برای اعمال فشار بر شوهر قرار دهد برخی معتقدند که سنگین بودن مهریه خود قرینه ای است بر مؤجل بودن آن اگر چه بصورت معجل مطرح شود بنابراین زوجه نمی تواند به محض عقد مهر را مطالبه کند و تا دریافت آن از تمکین امتناع کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۰، ق ۱۶۹).

زیرا مهریه یا معجل یا مؤجل است و حق حبس همان طور که گفتیم فقط در مهریه معجل وجود دارد حال سوال این است آیا واقعاً مهریه سنگین جزء مهریه های مدت دار است؟ آیا لازم است قید آن صریحاً در نکاح نامه ذکر شود؟ بیشتر فقها متعرض این مسئله نشده اند و تنها نظر خود را به صورت مطلق در مورد زوج معسر بیان کرده اند که زوجه می تواند تا دریافت کل مهریه از تمکین امتناع نماید فرقی هم نمی کند این اعسار ناشی از زیادی مهر باشد یا از وضعیت زوج شاید دلیل این امر چنین بوده که در گذشته اولاً میزان مهریه ها متعارف بوده ثانیاً زوج آنچه را در اختیار داشته مهر قرار می داده و در همان ابتدای ازدواج به زوجه تقدیم می کرده نه اینکه مال زیادی را مهریه قرار دهد تا در آینده آن را به دست آورد و سپس بپردازد ولی امروزه خانواده ها به دلایل زیادی بدون توجه به پیامدهای منفی آن مبلغ مهریه را افزایش دادند درحالی که می دانند زوج در ابتدای زندگی قادر به پرداخت آن نیست و سال های زیاد طول می کشد تا زوج بتواند این مبلغ را تهیه کند این روند افزایش مهریه تا جایی ادامه یافت که خود به یک

مشکل اساسی در دعاوی خانوادگی تبدیل شد و از اینجا بود که علما به ویژه حقوق دانان برای رفع این معضل به فکر چاره افتادند زیرا می دانیم اگر در عقدی برای پرداخت مهریه مدت ذکر نشود چنین مهریه ای حال تلقی می شود و زوجه حق مطالبه آن را دارد از طرف دیگر زوج به دلیل بالا بودن مبلغ مهریه از پرداخت آن معسر است در این هنگام بود که دادگاههای خانواده با تعداد زیادی از پرونده‌هایی روبه‌رو شدند که زوجه طی دادخواستی مهریه رامطالبه کرده بود فقها و حقوق دانان برای رفع این معضل نظریات مختلفی بیان کرده اند از جمله اینکه مهر مشروط به توانایی مرد شود بنابراین به جای قید عندالمطالبه در نکاح نامه قید عندالاستطاعه ذکر شود.

۲-۳-۳. مهریه سنگین با قید عندالاستطاعه

هرگاه پرداخت مهر منوط به تحقق شرطی شود که صراحتاً در نکاح نامه قید شده باشد آیا چنین شرطی در حکم مهر مؤجل است و در نتیجه زن دیگر حق حبس ندارد و یا بالعکس مثلاً اینکه در نکاح نامه قید شود که پرداخت فلان مبلغ مهریه برعهده شوهر است که باید عندالقدره و الاستطاعه بپردازد پاره ای از فقها و حقوق دانان معتقدند چنین شروطی اثری در مهر ندارد و حق حبس همچنان پابرجاست به علاوه تصریح کرده اند که «اشترای و تمکن و یسار مهر را مؤجل نمی کند بلکه مهر همچنان حال است و شرط قدرت قید عقلی است و تصریح به آن توضیح و تأکید است پس زوجه می تواند از تمکن امتناع کند تا مهر را وصول کند».

(اراکي، ۱۳۷۱، ۵۸)

از طرفی باید گفت اولاً شرط یاد شده به طور مسلم شرط اجل معین نیست ثانیاً ذکر این شرط در عقد دلالتی بر اقرار زوجه به اعسار زوج ندارد تا مسقط حق حبس و حق مطالبه مهریه باشد زیرا سقوط حق مستلزم قصد صریح صاحب حق بر اسقاط آن است. (قربان نیا، ۱۳۸۴، ۶۵)

ولی با توجه و دقت معلوم می شود چنین سخنی درست نیست زیرا چنین شرطی می خواهد این نکته را برساند که بنابر توافق طرفین پرداختن مهر نباید موجب تنگدستی شوهر شود. فرق فرض

بالا با حالتی که برای مهر مدت تعیین شده این است که در حالت فوق دادگاه اول باید احراز کند که شوهر در زمان انعقاد نکاح توانایی پرداختن مهر را نداشته و دو طرف برای دادن مهلت به او چنین شرط کرده اند در حالی که در مورد مهر مؤجل (دارای مدت) بی تردید و بدون آنکه نیازی به رسیدگی باشد حق حبس زن از بین می رود و لذا در این صورت حق حبس به طور ضمنی برداشته می شود ولی اگر احراز نشود که توافق درباره شرط ناظر به وضع کنونی شوهر و دادن مهلت به او بوده و دو طرف می خواسته اند درباره وضع احتمالی آینده تصمیم بگیرند دادگاه نمی تواند وجود شرط را دلیل اسقاط حبس بداند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۲۹) علاوه بر آن اجماع فقهای امامیه بر این است که حق حبس زن مشروط به حال بودن مهریه است (نجفی ۱۳۶۶ محقق حلی ۱۴۰۹ شهید ثانی ۱۴۱۶ محقق ثانی ۱۴۱۱ شیخ طوسی ۱۳۸۸) ماده ۱۰۸۵ نیز به تبع از فقه به شرط حال بودن مهریه تصریح نموده است چون در صورتی که مهریه حال باشد حق زوجه نسبت به مهرالمسمی به محض وقوع عقد استقرار می یابد و زوجه نیز با توجه به این حق ایجاد شده می تواند تا اخذ تمام مهریه از تمکین خاص خودداری نماید اما در صورتی که مهریه مؤجل باشد حق زوجه نسبت به مهر المسمی به صورت بالقوه ایجاد می شود و بالفعل شدن آن منوط به فرارسیدن اجل است بنابر این بسیاری از فقها و حقوقدانان (کاتوزیان ۱۳۸۵، ۱۵۷_ امامی ۱۳۷۰، ۳۹۵) معتقدند که در صورت مؤجل بودن مهریه زوجه حق حبس ندارد چون زوجه با پذیرفتن اجل حق حبس خود را سلب نموده است با توجه به اینکه شرط عندالاستطاعه ممکن در نکاحنامه گنجانده شود سوالی که در اینجا مطرح میشود این است که وقتی مهریه در نکاحنامه عندالاستطاعه مقرر شده باشد و با توجه به اینکه موعد آن معین نیست آیا موجب اسقاط حق حبس زوجه می شود یا اینکه تاثیری در حق حبس ندارد؟ در این خصوص دو دیدگاه وجود دارد عده ای معتقدند در صورت تعیین اجل بی تردید و بی آنکه نیازی به رسیدگی باشد حق حبس زن از بین می رود ولی در صورتی که پرداخت مهریه منوط به استطاعت مالی زوج باشد اگر در زمان انعقاد نکاح زوج توانایی پرداخت مهریه داشته باشد در این صورت زوجه میتواند از حق

حبس استفاده نماید ولی در صورتی که زوج توانایی پرداخت مهریه را نداشته باشد زوجه حق حبس ندارد چون در این صورت درج این شرط به نوعی مهلت دادن به زوج برای پرداخت مهریه می باشد هر چند که این مهلت نامعین است ولی مانند اجل معین موجب اسقاط حق حبس می شود بنابر این در صورت عند الاستطاعه بودن مهریه دادگاه باید رسیدگی کند که شوهر در زمان انعقاد نکاح توانایی پرداخت مهریه را داشته یا خیر و در صورتی که توان پرداخت آن را نداشته باشد درج شرط عند الاستطاعه نشانگر این است که طرفین به جهت مهلت دادن به او چنین شرطی کرده اند بنابراین در چنین شرایطی زوجه حق حبس ندارد و حتی پس از مستطیع شدن زوج حق حبس باز نمیگردد (کاتوزیان ۱۳۸۵، ۱۵۹، ۱۳۸۵_باباخانی ۱۳۷۷، ۹۱) بعضی دیگر نیز معتقدند که در صورت وجود اجل خواه معین و خواه نامعین چون حق مالکیت زوجه نسبت به مهر بالفعل نیست اساساً حق حبس به وجود نمیآید تا بتوان با وجود اجل آن را اسقاط کرد و همچنین درج قید عند الاستطاعه موجب بطلان مهر المسمی می شود و چون مسمایی وجود ندارد تا زن اقدام به تمکین را متوقف بر آن نماید بنابراین از اساس حق حبس برای زن به وجود نمیآید (سعیدی_وهاب زاده ۱۳۸۹) فتاوی مراجع تقلید در مورد حق حبس در مهریه عند الاستطاعه که در ذیل آمده بر این قرار است: متن فتوا: در صورتی که مهریه عند الاستطاعه باشد و زوج توانایی پرداخت نداشته باشد زوجه حق حبس ندارد.

آیت الله مکارم شیرازی: در صورتی که در عقد نامه قید عند الاستطاعه آمده و اکنون زوج قادر به پرداخت نیست ملزم به پرداخت آن نمی باشد و زوجه نمی تواند تمکین را متوقف بر دریافت مهریه نماید

آیت الله سیستانی: زن حق منع ندارد مگر اینکه در حال عقد استطاعت بر پرداخت آن را داشته باشد

آیت الله نوری همدانی: در فرض سوال که مهر موجل و زوجه هم راضی به دریافت مهر عند الاستطاعه بوده است نمی تواند از تمکین ممانعت کند.

آیت الله علوی گرگانی: از آنجاییکه شرط عند الاستطاعه در مهریه ذکر شده است و در صورت عدم استطاعت مرد، زن حق حبس از تمکین ندارد.

آیت الله سبحانی: در فرض سوال که پرداخت مهریه مقید به عند الاستطاعه است در صورت احراز عدم توانایی زوج، زوجه باید صبر کند و در عین حال از تمکین خودداری نکند (شکیباگوهر ۱۳۹۰) با توجه به آنچه بیان شد میتوان گفت که حق حبس مستفاد از ماده ۱۰۸۵ منحصر به مهریه حال است نه موجب بنابراین اجل خواه معین و خواه نامعین مانع از ایجاد حق حبس میشود.

۲-۳-۴. مهریه سنگین با قید عندالمطالبه

تا اینجا مسئله مربوط به جایی بود که از یک طرف مبلغ مهریه زیاد بود و از طرف دیگر این مهریه سنگین مشروط به استطاعت زوج بود حال می خواهیم از مهریه سنگینی که مشروط به قیدی نشده بحث کنیم به عبارت دیگر مهریه گاه با قید عندالاستطاعه می آید و گاه با قید عندالمطالبه آیا زوجه می تواند تا دریافت تمام مهریه ولو اینکه مبلغ آن زیاد باشد و زوج قادر به پرداخت آن نباشد از تمکین امتناع کند آیا حق حبس همچنان پا برجاست.

یک نظر این است که « حق حبس بدون هیچ گونه تردیدی پابرجاست زیرا نمی توان وجود مهریه سنگین را که نوعاً شوهر استطاعت مالی به پرداخت یکجا و تمام آنرا به صورت نقد ندارد به منزله شرط ضمنی بر اسقاط حق حبس همچون شرط مصرح قلمداد نمود و به سقوط حق حبس قائل شد (قربان نیا، ۱۳۸۴، ۶۶)

در مقابل این نظر برخی گفته اند با دقت بیشتر در چنین مواردی متوجه می شویم که متعارفاً در نکاح چنین حقی (حق حبس) وجود ندارد زیرا در بیشتر موارد نکاح، زوجه به دلیل بالا بودن مبلغ مهریه می داند زوج نسبت به پرداخت تمامی مهر قبل از مباشرت توان ندارد و با توجه به این مسئله اقدام به ازدواج نموده است (زنجانی، ۱۹۱۹ق، ج ۲۲، ۷۰۴۴) و محضر دار هم مطابق معمول مهریه را عندالمطالبه قرارداد داده و چنین قیدی نمی تواند جدی باشد زیرا قرائن حالیه

و متعالیه بر این مطلب دلالت دارند از طرفی اگر زوجه مهریه را مطالبه کند زوج نمی تواند بدهد به خصوص در جایی که اصلاً متوجه منظور و معنای عبارت نیستند در نتیجه قید عندالمطالبه به قید عندالاستطاعه منصرف است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ۵۴)

البته این موارد درجایی است که زوجه عالماً اقدام به ازدواج کرده و علم داشته که زوج قادر به پرداخت یکباره مهریه به این زودی ها نیست.

برخی هم در اینجا بین مانع شرعی و مانع عرضی و مانعی که امید داریم زود برطرف شود (المانع المرجو الزوال موقتاً) و غیر آن تفصیل قائل شده اند بنابراین اگر مانع زود برطرف می شود حق حبس همچنان پابرجاست ولی اگر امیدی نیست که مانع موجود زود برطرف شود مثل جایی که زوج پولدار نیست و عادتاً هم تا زمان نزدیکی پولدار نخواهد شد و زوجه با اطلاع از وضعیت زوج به این ازدواج اقدام کرده دیگر زوجه حق امتناع از تمکین را ندارد در واقع زوجه با این اقدام از حق حبس خود چشم پوشی کرده است (اراکی، ۵۳۶-۵۳۵)

هر چند در ضمن عقد به طور صریح شرط مهلت نشده باشد. (منتظری، بی تا، ج ۳، ۳۵۴) ولی اگر زوجه به عدم قدرت زوج بر پرداخت مهریه عالم نباشد و گمان داشته باشد که قبل از مباشرت تمام مهر هر چند مقدار آن زیاد باشد دریافت می کند حق حبس او محفوظ است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۲۱۶)

۲-۳-۵. انتقاد بر نظریه طرفداران سقوط حق حبس

اگر در آنچه گفته شد دقت کنیم متوجه می شویم طرفداران نظریه سقوط حق حبس یک طرفه قضاوت می کنند زیرا تمام راه حل ها و انتقاداتشان متوجه زوجه می شد در حالی که این به دور از انصاف است اینکه بگوئیم زوجه خود اقدام به سقوط حق حبس کرده درست نیست زیرا از طرف دیگر این زوج بوده که به ازدواج اقدام کرده و ضمن عقد پذیرفته است مبلغ زیادی را به عنوان مهر به صورت عندالمطالبه به زوجه تقدیم کند یعنی به محض درخواست زوجه، زوج

مكلف به ادای آن است و لذا او هم به ضرر خود اقدام کرده است چگونه ما می توانیم زوجه را مقصر بدانیم در حالی که نقش زوج و زوجه در تعیین مهریه برابر است .

(ماده ۱۰۸۰ ق.م) تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است و چنانچه گفته شود این بزرگترها هستند که مهریه را تعیین می کند می گوئیم : اولاً خانواده دختر مبلغ مهریه را پیشنهاد می دهد که در مقابل خانواده پسر می تواند قبول کند یا نکند ثانیاً : خود دختر هم ممکن است در بسیاری از موارد با مبلغ گفته شده موافق نباشد ولی در عین حال مخالفت خود را ابراز نکند آیا نباید به زوج هایی که هنگام ازدواج مال چندانی ندارند ولی تعهد به پرداخت مهریه کلانی را قبول می کنند با این تفکر که مهریه را کی داده و کی گرفته خرده بگیریم زوج باید بداند مهریه هم مانند هر دین دیگری است که او ملزم به ادای آن است وعدم مطالبه مهریه توسط عده زیادی از زنان در ابتدای ازدواج یا در تمام دوره زندگی شان نشان دهنده عدم وجود این حق یا اسقاط چنین حقی توسط سایر زنان نیست.

۲-۳-۶. پرسش و پاسخ در بررسی مسأله عندالمطالبه و عندالاستطاعه بودن مهریه

سوال : اگر پرداختن مهریه منوط به تحقق شرطی شود که در هنگام عقد وجود ندارد (مانند آنکه پرداخت مهریه به عهده شوهر است که باید در صورت توانایی مالی (عندالاستطاعه) پردازد حق حبس زن ساقط می شود یا خیر؟

پاسخ : هر چند برخی از حقوق دانان چنین می پندارند که شرط مذکور در حق حبس زن اخلاص ایجاد نمی کند لیکن در پاسخ باید قائل به تفکیک شد به این ترتیب که چنانچه شوهر هنگام عقد نکاح توانایی پرداخت مهریه را داشته باشد شرط مذکور خللی در حق حبس زن ایجاد نخواهد کرد والا چنانچه شوهر حین نکاح توانایی پرداخت مهر را نداشته باشد در این صورت حق حبس به طور ضمنی ساقط شده و توانایی مالی شوهر بعد از نکاح نیز این حق را دوباره ایجاد می کند (اصغری حسامیه، پایان نامه)

سوال: آیا در مهریه های سنگین که زوج استطاعت مالی و توان پرداخت ندارد زوجه می

تواند از حق حبس استفاده نموده و از تمکین امتناع ورزد

پاسخ: اگر در مهریه شرط عندالاستطاعه و عندالقدره قید شده باشد در این صورت

بعضی قید مزبور را به مثابه شرط أجل دانسته و حق حبس را ساقط می دانند به عقیده برخی از

این نظر دارای اشکال است زیرا اولاً: شرایط یاد شده شرط اجل معین نیست ثانیاً: قید مذکور به

سقوط حق حبس زن دلالت ندارد زیرا سقوط حق مستلزم قصد صریح صاحب حق می باشد

ثالثاً: قید یاد شده هیچ دلالتی بر اقرار زوجه بر اعسار زوج هنگام عقد نکاح ندارد علاوه بر این با

وجود اعسار حق حبس باقی است و از بین نمی رود بنابراین هرگاه مهریه سنگین بدون ذکر هیچ

قیدی (أجل) همراه باشد در این مورد نمی توان وجود مهریه سنگین را که نوعاً شوهر استطاعت

مالی بر پرداخت یکجا و تمام آن را به صورت نقد ندارد به منزله شرط ضمنی بر اسقاط حق

حبس تلقی نمود. (قربان نیا، ۱۳۸۴، ج ۲، ۶۵)

۲-۳-۷. حقی که قابلیت استماع ندارد نمی تواند سرمنشأ مطالبه حق دیگری قرار گیرد

تعیین مهریه های سنگین توسط زوجین که گاه ادای آن در توان زوج نیست از مشکلات

شایع حقوقی است این مهریه ها اغلب به طور کلی فی الذمه به عهده زوج قرار می گیرد در حالی

که اوضاع و احوال نشان می دهد متعهد نه تنها توان بالفعل پرداخت آن را ندارد بلکه احتمال

معقولی به توانایی او در آینده نیز نیست (سعیدی بهار ۱۳۸۹) براساس ابتدایی ترین اصول کلی

حقوق عدل و عدالت معاوضی در صورت قیاس نکاح با عقود معاوضی و استنتاج حق حبس هر

چند صحیح نیست اما هم اکنون مشاهد آن هستیم رأی ۷۱۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور عدل

معاوضی را زیر سوال برده و لگد مال کرده چرا که سوالی که به ذهن عدالت خواه هر انسانی

متبادر می گردد آن است اگر عقد نکاح برای زوجه حقوق و امتیازات مالی و غیر مالی ایجاد می

نماید، که بر همین اساس به تبع آن تکالیفی نیز قانون گزار برای زوج مشخص نموده، چگونه می

توان پذیرفت یک طرف از عقد را به اجبار مقنن متعهد به انجام تکالیف پیش بینی شده نمود در

حالی که طرف دیگر (زوجه)، را از تکالیفی که همان مقنن به محض وقوع عقد برای او واجب شمرده است مبری دانست. بی تردید شایسته است در چنین حالتی علاوه بر دفاع از حقوق زوجه، زوجه را الزام به تکایف خود نسبت به زوج نمود نه آنکه زوج را از حقوق مقرر در قانون محروم نماییم و فقط از زوجه دفاع کنیم. مسلماً این نه به نفع خانواده و نه به نفع زوج می باشد بر طبق قانون تکلیف و حق ریاست خانواده متعلق به زوج است اما وقتی زوجه به حداقل تمکین عام محکوم نمی شود عدل معاوضی حقوق زوج را زیر پا گذاشته و حقوق مقرر در قانون برای زوج با صدور رأی وحدت رویه ۷۱۸ به وضوح نقض گردیده است. نکته بسیار مهم که متأسفانه در رأی صادره مورد توجه قرار نگرفته آن است که در فقه اسلام و حقوق ایران هیچ حقی برای شخصی بدون سبب ایجاد نمی شود حق حبس به قول غالب فقها و دکترین حقوقی در مقابل مطالبه عوض (مهریه) در مقابل بضع است، که عندالمطالبه قابل وصول باشد و طرف مقابل عقد (زوج) بی جهت از ادای آن استنکاف نرزد.

۲-۳-۸. تاثیر اعسار زوج و تقسیط مهر توسط دادگاه

در این قسمت موارد تاثیر اعسار زوج و تقسیط مهر توسط دادگاه را بر حق حبس زوجه در دو بند پی می گیریم.

بند اول: بررسی اثر اعسار زوج بر حق حبس زوجه

در این قسمت می خواهیم بررسی کنیم آیا اعسار زوج تاثیری در حق حبس زوجه دارد یا خیر؟ در پاسخ باید بیان داشت بیشتر فقهای شیعه برای اعسار زوج تاثیری در حق حبس زوجه قائل نیستند به عقیده آنان مقتضای ماهیت معاوضی مهر همین است زیرا عجز یکی از طرفین معاوضه حق طرف دیگر را ساقط نمی کند و با فرض اعسار زوج، زوجه همچنان حق حبس دارد (عاملی ۱۴۲۰، ص ۱۹۵)

فقهای معاصر نیز برای اعسار زوج اثری قائل نیستند (گنجینه آرای فقهی-قضایی، ۱۳۸۱) متأثر از نظر مشهور فقهی، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۰۲۰ مورخه

۱۳۸۱/۲/۳۱ در این خصوص چنین اظهار داشته است: «اعسار شوهر حق حبس زن (موضوع ماده ۱۰۸۵) را از بین نمی برد زیرا درست است که در چنین حالتی مطالبه مهر از او امکان ندارد ولی باید دانست که امکان گرفتن مهر با استفاده از حق حبس ملازمه ندارد» (ایرانی ارباطی، ۱۳۸۵، ۴۲) ولی نظر دیگری نیز در این خصوص وجود دارد بعضی اظهار داشته اند زن حق دارد از تمکین امتناع کند تا مهر خود را قبض کند مشروط بر اینکه مهر حال باشد و زوج نیز مؤسر بوده و قادر به ادای مهر باشد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۵۲۲)

برطبق این عقیده در صورتی که زوج معسر باشد حق حبس زوجه از بین می رود و این نظر هر چند معتقدین زیادی ندارد اما کاملاً منصفانه و معقول است زیرا مردی که معسر است و توانایی پرداخت مهریه را ندارد الزام او چه سودی به حال زوجه خواهد داشت و نتیجه ای جز تحت فشار قرار دادن زوج و از هم پاشیدن زندگی مشترک ندارد و به نفع و مصلحت خانواده است که زن و شوهر رابطه ای رضایت بخش داشته باشند و این امر به معنی اجحاف در حق زوجه هم نیست زیرا هر چند حق حبس را از دست داده اما حق وی مبنی بر مطالبه مهر کماکان موجود است و هر زمان که بخواهد می تواند آن را مطالبه نماید و معقول آن است که زوجه زمانی از همسرش مطالبه مهر نماید که واقف بر توانایی وی در پرداخت مهر باشد و بداند که او از عهده پرداخت آن بر می آید.

درباره این نظریه برخی گفته اند درست است که با توجه به آیات قرآن باید به مدیون معسر مهلت داده شود ولی بین امهال مدیون معسر و اسقاط حق حبس داین هیچ ملازمه ای وجود ندارد از این رو نظریه ابن ادریس صحیح به نظر نمی رسد با وجود این اطلاق نظریه مشهور نیز، قابل انتقاد به نظر می رسد و باید بین مواردی که زوجه در زمان عقد نسبت به عدم تمکن مالی و توانایی زوج در پرداخت مهر توافق شده علم دارد یا خیر، فرق گذاشت در فرض اول قاعده اقدام مانع آن است که زوجه بتواند از حق حبس استفاده کند به همین دلیل بعضی فقها در این خصوص اظهار داشته اند: «بعید نیست که هرگاه زوجه علم به فقر و عدم تمکن زوج داشته باشد

و با این حال اقدام به ازدواج نماید به منزله سقوط حق مطالبه است و در این صورت حق امتناع ندارد» (اراکي، ۱۴۱۹، کد سؤال ۱۹۷۷۵) زیرا علم و آگاهی زوجه بر عدم تمکن همسرش نوعی صرف نظر از حق محسوب می شود و گویی که زوجه از این حق خود چشم پوشی کرده، زیرا می دانسته که همسرش توانایی در پرداخت چنین دینی را آن هم در ابتدای تشکیل زندگی مشترک ندارد و با توجه به آثار منفی که اعمال حق حبس در چنین مواردی بر زندگی مشترک و روابط زوجین می گذارد، قائل بودن به چنین نظری می تواند باعث رفع مشکلات گردد البته در این خصوص دیدگاه مخالف نیز وجود دارد. آیت الله بهجت در پاسخ به این پرسش که آیا آگاهی یا عدم آگاهی زوجه هنگام عقد به عدم توانایی زوج در پرداخت مهریه تأثیری در حکم مسئله دارد فرمودند: «دانستن یا ندانستن زوجه به توانایی یا عدم توانایی زوج در پرداخت مهریه تأثیری در مسئله ندارد لیکن، ما قائل به این نظریم که اعسار زوج مسقط حق حبس زوجه است بر مبنای اسقاط ضمنی حق حبس، هر چند این نظر مخالف نظر مشهور فقهاست اما از جهت عقل و منطق و انصاف درست تر به نظر می رسد و به نفع زندگی مشترک زوجین است.» (گنجینه آرای فقهی قضایی، کد سؤال ۲۲۵)

بند دوم: اثر تقسیط بر حق حبس زوجه

ممکن است زوجه خواهان تمام مهر باشد ولی زوج به دلیل اعسار قادر به تسلیم همه مهر نباشد، در این گونه موارد اگر زوج بتواند ادعای خود مبنی بر اعسار را ثابت نماید به حکم دادگاه مهر متناسب با وضعیت درآمد زوج تقسیط می گردد در این موارد این سؤال مطرح می شود که پس از حکم دادگاه با پرداخت اولین قسط مهریه توسط زوج آیا زوجه متعهد و مکلف به تمکین خواهد بود یا همچنان می تواند تا دریافت آخرین قسط مهریه از تمکین خودداری ورزد و حق حبس برای او محفوظ خواهد بود. اهمیت این مسئله از این رو است که در حال حاضر به دلیل تعیین مهریه های سنگین در صورت مراجعه زوجه به دادگاه عملاً مهر تقسیط شده و مدت مدیدی لازم است تا تسویه شود. واضح است که اگر حق حبس برای زوجه تا دریافت آخرین

قسط وجود داشته باشد ممکن است با وجود اینکه زوج اقدام به پرداخت اقساط مهریه می نماید ولی هیچ گاه نتواند منافع زوجه را تملیک نماید. از ظاهر عبارت ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی چنین استنباط می شود که حق حبس برای زوجه تا دریافت کامل مهریه باقی است زیرا عبارت «تا مهر به او تسلیم نشده» اشاره بر تسلیم کامل مهر دارد به همین دلیل کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی در پاسخ به این پرسش بیان داشته است: «تا وصول مهریه حق امتناع از تمکین و استحقاق نفقه را با توجه به ماده ۱۰۸۵ دارد» (گنجینه آرای فقهی - قضایی، کد سؤال ۱۴۰۰۱) در مورد این قضیه دو رأی متفاوت از دادگاههای اصفهان صادر شد طبق یکی از پرونده ها شعبه ۲۰ دادگاه حقوقی اصفهان تقسیط مهر و پرداخت اقساط مهر از طرف زوج را منتفی کننده ی حق حبس زوجه می داند و حکم به تمکین زوجه صادر کرده است که بعد از تجدید نظر خواهی شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان رأی فوق را تایید کرده است اما در پرونده مطروحه در شعبه دیگر دادگاه حقوقی اصفهان در موضوع مشابه تقسیط مهر و پرداخت اقساط آنرا نافی حق حبس زوجه ندانسته است که، دیوان عالی کشور با صدور رای وحدت رویه ۷۰۸ مصوب ۱۳۸۷/۵/۲۲ رأی شعبه ۱۹ دادگاه تجدید نظر اصفهان را تایید کرده است بر این اساس شعب ششم و نوزدهم دادگاههای تجدید نظر استان اصفهان در استنباط از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی آرای متفاوتی صادر کرده اند در خصوص جلسه هیات عمومی دیوانعالی کشور مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۸۷ در مورد طرح گزارش وحدت رویه ردیف ۳/۸۷ نسبت به اختلاف نظر فی مابین شعب ۶ و ۱۹ دادگاههای تجدید نظر استان اصفهان رای شعبه ۱۹ را مبنی بر استمرار حق حبس زوجه تایید کرده است. رأی شعبه ۱۹ از این قرار بود. نظر به اینکه اولاً: قانون گزار در ضمن ماده ۱۰۸۵ ق.م. صراحتاً نسبت به موضوع تعیین تکلیف نموده و بیان می کند که در صورتی که مهریه حال باشد زوجه می تواند تا دریافت کامل از تمکین خودداری کند بنابراین موضوع از شمول اصل ۱۶۷ قانون اساسی خارج بوده و نمی توان با وجود صراحت قانونی به استناد فتاوی غیر از حکم قانون گزار را مورد حکم قرارداد.

فصل دوم: یافته های پژوهش

ثانیاً: در ماده فوق الذکر پرداخت مهریه به طور مطلق عنوان شده و بر کل مهریه اطلاق دارد و پرداخت قسمتی از آن نمی تواند نافی حق حبس زوجه گردد.

ثالثاً: تصمیم دادگاه مبنی بر تقسیط مهریه نمی تواند ویژگی حال بودن مهریه که زوجین هنگام انشای عقد بر آن توافق کرده اند را به مؤجل تبدیل کند.

رابعاً: زمانی که قانون منتشر می گردد فرض بر این است که آحاد جامعه نسبت به قانون عالم می باشند و با آگاهی از این قوانین اقدام به فعالیت می کنند. زوجین هم با آگاهی کامل از حقوق و تکالیف ناشی از عقد ازدواج نسبت به انعقاد عقد نکاح اقدام نموده اند بنابراین تصمیم بعدی دادگاه مبنی بر تقسیط مهریه نمی تواند حق حبس که یک حق مکتسب برای زوجه است را ضایع نماید مضافاً اینکه، زوج با علم و اطلاع از چنین حقوقی اقدام به تعیین مهریه نموده است و در نتیجه عدم بضاعت وی و در نتیجه تقسیط مهریه نمی تواند حق زوجه را در این خصوص ساقط نماید. (دادنامه شماره ۷۵ ۱۳۸۶/۹/۴ صادره از شعبه ۱۹ دادگاه تجدید نظر استان اصفهان)

همچنین اداره حقوقی دادگستری طی نظریه ای اعلام می کند که (... در موردی که دادگاه یا اجرای ثبت به درخواست شوهر و به دلیل اعسار او مهلت عاقله می دهد یا قرار اقساط می گذارد نباید مهر را مؤجل پنداشت زیرا اجلی که بدین گونه بر زن تحمیل می شود حاکی از اراده وی بر سقوط حق حبس نیست بنابراین حق حبس زن محفوظ است.) (ایرانی ارباطی، ۱۳۸۶، ۴۲) این اختلاف باعث شد مسئله طی جلسه ای در هیات عمومی دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار گیرد و پس از شور و مشورت نهایتاً رأی ذیل صادر گردید « به موجب ماده ۱۰۸۵ ق.م.ز.ن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد ضمناً در صورت احراز عسرت زوج وی می تواند مهر را به نحو اقساط پرداخت کند با توجه به حکم قانونی ماده مذکور که مطلق مهر مورد نظر بوده، و با

عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین گردیده صدور حکم تقسیط که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک جای مهر بوده مسقط حق حبس زوجه نیست و حق او را مخدوش و حاکمیت اراده ی وی را متزلزل نمی سازد مگر به رضای مشارالیه ها، زیرا اولاً حق حبس و حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری مؤثر نیست ثانیاً موضوع مهر در ماده مزبور دلالت صریح بر دریافت کل مهر داشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیلی بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوجه در هنگام عقد نکاح بوده نیست.

(رای شماره ۷۰۸-۱۳۸۷/۵/۲۲ وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور)

دادستان کل کشور (حضرت آیت الله دری نجف آبادی) در این جلسه نظریه ای را مطرح کرده اند که با نظر اکثر حضار مخالف بود که البته ذکر آن خالی از فایده نیست پرداخت دین به دو صورت نقد و اقساط صورت می گیرد تقسیط دین هم یا با توافق طرفین است یا بر اساس قانون اعسار که در این صورت مدیون باید مطابق قانون اعسار عمل نماید از طرفی پرداخت مهریه شرعاً و عرفاً منوط به مطالبه و عندالقدره و عندالاستطاعه است. ادعای توافق بر حال بودن مهریه در زمان عقد (مهریه سنگین) صحت ندارد و بر فرض صحت شامل اثبات اعسار و تقسیط آن نمی شود و عرف جامعه بر عدم حال بودن مهریه است. مصالح اجتماعی و تحکیم پیوندهای خانوادگی و پرهیز از طلاق و فساد نیز ایجاب می کند که با اثبات اعسار و تقسیط پرداخت مهریه، زوجه به تکالیف و وظایفی که در مقابل زوج دارد عمل نماید به علاوه حق تمکین، از لوازم و شرایط ذاتی عقد نکاح است گویا قانون اعسار قانون خاص و از عناوین ثانویه است و حاکم بر قوانین عامه است فرض هم بر این است که حکم اعسار نیز طبق قانون و توسط محکمه صادر شده است مشکل مهریه های سنگین و سوء استفاده از آن باید به وسیله شرایط ضمن عقد و راهکارهای دیگر برطرف شود در این مورد نیز امکان عسر و حرج برای زوجه نیز میسر است. بنابراین مصالح خانوادگی و اجتماعی ایجاب می کند که ارتباط زناشویی برقرار باشد. از طرفی استدلال گفته شده چندان موجه به نظر نمی رسد زیرا اولاً ماده ۱۰۸۵ ق.م.د در مورد تقسیط براساس حکم محکمه

فصل دوم: یافته های پژوهش

صراحتی ندارد و الاً اختلاف شعب نیز معنا نداشت ثانیاً اینکه بگوییم لفظ مهریه بر کل مهریه اطلاق می شود و اینکه پرداخت قسمتی از مهر می تواند نافی حق حبس زوجه گردد. ادعای بدون دلیل است ثالثاً اینکه بگوئیم دادگاه مبنی بر تقسیط مهریه وصف حال بودن مهریه را که در زمان عقد نکاح، طرفین بر آن توافق دارند نمی تواند تبدیل به مؤجل نماید صحیح نمی باشد زیرا وصف حال بودن مهریه و توافق طرفین بر آن شامل صورت اعسار نمی شود و مهریه هایی که در دهه های اخیر در دفترچه های ازدواج ذکر می شود نوعاً امکان پرداخت به صورت حال را ندارد رابعاً اینکه انتشار قانون دلیل بر علم به قانون است و یا حق مکتسب است تردیدی در حق مکتسب بودن نمی باشد بلکه فرض تقسیط توسط مرجع ذی صلاح است و حقی نیز ضایع نمی شود (پور نوری، ۱۳۸۸، ۲۲۵-۲۲۴)

نظریه وجود حق حبس برای زوجه در صورت تقسیط مهریه با بعضی فتاوی نیز هماهنگ است در این خصوص سؤال و جواب زیر نقل می شود:

«در صورت حال بودن مهریه و معسر بودن زوج از پرداخت تمام آن به صورت نقدی آیا زوجه می تواند به طور کامل مهریه را درخواست و مطالبه نماید با فرض بر اینکه باکره است؟ اگر زوج با توجه به معسر بودن و به تکلیف دادگاه مهریه را به صورت قسطی بپردازد و با توجه به اینکه امروزه مبلغ مهریه ها بالا است و پرداخت اقساطی آن هم سالها طول می کشد تا تمام شود آیا با این وجود زن با فرض باکره بودن و عدم واقعه حق دارد تا پایان قسط آخر تمکین نکند؟»

پاسخ آیت الله صافی گلپایگانی: «در صورتی که مهریه حال باشد زوجه می تواند تمکین نکند تا مهریه را بگیرد ولو اینکه زوج معسر باشد و فرقی بین باکره و غیر باکره در این جهت نیست والله العالم در مورد سؤال دیگر نیز می تواند تمکین نکند تا تمام مهریه را بگیرد والله العالم (گنجینه آرای فقهی - قضایی کد سؤال ۷۹۵۸)

بدین ترتیب زوجه هم نفقه خود را دریافت می نماید و هم اقساط مهر را می گیرد بدون اینکه در مقابل زوج هیچ تکلیفی را بر عهده داشته باشد. تردیدی نیست که این مطلب بر خلاف

مصالح خانواده بوده و با عدل و انصاف نیز ناسازگار است و از آثار ناگوار پیامدهای آن هم برای زوج و هم برای زوجه نباید غافل شد که شاید کوچکترین اثر آن فساد اخلاقی برای طرفین باشد زیرا از راه مشروع که حق مسلم زوج هم می باشد امکان رفع نیاز جنسی از وی سلب شده و احتمال گمراه شدن طرفین علی الخصوص مرد وجود دارد مورد دیگر از مهمترین آثار این امر از هم گسستن زندگی مشترک است زیرا زوج نسبت به همسر و شریک زندگی خود دلسرد شده و اعتماد مرد از همسرش به کلی سلب می گردد همچنین اگر زوجه با اعمال چنین حقی واقعاً قصد ادامه زندگی هم داشته باشد لطمه های بزرگی به اساس زندگی خود وارد می کند که شاید هیچ وقت قابل جبران نباشد همچنین این امر علاوه بر اینکه با روح حاکم بر قوانین همخوانی ندارد بلکه با اصل دهم قانون اساسی نیز سازگار نیست طبق این اصل «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلام است همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» روشن است که چنین حکمی با الزامات مذکور در این اصل نمی خواند.

۲-۳-۸-۱. دیدگاه فقها

همانگونه که بیان شد بیشتر فقها بر این باورند حتی با وجود اعسار زوج، زوجه همچنان دارای حق حبس می باشد (موسوی عاملی، ۱۳۶۹، ۴۱۴) علامه حلی در مورد اعسار زوج در پرداخت مهر می نویسد « برای زن حق امتناع از دخول توسط شوهر قبل از تحویل گرفتن مهریه است هر چند که شوهر توانایی پرداخت آن را نداشته باشد» (میر داداشی، ۱۳۸۸، ۱۷)

صاحب جواهر نیز ضمن اذعان به عدم تفاوت اعسار و ایسار زوج در حق حبس به این نکته اشاره می کند که تفاوت دارایی و نداری زوج در این است که در صورت دارایی زوج و مطالبه زوجه و عدم پرداخت مهر از سوی زوج وی معصیت کار است و در این فرض زوجه مستحق نفقه است ولی اگر زوج ندار باشد در صورت عدم پرداخت مهر معصیت کار نیست و اینکه زوجه مستحق نفقه است یا خیر دو وجه در مسئله وجود دارد ممکن است گفته شود چون

تمکین زوجه وجود ندارد پس نفقه نیز منتفی است یا گفته شود عدم تمکین طبق قانون، حق زوجه است پس نباید باعث سقوط نفقه شود ایشان در مقام رد استدلال ابن ادریس مبنی بر سقوط حق حبس زوجه در صورت اعسار زوج می نویسد « ضعف کلام ابن ادریس در ممنوعیت زن از مطالبه نمودن مهر به خاطر ناتوانی شوهر در پرداخت آن روشن است زیرا ممنوعیت مطالبه مهر از طرف زوجه موجب تسلیم نمودن معوض آن قبل از پرداخت مهریه نیست و تنها تفاوت آن در زمان استطاعت شوهر از لحاظ مالی و مرتکب گناه نشدن او به سبب امتناع از پرداخت مهریه و مستحق نفقه واقع شدن زن در این زمان است» (میر داداشی، ۱۳۸۸، ۱۸-۱۷)

با وجود شهرت نظریه عدم تأثیر اعسار زوج بر حق حبس زوجه، باید گفت ادعای اجماع مبنی بر وجود حق حبس در عقد نکاح فقط ناظر بر فرض دارایی زوج است به عبارت دیگر، معتقد اجماع شامل اعسار زوج نمی شود بلکه در صورت اعسار زوج وجود حق حبس برای زوجه مورد اختلاف است در مورد تأثیر اعسار بر حق حبس ابن ادریس حلی معتقد است تنها در صورت ایسار زوج، حق حبس برای زوجه وجود دارد وی در این باره می نویسد: « برای زن حق امتناع نمودن از شوهر تا زمانی که مهر را از او دریافت کند هست» صاحب حدائق نیز این نظر ابن ادریس را نیکو شمرده است. (بحرانی، ۱۳۶۳، ۴۷۰)

شیخ انصاری نیز قائل به سقوط حق حبس در صورت اعسار زوج است در این باره می نویسد « دلیل سقوط حق حبس زوجه ممنوعیت مطالبه مهر از معسر است و اعسار زوج موجب سقوط حق حبس زوجه می شود پس زمانی که زوج حق خود (تمکین) را از وی مطالبه نمود بر زوجه واجب است حق زوج را به وی تسلیم نماید چون امتناع زوجه از وظایفش در قبال زوج عرفاً ظلم محسوب شده و طبعاً حرام است به ویژه در صورتی که زوجه به اعسار زوج قبل از عقد واقف بوده باشد» (انصاری کتاب النکاح)

در بین فقهای معاصر نیز عده ای به این اعتقاد دارند که تقسیط مهر به حکم قضایی منشا اثر می باشد و اظهار داشته اند زوجه با دریافت اولین قسط مکلف به تمکین خواهد بود و عده ای

فصل دوم: یافته های پژوهش

نیز قائل به بقای حق حبس می باشند. در این زمینه سوال و جواب زیر که دقیقاً منطبق با بحث ما است نقل می گردد متن سوال در خصوص مهریه های سنگینی که معمولاً پرداخت آنها از توان زوج خارج است مانند یک هزار سکه بهار آزادی در صورتی که زوجه مهریه خود را از طریق دادگاه مطالبه نماید و دادگاه به جهت فقر مالی زوج، حکم قطعی می دهد که وی در هر ماه دو سکه به صورت قسطی بپردازد مستفاد از برخی فتاوی این است که زوجه می تواند از حق حبس استفاده و تمکین خود را منوط به دریافت تمام مهریه نماید لیکن مشکلی که در این صورت پیش می آید آن است که غرض ازدواج محقق نخواهد شد زیرا: اگر مثلاً هزار سکه به دو سکه در ماه تقسیط شود پانصد ماه (بیش از چهل و یک سال) طول خواهد کشید تا زوجه پس از دریافت تمام مهریه تمکین نماید بفرماید

الف) هرگاه طرفین علم به عدم توانایی پرداخت این قبیل مهریه ها داشته باشند در این صورت این گونه مهریه ها آیا از جهت لزوم پرداخت عندالمطالبه آثار مهریه های متعارف و معقول را دارد؟

ب) با توجه به مهریه های سنگین و نامتعارف و سوء استفاده ی برخی از این امر آیا زوجه حق حبس در مقابل این مهریه ها را دارد؟

ج) در فرض فوق هرگاه با حکم دادگاه، حال بودن مهریه تبدیل به مؤجل بشود آیا زوجه پس از دریافت اولین قسط از مهریه باز هم حق حبس خواهد داشت؟

در پاسخ این سوال آیت الله بهجت بیان کرده اند:

الف) مهریه به هر مقدار که باشد بر ذمه ی زوج ثابت می شود و لازم الاداء است ولی اول باید زوجین عاقل باشند و مهریه ی معقول قرار دهند.

ب و ج) در فرض مزبور زوجه با دریافت اولین قسط مهریه دیگر حق حبس ندارد و تمکین بر او واجب است. (گنجینه آرای فقهی قضایی، کد سؤال ۳۰۰) که به نظر ما هم پذیرفتن چنین نظری با عقل و منطق و مصالح خانوادگی سازگار تر است و اگر زنی به همسر و زندگی

اش علاقه مند باشد هرگز از چنین شرطی آن هم به این شکل استفاده نمی کند هر چند استفاده زوجه از این حق، حق قانونی وی می باشد و او با اعمال این حق، عمل غیر قانونی مرتکب نشده اما به نظر می رسد اعمال این حق با مصلحت نظام خانواده و برقراری همدلی و اعتماد و آرامش زوجین مخالف است و مقصود آن فقط در تنگنا گذاشتن زوجی است که در اول زندگی معمولاً از پشتوانه مالی چندانی برخوردار نیست و زوج هم اگر عاقلانه و آینده نگر به این حق زن بنگرد باید از پذیرفتن مهریه سنگین خودداری کند و در حد توان مالی اش خود را متعهد نماید و مهریه تعیین کند تا در آینده مبتلا به مشکلات عدیده نشود.

نظرات دیگر فقهای معاصر در موارد مشابه که مهریه در اثر اعسار زوج تقسیط شده به

شرح زیر می باشد :

حضرت آیت الله مکارم شیرازی « با پرداخت اولین قسط زن باید تمکین کند»

حضرت آیت الله سیستانی « با اخذ قسمتی از آن (مهریه) باید تمکین کند»

حضرت آیت الله نوری همدانی « چنانچه در محاکم قضایی چنین قراردادی تحقق یافته با پرداخت برخی اقساط زوجه حق امتناع از تمکین را ندارد و باید بر شوهر خویش تمکین نماید».

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی « خیرحق ندارد و به مجرد قبول تقسیط و پرداخت اولین قسط باید تمکین کند.»

نظر دیگر آن است که باید به موردی که اعسار و ناتوانی مرد در پرداخت مهریه موقتی است و به زودی توان پرداخت مهر را پیدا خواهد کرد و در موردی که اعسار و ناتوانی مرد در پرداخت مهر به زودی مرتفع نمی شود قائل به تفصیل شد.

در مورد اول اعم از اینکه زن در زمان عقد نسبت به اعسار شوهر علم داشته باشد یا خیر زن حق دارد تا رفع اعسار و ناتوانی مرد در پرداخت مهر از تمکین امتناع کند ولی در مورد دوم باید حالتی که در زمان عقد زن نسبت به اعسار و ناتوانی مرد در پرداخت مهر علم داشته و حالتی که علم نداشته تفاوت قائل شد از آنجا که زن با علم به اعسار و ناتوانی شوهر اقدام به انعقاد عقد

نکاح نموده به منزله این است که به ضرر خود اقدام و از حق حبس صرف نظر نموده است که این مطابق اراده و خواست طرفین بوده و به نظر می رسد بنای طرفین نیز بر این بوده است لذا از باب قاعده اقدام، حق حبس زن ساقط و مکلف به تمکین از شوهر خواهد بود ولی در صورتی که زمان عقد نسبت به موضوع عالم نبوده باشد هر چند اعسار زوج برای مدت مدیدی ادامه یابد حق حبس زن ساقط نشده و به قوت خود باقی است. (اراکي، ۱۳۷۷، ۵۷۶-۵۷۵)

۲-۳-۸-۲. نظریه حقوقی

با وجود برخی نظریات فقهی موجود که اعسار زوج را منجر به سقوط حق حبس زوجه می دانند بیشتر فقهای شیعه برای اعسار زوج تأثیری در حق حبس زوجه قائل نیستند به عقیده آنان مقتضای ماهیت معاوضی مهر همین است زیرا عجز یکی از طرفین معاوضه حق طرف دیگر را ساقط نمی کند (هدایت نیا، ۱۳۸۶، ۵۲)

متأثر از نظر مشهور فقهی اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۱۰۲۰ مورخ ۸۳/۲/۳۱ در این خصوص چنین اظهار داشته است « اعسار زوج حق حبس زن را از بین نمی برد زیرا درست است که در چنین حالتی مطالبه مهریه از او امکان ندارد ولی باید دانست که امکان گرفتن مهر با استفاده از حق حبس ملازمه ندارد» در نظر مشهور فقها اگر زوج در حالت ایسار (توانایی مالی) از پرداخت مهریه خودداری کند اولاً معصیت کرده ثانیاً زوجه می تواند از تمکین خودداری نماید در حالی که حق نفقه وی نیز ساقط نشده و برای گرفتن حقوق خویش به دادگاه صالحه مراجعه و دادگاه زوج را نسبت به عدم انجام وظیفه شرعی مؤاخذه و او را به پرداخت مهریه ملزم می کند مقصود از مؤاخذه تعزیر زوج می باشد و به همین جهت در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی آمده است « هرکسی با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می نماید» اکثریت قریب به اتفاق اعضای کمیسیون بررسی امور حقوقی و قضایی دادگستری استان تهران در ۱۳۷۷/۷/۱ در این مورد چنین اظهار نظر کرده اند :

«با توجه به مواد ۱۰۸۵ و ۱۱۰۸ ق م چون زوجه به علت مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع می کند و این امتناع مسقط حق نفقه وی نیست به عبارت دیگر مستحق دریافت نفقه از شوهر می باشد چنانچه شوهر با داشتن استطاعت، نفقه او را ندهد مطابق ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات است».

۲-۳-۹. پرسش و پاسخ راجع به حق حبس در صورت اعسار زوج

سوال: آیا اعسار زوج موجب سقوط حق امتناع که یک حق قانونی و شرعی است می باشد؟

پاسخ: در فقه در این رابطه نظریات متفاوتی بیان شده است:

نظریه مشهور: مخالفان سقوط حق حبس: فقهای شیعه برای اعسار زوج تأثیر را در حق حبس قائل نشده اند به عقیده ایشان مقتضای ماهیت معاوضی مهر همین است زیرا عجز یکی از طرفین معاوضه حق دیگر را ساقط نمی کند. به همین جهت در استفاده از حق حبس فرقی نمی کند که زوج در پرداخت مهر مؤسر باشد یا معسر (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳ ص ۴۲ - اراکی، ۱۳۷۷، ۵۴۵) در هر حال برای زوجه این حق موجود است خواه مرد مؤسر باشد یا معسر ادله مورد استناد این دسته از فقها همان ادله حق حبس است یعنی اجماع، معاوضی بودن نکاح و روایات، زیرا این ادله نسبت به زوج مطلق است.

بدیهی است معسر بودن اگر چه حق مطالبه را از او ساقط می کند اما حق زوجه را که از راه معاوضی بودن به دست آورده از بین نمی برد یعنی زوجه می تواند تمکین نکند (قاسم زاده و همکاران، ۱۳۹۰، ۳۸۴)

فرق بین زوج مؤسر با معسر این است که اگر زوج مؤسر باشد زوجه می تواند ضمن استفاده از حق حبس مهریه را مطالبه کرده و چنانچه زوج از پرداخت امتناع نماید او را مجبور به پرداخت کنند و در این حالت مجازات کردن زوج هم جایز است زیرا زوج مانند کسی است که پرداخت بدهی خود را به تأخیر انداخته است ولی اگر زوج معسر باشد زوجه تنها حق حبس دارد ولی دیگر نمی تواند مهریه را مطالبه کند.

سؤال: اگر زوج با طرح دعوی اعسار و قبول آن در دادگاه موفق به تقسیط مهر شد آیا حق حبس زوجه با پرداخت اقساط ساقط می شود یا اینکه حق حبس او تا زمان تأدیه تمام اقساط مهر باقی می ماند و او می تواند از تمکین خودداری کند

پاسخ: بنابر نظر مشهور فقهی بیان شده و با استنباط از ظاهر ماده ۱۰۸۵ ق م حق حبس زوجه تا دریافت کامل مهریه باقی است زیرا عبارت «تا مهر به او تسلیم نشده» ظهور در تسلیم کامل مهر دارد البته در صورتی که مهر او تماماً حال باشد او می تواند تمکین عام و خاص خود را منوط به اخذ تمام مهر کند (مستفاده از رأی وحدت رویه ۷۱۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور) زیرا أجل در صورت تقسیط مهر بر زوجه تحمیل شده است و اراده واقعی او در این موضوع دخیل نیست تا بتواند مسقط حق حبس او شود.

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در تعدادی از نظریات مشورتی خود چنین بیان داشته است: در مواردی که دادگاه یا اجرای ثبت به درخواست شوهر و به دلیل اعسار او مهلت عادلانه می دهد یا قرار اقساط میگذارد نباید مهر او را مؤجل پنداشت زیرا اجلی که به این گونه بر زوجه تحمیل میشود حاکی از اراده وی در سقوط حق حبس نیست بنابراین حق حبس زوجه محفوظ است (اصغر زاده بناب، ۱۳۸۹، ۳۷۳)

نظریه شماره ۷/۱۰۲۰ مورخه ۱۳۸۱/۲/۳۱ و نظریه شماره ۷/۷۸۵ مورخه ۱۳۸۳/۳/۲ به لحاظ تعیین مهریه های هنگفت و متعاقب آن تعیین اقساط طولانی مدت برای تأدیه مهر برخی از محاکم با استناد به فتاوی از فقهای معاصر حکم به سقوط حق حبس زوجه با دریافت اولین قسط از مهریه را صادر می کردند برخی از فقها موجب شدن مهریه به حکم مقام قضایی را منشا اثر دانسته و چنین اظهار میدارند: "زوجه با دریافت اولین قسط مکلف به تمکین خواهد بود" (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ۲۳۵)

در پی اختلاف نظرها و صدور آرای متفاوت از محاکم هیئت عمومی دیوان عالی کشور با صدور رای ۷۰۸ مورخه ۱۳۸۷/۵/۲۲ به این اختلافات پایان داد و هیئت عمومی در این رای چنین اظهار نموده است "به موجب ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد" استدلال دیوان عالی کشور در رابطه با صدور این رای به این گونه است "حق حبس و حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری موثر نیست ثانیاً موضوع مهر در ماده مزبور دلالت صریح به دریافت کل مهر داشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوجه در هنگام عقد نکاح بوده نیست صدور این رأی وحدت رویه به زوجه حق داد که تا پایان اقساط مورد نظر از تمکین امتناع کند زیرا تعیین اجل برای دریافت مهر به او تحمیل شده است وانگهی اگر او با دریافت اولین قسط تمکین کند موفق به اخذ مابقی اقساط نشود ضمانت اجرایی را از دست داده که قابل جبران نیست زیرا با اقدام به تمکین خاص او دیگر حق امتناع از تمکین برای دریافت مهر را نخواهد داشت حق حبس در نکاح غیر قابل تجزیه می باشد در نتیجه اگر زوج بخشی از مهر را پرداخت کند زوجه می تواند تمکین ننماید تا مهر به صورت کامل به او پرداخت شود (جانباز سوادکوهی، ۱۳۹۱، ۱۳) بنابراین این ماده ۱۰۸۵ ق.م اسقاط حق امتناع را به تأدیه کامل مهر منوط کرده است آنکه صدور حکم به تقسیط مهریه به دلیل اعسار زوج مسقط حق حبس زوجه نیست. با وجود این برخی از نویسندگان با تمسک به استدلالات ذیل نتیجه گرفتند که زوجه در صورت آگاهی از اعسار زوج در زمان عقد حق حبس نخواهد داشت.

۱- از آیه مبارکه «لا تمسکوهن ضرراً لتعتدوا» و قاعده لاضرر استنباط می شود اگر کسی برای دستیابی به حق خود راهی را انتخاب کند که موجب ضرر دیگری شود در حالی که می توانست از طریقی دیگر که ضرری متوجه دیگری نشود به آن حق یا امتیاز دست یابد این نحو عمل مذموم و ممنوع می باشد خانمی که یکی از مقاصد وی تحصیل مهریه (حق مشروع و قانونی) است می بایست همسری را انتخاب کند

که هنگام عقد متمکن باشد وگرنه با علم و اطلاع از اینکه زوج متمکن نیست نمی تواند استیفای حقس را به ضرر زوج اعمال نماید.

۲- قاعده «عدل و انصاف» که به رعایت موازنه در امور استوار است و ناشی از وجدان و فطرت انسانی است و حق حبس زوجه را تجویز می نماید به خانمی که عالماً و عامداً به عقد مردی درآمده که فاقد قدرت و استطاعت مالی است این اجازه را نمی دهد که از ایفای وظایف زناشویی سر باز زند.

۳- قاعده فقهی اقدام دلالت دارد بر اینکه هرکس به ضرر خود اقدامی کند در مورد این عمل کسی در مقابل او مسئولیت ندارد خانمی که در هنگام عقد نکاح با علم به اینکه زوج قدرت و استطاعت پرداخت مهریه را ندارد به عقد نکاح وی در می آید فی الواقع مبادرت به اقدام علیه خود کرده است لذا نمی تواند به لحاظ اقدام علیه خود مسئولیت زوج را به پرداخت فوری مهریه بخواهد بلکه مکلف است ضمن ایفای وظایف زناشویی تا زمان قدرت و استطاعت زوج به پرداخت مهریه منتظر بماند.

۴- وقتی که زوجه می پذیرد مهریه او مدت دار باشد در حقیقت به طور ضمنی حق حبس خود را ساقط کرده است بالطبع وقتی هنگام عقد زوجه می داند زوج قادر به تأدیه مهریه نیست در واقع پذیرفته است که مهریه را زمانی از زوج مطالبه کند که وی قادر و مستطیع پرداخت باشد لذا در اینجا به طور ضمنی حق حبس خود را ساقط کرده است. (وکیلان، ۱۶، ۱۳۸۱)

۲-۳-۱۰. تقسیط مهر پس از تصویب ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده

قانون حمایت از خانواده در چشم انداز کلی در صدد است تا قانون جامع شمولی باشد و با حفظ حریم خانواده تمامی امور مربوط به آن را در برگیرد عقد نکاح در حقوق ما عمیقاً با شریعت اسلام در آمیخته است از این رو قانون گزار سعی نموده تا بدون ورود به مسائل شرعی قانون عرفی را برای حل مشکلات خانوادگی تدوین کند در طول تدوین این قانون طیف

گوناگونی از پیشنهادها همانند محدود ساختن مهریه خروج آن از شمول ماده ۲ ق.ا.م.م اخذ مالیات های تصاعدی از مهریه های سنگین مطرح کرده است ولی در نهایت ماده ۲۲ ق.ح.خ به این ترتیب تدوین گردید .

« هرگاه مهریه در زمان وقوع تا ۱۱۰ سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد وصول آن مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است چنانچه مهر بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است»

مطلب قابل بحث اینکه آیا با تقسیط مهریه پرداخت ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن بعد از اتمام اقساط حق حبس زوجه کماکان برقرار است یا اینکه بعد از اتمام اقساط ۱۱۰ سکه یا معادل آن زوجه ملزم به تمکین می شود به عبارت بهتر آیا ماده ۲۲ ق.ح.خ حکم ماده ۱۰۸۵ را تخصیص می زند یا خیر؟

۲-۳-۱۱. حکم ماده ۲۲ ق.ح.خ در پرداخت مهریه

مطابق با ماده ۲۲ ق.ح.خ ۱۳۹۱ وصول مهریه هایی که در زمان عقد نکاح ۱۱۰ سکه یا معادل آن باشد مشمول مقررات ماده ۲ ق.ن.ا.م.م است هم اکنون به جهت نسخ ماده ۲ ق.ن.ا.م.م مصوب ۱۳۷۷/۹/۱۰ ماده ۳ ق.ن.ا.م.م مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ بجای آن قابل اعمال است.^۱

به موجب ماده ۳ ق.ن.ا.م.م در راستای موضوع مورد بحث هرگاه استیفای مهر از طریق مذکور در این قانون ممکن نشود زوج به تقاضای زوجه تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت زوجه حبس می شود بنابراین بر خلاف حبس ناشی از مجرمیت

^۱ . متن ماده ۳ ق.ح.ن.ا.م.م ۹۳: « اگر استیفای محکوم به از طریق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم علیه به تقاضای محکوم به تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می شود. چنانچه محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه ضمن ارائه صورت کلی اموال خود دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی شود مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.

فصل دوم: یافته های پژوهش

حبس ناشی از محکومیت‌های مالی علی القاعده تا روز تأدیه مهر یوم الادا ادامه خواهد داشت مگر اینکه زوج بتواند به هر طریقی رضایت زوجه را اخذ کند و یا اینکه اعسار خود را ثابت کند.

در تعریف معسر ماده ۶ ق.ن.ا.م.م اشعار دارد « معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین قادر به تأدیه دیون خود نباشد» ماده ۲۴ همین قانون در ۸ بند و دو تبصره مستثنیات دین را مورد اشاره قرار داده است.^۱

با وضع این ماده و تعریف ارائه شده در آن ماده ۵۲۴ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۷۹ نسخ شده است با توجه به مطالب فوق الذکر آنچه اهمیت بررسی دارد اینکه اثبات اعسار بر عهده چه کسی است زوج یا زوجه؟ به موجب ماده ۲ ق.ن.ا.م.م در رابطه با محکومیت‌های مالی اثبات اعسار بدون هیچ تفکیکی بر عهده محکوم علیه (زوج) به عنوان مدعی اعسار بوده ولی در ماده ۷ ق.ن.ا.م.م مورد بحث این امر با تفکیکی انجام پذیرفته است ماده ۷ ق.ن.ا.م.م اشعار دارد:

« درموردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته باشد یا مدیون در عوض دین مالی دریافت کرده باشد یا به هر نحو تحصیل مالی کرده باشد اثبات اعسار بر عهده اوست مگر اینکه ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین مالی را دریافت نکرده و یا تحصیل نکرده باشد (مانند مهریه) هرگاه خواننده اعسار نتواند ملائت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی پذیرفته می شود»

^۱ ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ مستثنیات دین عبارت از : الف : منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم علیه در حالت اعسار او باشد .

ب) اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و افراد تحت تکفل او لازم است

ج) آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود.

د) کتب و ابزار عملی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب شأن آنها

هـ) وسایل و ابزار کار کسبه ، پیشه وران و کشاورزان و سایر اشخاص که برای امور معاش ضروری آنها و افراد تحت تکلف آنها لازم است .

در کلیه دعاوی مطالبه مهریه ادعای اعسار زوج مطابق اصل بوده و مادامی که خلاف آن توسط زوجه ثابت نشده است به هیچ وجه موجبی برای بازداشت زوج به عنوان ممتنع وجود نخواهد داشت. ابهامی که وجود دارد اینکه با توجه به ماده ۲۲ ق.ح.خ ۱۳۹۱ که در آن صرفاً مهر تا ۱۱۰ سکه تمام یا معادل آن را مشمول ماده ۳ ق.ن.ا.م.م ۹۳ دانسته و درخصوص مازاد ملائت زوج را ملاک پرداخت قرارداد است و با توجه به ماده ۷ ق.ن.ا.م.م که در آن به نوعی درمورد مطالبه مهریه اصل بر اعسار زوج قرار داده شده است به همین دلیل زوجه باید بدو توانایی زوج را ثابت کند و سپس تقاضای اعمال ماده ۳ ق.ن.ا.م.م را داشته باشد به عبارت بهتر آیا اکنون مفاد ماده ۷ ق.ن.ا.م.م توسط ماده ۲۲ ق.ح.خ ۱۳۹۱ در خصوص ۱۱۰ سکه یا معادل آن تخصیص داده شده است یا خیر؟ در پاسخ می توان گفت که به نظر می رسد آخرین اراده قانون گزار به این قرار گرفته که به طور کلی در مورد تعهد بر پرداخت مهر چه کمتر ، چه بیشتر از ۱۱۰ سکه و معادل آن در فرض عدم اطلاع از اعسار یا ایسار زوج اصل بر اعسار زوج است و خلاف آن نیاز به اثبات دارد لذا با ناتوانی زوجه در اثبات استطاعت مالی زوج در پرداخت مهر قانون اصل اعسار و نتیجتاً منتفی شدن حبس ناشی از مدیونیت و تقسیط پرداخت مهریه را به زوج حاکم ساخته است حاصل آنکه مطابق با ماده ۷ ق.ن.ا.م.م ۹۳ اصل بر اعسار زوج است مگر خلاف آن را بتوان ثابت کرد و در رابطه با جمع میان حکم ماده ۷ این قانون و ماده ۲۲ ق.ح.خ می توان این گونه نظر داد که مطابق بخش نخست ماده ۲۲ زوج مکلف است که مهریه را به زوجه پرداخت کند (تا صد و ده سکه یا معادل آن) و اگر ادعا کند که از نظر مالی ناتوان است باید اعسار خویش را در دادگاه به اثبات برساند اما در رابطه با بخش دوم ماده به صرف اینکه مهریه از ۱۱۰ سکه بیشتر است نمی توان مراجع قضایی را از رسیدگی به پرونده محروم ساخت بلکه باید دادگاه را برای رسیدگی صالح دانست تا با احراز توانایی اجمالی مالی زوج ، او را ملزم کند تا حقوق زوجه را پرداخت کند لذا فرض اعسار مربوط به مازاد بر ۱۱۰ سکه است و اگر زوجه ثابت کند که زوج

توانایی مالی دارد قاضی این فرض را کنار می گذارد و زوج را مکلف می کند تا مهریه را پرداخت کند.

۲-۳-۱۲. حکم ماده ۲۲ ق.ح.خ و حق حبس

مطابق با ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ برای وصول مهریه تا میزان ۱۱۰ سکه تمام بهار و یا معادل آن ضمانت اجرایی کیفری و مدنی وجود دارد اما نسبت به مازاد ۱۱۰ سکه ظاهراً ضمانت اجرای کیفری وجود ندارد و زوج می تواند از طریق مدنی و با مراجعه به دادگاه صالح و اثبات ملائت و توانایی زوج حق خود را استیفا کند (صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۴) ولی با برداشت دیگری از نظریات شورای نگهبان می توان اینگونه تفسیر کرد که نسبت به مازاد ۱۱۰ سکه هم در صورتی ضمانت اجرای کیفری وجود دارد که زوج به عنوان محکوم له بتواند ملائت زوج را به عنوان محکوم علیه ثابت کند (پژوهشکده شورای نگهبان ۱۳۹۳-۴۶)

مطلب قابل بحث در اینجا اینکه آیا با توجه به ماده ۲۲ ق.ح.خ ۹۱ و حکم آن در پرداخت مهر تا میزان ۱۱۰ سکه به صورت اقساطی در فرض اعسار زوج می توان گفت که بعد از پایان اقساط حق امتناع زوج ساقط شده و او ملزم به تمکین می باشد؟

به عبارت بهتر می توان معتقد بود که یکی از ویژگی های ماده ۲۲ ق.ح.خ ۹۱ به عنوان قانون حاصل لاحق است که دامنه شمول ماده ۱۰۸۵ ق.م را به عنوان عام سابق محدود کرد؟ و عملاً زوج نمی تواند پس از اخذ ۱۱۰ سکه به عنوان مهریه اش از وظایفی که در مقابل زوج دارد امتناع کند؟ به دلیل اینکه مازاد بر ۱۱۰ سکه عندالاستطاعه تلقی شده و اگر زوج تمکین نکند زوج می تواند گواهی عدم تمکین وی را گرفته و نفقه او را ساقط کند؟ در پاسخ می توان چنین بیان داشت:

که اولاً همانگونه که در مطالب قبل اشاره شد به صراحت ماده ۱۰۸۵ ق.م پرداخت کل مهر در مقابل سقوط حق امتناع از تمکین قرار داده و با مذاقه در متون فقهی نیز دریافتیم که

پرداخت کل مهر در مقابل استفاده از بضع واجب است زیرا به مجرد عقد نکاح زوجه مالک مهر می شود مقتضای لزوم وفای به عهد ادای کل مهر می باشد زیرا تمام مهر در برابر بضع قرار دارد لذا به علت عموم عسر و حرج و ظلم، تسلیم و عدم تسلیم زوجه می تواند در برابر قبض تمام مهر باشد.^۱

ثانیاً نمی توان گفت که حکم ماده ۱۰۸۵ ق.م توسط حکم ماده ۲۲ ق.ح.خ تخصیص داده شده است زیرا هدف قانون گذار از وضع ماده ۲۲ ق.ح.خ این بوده که در رابطه با تعهد به پرداخت مهر (به هر میزان در فرض عدم اطلاع از اعسار یا ایسار زوج) اصل بر اعسار زوج قرار داده می شود و خلاف آن نیاز به اثبات زوجه دارد ثالثاً همانگونه که بارها اشاره شد مطابق با منابع فقهی و حقوقی حق مطالبه مهر ملازمه ای با حق امتناع از تمکین ندارد و با اعسار زوج حق مطالبه مهریه به صورت عندالمطالبه ساقط می شود ولی نمی توان زوجه را به تمکین و اسقاط حق امتناعی که به صورت شرعی وقانونی به دست آورده مجبور کرد زیرا امکان گرفتن مهر با استفاده از حق حبس ملازمه ای ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۵۹) رابعاً اجلی که برای پرداخت مهر در راستای اجرای ماده ۲۲ ق.ح.خ بر زوجه تحمیل می شود ناشی از اعسار زوج در پرداخت مهر است و ماهیت حال بودن مهر را تغییر نمی دهد و نمی تواند بر اراده زوجه که از نخست مبتنی بر حال بودن مهر بوده است خللی وارد نماید مهر مؤجل غیر از مهر تقسیط شده است زیرا در حالت تقسیط هر لحظه زوج مالدار شود یا معلوم شود حین تقسیط مال دار بوده یا مالی از او کشف شود بسته به میزان دارایی او مهر حکم حال را پیدا می کند در حالی که در رابطه با مهر مؤجل چنین چیزی منتفی است حاصل آنکه وضع ماده ۲۲ ق.ح.خ هر چند بر روی مطالبه مهر و ضمانت اجرای جزایی و مدنی آن تأثیر می گذارد نمی تواند بر روی حق شرعی و قانونی منتج شده از

^۱ ان المهر یجب جمیع هی بالعقد و ان توقف استقراره علی الدخول وهو أستمّر القوانین والروا یتین

(شہید ثانی - ۱۴۱۳ ق، ۱۹۲ - نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ۴۲)

نص صریح ماده ۱۰۸۵ ق.م برای زوجه تأثیر گذارد و حق امتناع از تمکین تا وصول تمام مهر برای زوجه باقی خواهد ماند.

۲-۳-۱۳. وجود حق حبس در مهریه های سنگین

همان گونه که بیان شد از ادله های فقهی حق حبس از جمله آیات، روایات و دیدگاه فقها روشن شد که به طور صریح به این نکته اشاره نکرده بودند که حق حبس در مهریه های سنگین وجود دارد ولی با توجه به اطلاق این ادله شاید بتوان مهریه های سنگین را نیز مشمول آنها قرار داد. عده ای از فقهای معاصر معتقدند که هرگاه عدم توانایی زوج برای ادای مهریه ثابت شود، آن را تقسیط می کنند؛ ولی سقوط حق حبس را به علت توافق بر تأجیل یا تقسیط مهریه نمی دانند، بلکه آن را با عباراتی مانند: (با دریافت اولین قسط مربوط به توافق)، (با اخذ قسمتی از آن)، (پرداخت برخی از اقساط مهریه)، منوط به دریافت بخشی از مهریه کرده اند و ملاک در قضیه احراز یا عدم احراز اسقاط ضمنی حق حبس از سوی زوجه است. آیت... مکارم شیرازی نیز معتقد است در صورتی که قرائن روشنی در کار باشد که مهریه به صورت نقدی و یکجا داده نمی شود، نمی توان آن را یک جا مطالبه کرد. (گنجینه آرای فقهی قضایی سؤال ۲۰۴)

آیت... مکارم شیرازی در کتاب احکام بانوان در این خصوص می فرماید: در صورتی که قرائنی وجود داشته باشد که این مهریه سنگین را یکجا نمی توان مطالبه کرد، خودداری از تمکین جایز نیست، بنابراین متوقف کردن تمکین بر پرداخت تمام مهر در این گونه موارد جایز نیست. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ق ۱۷۲)

از آنجا که قانون مدنی ایران در خصوص مفهوم ایفاء وظایف در ماده ۱۰۸۵ ق.م و این که حق حبس در مهریه های سنگین تا پایان گرفتن مهر به طور کامل پابرجاست یا خیر، ساکت است و معین نکرده که منظور از ایفاء وظایف تمکین خاص است یا تمکین عام، شاید بتوان گفت هر دو نوع تمکین را شامل می شود و بر هر دو نوع تمکین اطلاق دارد لکن این تفسیر با فقه

امامیه که مأخوذ قانون مدنی در این باب است وفق نمی‌دهد؛ زیرا به عقیده فقهای امامیه زن فقط می‌تواند از نزدیکی با شوهر تا گرفتن مهر خود امتناع کند. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ۴۱)

تنها مستند قانونی که وجود حق حبس در مهریه‌های سرسام‌آور امروزی تا پایان پرداخت تمام اقساط را باقی می‌داند و اذعان می‌دارد زن می‌تواند تا گرفتن تمام اقساط مهریه از ایفاء تمام وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، رأی وحدت رویه شماره ۷۱۸ مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مستفاد از ماده ۱۰۸۵ ق.م می‌باشد که چنین مقرر داشته است:

((مستفاد از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی این است که زن در صورت حال بودن مهر می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً در برابر شوهر دارد امتناع نماید. بنابراین رأی شعبه پنجم دادگاه تجدید نظر استان لرستان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص و تأیید می‌گردد...))

۲-۳-۱۵. ایرادات مطرح شده بر مستند قانونی

قاعده فقهی «اقدام» دلالت دارد بر این‌که: «هر کس به ضرر خود اقدامی کند در مورد این عمل کسی در مقابل او مسئولیت مدنی ندارد» در فرضی که خانمی هنگام عقد نکاح با علم به این‌که زوج قدرت و استطاعت پرداخت مهریه را ندارد و به عقد نکاح وی در می‌آید، فی‌الواقع مبادرت به اقدام علیه خود کرده است. لذا نمی‌تواند به لحاظ اقدام خود مسئولیت زوج را به پرداخت فوری مهریه بخواهد، بلکه مکلف است ضمن ایفاء وظایف زناشویی تا زمان قدرت و استطاعت زوج به پرداخت مهریه منتظر بماند. (وکیلان، ۱۳۸۱، ۱۶)

به نظر می‌رسد این رویه قضایی به دلیل آن‌که باعث حرج شوهر می‌شود از سوی برخی از مراجع معاصر نظیر آیت الله مکارم شیرازی مورد نقد قرار گرفته است و اذعان داشته‌اند که با پرداخت اولین قسط مهر، حق حبس زوجه ساقط می‌شود. مراجع در رد این رویه به قاعده لاضرر، عسر و حرج شوهر در صورت عدم تمکین زن تا وصول کامل مهریه، دلیل عقل و اینکه اغلب

مهرها طبق اراده زوجین، حال نیست بلکه عندالقدره و عندالاستطاعه هست و افزون بر آن که نکاح عقد معاوضی حقیقی نیست، استناد کرده‌اند. وانگهی ماده ۱۰۸۵ ق.م.دلالیت صریح بر موافقت با این رویه قضایی ندارد بلکه فقط ظاهر در آن است، که به استناد دلایل یاد شده می‌توان از این ظاهر دست برداشت. (صفایی و امامی، ۱۳۹۳، ۱۷۹)

آیت‌الله مکارم شیرازی در این خصوص در پاسخ به استفتاء دادستان کل کشور چنین استدلال کرده‌اند: اعمال حق حبس زوجه در مهریه‌های سنگین باعث حرج برای زوج می‌شود چرا که امروزه با توجه به این که مهریه‌ها بالا رفته به طوری که مدت زمان زیادی طول می‌کشد تا مهر پرداخت شود، از طرفی حق حبس تا پایان زمان تقسیط مهر پابرجاست و زن مستحق نفقه خواهد بود، نتیجه این می‌شود که در طی سال‌های بسیار طولانی زن به حقوق خود بدون رابطه زناشویی دست پیدا می‌کند و مرد از حقوق زوجیت محروم می‌ماند که این وضع با فلسفه ازدواج که تسکین و آرامش است ناسازگار می‌باشد. دلیل لاضرر در مانحن فیه حاکم می‌باشد. چگونه می‌توان به شوهر گفت باید سال‌ها اقساط و نفقه پردازی و بعد از ده‌ها سال زوجهات تمکین کند؟ این از واضح‌ترین مصادیق لاضرر است که حاکم بر ادله اولیه می‌باشد.

دلیل عقل که از ادله اربعه می‌باشد، در اینجا حاکم است و اسلام دین عقلانیت است. هیچ عقلی این معنا را نمی‌پذیرد که زوج موظف به پرداخت اقساط و نفقه پنجاه ساله و صد ساله می‌باشد و سپس زوجه تمکین کند.

بنابراین قضات محترم و مسئولین قضایی شک و تردید به خود راه ندهند که حکم فعلی مخالف شرع انور و کتاب سنت و دلیل عقل می‌باشد و هر چه سریع‌تر آن را اصلاح فرمایند و زوجه با گرفتن اولین قسط تمکین کند. (دادنامه شماره ۸۶۰۹۹۷۰۳۵۲۰۰۰۲۱ مورخ ۱۳۸۶/۵/۲۷ شعبه بیستم دادگاه عمومی حقوقی اصفهان مندرج در روزنامه رسمی مذکور)

در شرایط کنونی جامعه ما که مقدار مهر معمولاً سنگین است و زوجه عالم به عجز زوج از پرداخت مهر می‌باشند، حق حبس وجود ندارد همان‌طور که بیان شد؛ گویی زن با علم به عجز

شوهر از ادای کامل مهر، به طور ضمنی حق حبس را زائل ساخته است. (وحدتی شبیری، ۱۳۸۷:

۲۰۰)

به نظر می‌رسد در صورتی که حین نکاح، زوجه عالم به عجز زوج از پرداخت مهر حال باشد به دلیل (قاعده فقهی اقدام)، (قاعده فقهی لاضرر) و احراز اسقاط ضمنی حق حبس از سوی زوجه، حق حبس زوجه ساقط است. (فتاح زاده، ۱۳۹۱، ۴۱)

همان‌طور که زوجه می‌پذیرد که مهریه او مدت‌دار باشد، در حقیقت به طور ضمنی حق حبس خود را ساقط کرده است. بالطبع چنانچه از قرائن و شواهد معلوم شود که بنای طرفین در حال عقد بر تأخیر بعضی یا همه مهریه بوده است، مانند این که هنگام عقد نکاح بدانند زوج قادر به تأدیه مهریه نیست و یا امتناع زوجه از تمکین تا دریافت کامل مهریه بر خلاف شرط ارتکازی در حال عقد بوده باشد، در این صورت زوجه حق امتناع ندارد و فی الواقع پذیرفته است که مهریه را زمانی از زوج مطالبه کند که وی قادر و مستطیع از پرداخت مهر باشد.

بنابراین در مهریه‌های سنگین امروزی که حین عقد برای طرفین معلوم است زوج نمی‌تواند همه آن را به این زودی‌ها بپردازد و در ضمن تأخیر تمکین تا دریافت کامل مهریه در جهت سعادت خانواده نیست، زوجه نمی‌تواند از تمکین امتناع کند و تمکین خود را متوقف بر دریافت کامل مهریه نماید مگر این که معلوم شود زوج قصد پرداخت مهریه را ندارد.

فصل سوم

نتیجه‌گیری، پیشنهادها و راهکارها

۳-۱. نتیجه گیری

از مجموعه مباحثی که در این پژوهش مطرح گردید، چنین استنباط می‌شود که حق حبس از اصلی‌ترین و پیچیده‌ترین موضوعات مربوط به مهریه و ازدواج در جامعه امروزی می‌باشد به طوری که اولین مسئله‌ای که با مطرح شدن موضوع مهریه به ذهن خطور می‌کند، حق حبس است، که شرع مقدس این حق را از بابت حفظ حقوق زن در نظر گرفته است.

در مورد مبنا و فلسفه وجودی حق حبس نظرات مختلفی مطرح شده است. برخی آن را «مقتضای اطلاق عقد» دانسته‌اند به این معنی که هر یک از دو طرف عقد موظف است مورد معامله را به دیگری واگذار کند و از آنجا که وظیفه هیچ یک بر دیگری برتری ندارد در صورتی که یکی از طرفین از تسلیم حق دیگری خودداری کند برای دیگری هم چنین حقی ایجاد می‌شود. برخی گفته‌اند در عقود معوض این شرط ضمنی وجود دارد که تسلیم موضوع قرارداد منوط به تسلیم عوض آن است. برخی نیز به «بنای عقلا» و «عرف» استناد کرده‌اند. در بعضی نظام‌های حقوقی به رابطه‌ی علیت استناد کرده‌اند، به این معنی که علت تعهد هر طرف قرارداد، تعهد طرف دیگر است؛ پس منطقی است که هر یک از آن‌ها اجرای تعهد را موقوف به اجرای تعهد دیگری سازد؛ لیکن قرار دادن حق حبس مختص زوجه در عقد نکاح به این دلیل است که اگر زوجه تمکین کند و مرد مهریه را پرداخت نکند خسارت وارد شده قابل جبران نیست همانند آبرو ولی اگر مرد مهریه را بپردازد و زن تمکین نکند خسارت وارد شده با برگرداندن پول قابل جبران است.

در رابطه با ماهیت حق حبس دو نظر عینی بودن حق حبس و نظریه دینی بودن حق حبس مطرح شده است صاحب جواهر حق حبس را حق عینی دانسته ولی برخی از نویسندگان قائل به تفصیل هستند به این معنی که اگر حق حبس عینی باشد مربوط به بیع می‌باشد ولی در نکاح تنها زمانی که مربوط به زوجه باشد حق عینی است.

فصل سوم: نتیجه گیری و پیشنهادات

بسیاری از فقها در فتاوی خود حق حبس را به رسمیت شمرده اند شیخ مفید در کتاب احکام النساء، سید مرتضی در کتاب النکاح، شیخ طوسی در کتاب البیع، امین الاسلام طبرسی، ابن جنید و بسیاری فقهای دیگر قائل به وجود حق حبس می باشند.

در خصوص وضعیت فقهی و حقوقی مهریه های سنگین امروزی در عقد نکاح عده ای از علماء مانند آیت الله مکارم شیرازی قائلند که باتوجه به اینکه زوج قصد پرداخت آن را ندارد لذا مهریه باطل است لیکن باید گفت باتوجه به اینکه در شرع و قانون محدودیتی برای مهریه قرار داده نشده و فقط سفارش به تقلیل آن شده و از طرفی عدم قصد پرداخت زوج چون مهریه با توافق یکدیگر معین شده تاثیری در آن ندارد لذا مهریه صحیح می باشد.

هنگامی که در نکاح نامه شرط عندالاستطاعه قید شده باشد برخی از فقها و حقوقدانان بر دو نظر می باشند اول: هنگامی که شرط عند القدره ذکر شده باشد با اینکه موعد آن معین نیست اگر زمان عقد زوج توانایی پرداخت داشته باشد زوجه صاحب حق حبس است اما اگر توانایی پرداخت نداشته باشد حق حبس از بین می رود و این وظیفه دادگاه است که احراز و رسیدگی کند زمان عقد زوج مؤسر بوده یا معسر دوم: هنگام وجود اجل چه معین (مؤجل) چه نامعین (شرط عند الاستطاعه) حق مالکیت زوجه نسبت به مهر بالفعل نیست پس از اساس حق حبس به وجود نمی آید و درج شرط عند القدره باعث بطلان مهر المسمی میشود پس زمانی که مسمایی وجود ندارد تا زن اقدام به تمکین را متوقف بر آن کند پس حق حبسی به وجود نخواهد آمد.

در رابطه با اعسار زوج و تأثیر آن در حق حبس زوجه سه قول ارائه شده است.

اول: قول مشهور بین فقها و حقوقدانان این است که زوجه حق امتناع از تمکین را دارد فرقی نمی کند زوج مؤسر باشد یا معسر.

دوم: زوجه مطلقاً حق امتناع ندارد زیرا نکاح معاوضه حقیقی نیست در حقیقت هر یک از دو طرف وظیفه ای مستقل دارند وظیفه زوج این است که در زمان توانایی مهریه زوجه را بدهد و

فصل سوم: نتیجه گیری و پیشنهادات

وظیفه زوجه هم تمکین است و این دو وظیفه به هم ارتباطی ندارند و چنانچه هر یک از زوج و زوجه وظیفه خود را انجام ندهند مرتکب معصیت شده اند.

سوم: تفصیل بین مؤسر و معسر و لذا اگر زوجی مؤسر باشد زوجه حق امتناع از تمکین تا دریافت کامل مهر، مشروط بر حال بودن مهر را دارد و زوج مکلف به پرداخت مهر می باشد و در صورت عدم پرداخت زوجه می تواند با پیگیری از طرق مختلف قانونی نسبت به مطالبه و دریافت حق خود اقدام نماید ولی اگر زوج معسر باشد زوجه حق حبس ندارد زیرا شرع بر فرد معسر اجازه عدم پرداخت داده است و برای وی امهال تا زمانی که توان پرداخت دین خود را داشته باشد در نظر گرفته شده است.

مطابق ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده مهریه تا سقف ۱۱۰ سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن عندالمطالبه در نظر گرفته شده است و زوجه از این بابت می تواند مطالبه آن را از زوج داشته باشد و از بابت مقادیر بالاتر از آن فقط در صورتی قابلیت پیگیری قضایی را دارد که زوجه بتواند ملائت زوج را ثابت کند. ضمناً طبق قانون در صورت اثبات اعسار زوج وی زندانی نخواهد شد و می تواند دین خود را به صورت اقساط طبق توافقی که با زوجه می نماید مطابق وضعیت مالی خویش پرداخت کند.

در خصوص وضعیت حق حبس در مهریه های سنگین باید اذعان داشت که با توجه به قاعده اقدام که زوجه هنگام عقد از عدم توانایی زوج بر پرداخت چنین مهریه ای آگاه بوده و فی الواقع علیه خود اقدام کرده است دارای چنین حقی نیست؛ اگر اشکال شود که زوج هم مطابق این قاعده علیه خود اقدام کرده است، می توان گفت با توجه به این که خانواده نهادی است که قواعد آن بیشتر مبتنی بر اخلاق و انسانیت است، لذا در صورت قرار دادن حق حبس برای زوجه در مهریه های سنگین امروزی تا پایان پرداخت کامل مهریه که سالهای زیادی پرداخت آن طول می کشد، کاملاً مخالف فلسفه و حکمت ازدواج که تسکین و آرامش می باشد، است زیرا مرد باید سالهای طولانی مهریه پرداخت کند در حالی که هیچ لذت و بهره ای از ازدواج نمی برد که نوعی

فصل سوم: نتیجه گیری و پیشنهادات

باج گیری می باشد و باعث می شود از ارزش و قداست میثاق ازدواج نزد افراد جامعه کاسته شود بنابراین با پرداخت اولین قسط زوجه ملزم به تمکین می باشد.

همچنین با توجه به قاعده لاضرر محکوم کردن زوج به پرداخت مهریه که گاه ممکن است یکصد سال طول بکشد و همچنین پرداخت نفقه در طول این مدت، و سپس تمکین زن پس از دریافت کامل مهریه از واضح ترین مصادیق لاضرر است؛ به علاوه دلیل عقل که از ادله اربعه می باشد، در اینجا حاکم است و اسلام دین عقلانیت است. هیچ عقلی این معنا را نمی پذیرد که زوج موظف به پرداخت اقساط و نفقه پنجاه ساله و صد ساله می باشد و سپس زوجه تمکین کند بنابراین در مهریه های سنگین امروزی که حین عقد برای طرفین معلوم است و زوج نمی تواند همه آن را به این زودی ها بپردازد و در ضمن تأخیر تمکین تا دریافت کامل مهریه در جهت سعادت خانواده نیست، زوجه نمی تواند از تمکین امتناع کند و تمکین خود را متوقف بر دریافت کامل مهریه نماید مگر این که معلوم شود زوج مؤسر است و قصد پرداخت مهریه را ندارد.

۲-۳. نظریه مختار

رای وحدت رویه ۷۰۸ دیوان عالی کشور که بر طبق آن حق حبس برای زوجه تا پایان اقساط مهریه پس از تقسیط، باقی و قابل اجرا می باشد و نیز رای وحدت رویه ۷۱۸ که زوجه می تواند بر اساس آن از تمکین به صورت عام و خاص تا دریافت تمام مهریه امتناع نماید مطابق با مبانی حقوقی و موافق نظر مشهور فقهای امامیه و حقوق دانان برجسته کشور و رویه قضایی محاکم است، لکن از نظر منطقی قابل قبول نیست. چون که از یک سو بدون در نظر گرفتن وضعیت فعلی خانواده ها و پرونده های مطروحه در دادگاههای خانواده صادر شده است و از طرف دیگر آثار سوء خانوادگی و اجتماعی ناشی از اجرای آن از جمله عدم تشکیل خانواده افزایش آمار طلاق، کاهش توالد و تناسل و... در نظر گرفته نشده است.

۳-۳. پیشنهادها

از آنجایی که نهاد خانواده همواره مورد حمایت اسلام و ائمه معصومین قرار گرفته است، لازم می‌آید که حاکمان اسلامی، قانون‌گذار و مسئولان برای حل معضلات ناشی از حق حبس زوجه در مهریه‌های سنگین چاره‌اندیشی نمایند لذا صرف نظر از این که اساساً حق حبس در نکاح که یک عقد معاوضی نیست محل بحث و ایراد است حذف آن را می‌توان پیشنهاد داد از آنجا که بسیاری از احکام حق حبس زوجه در مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ ق.م به اجمال بیان شده است و صدور آرای وحدت رویه نیز گرچه به برخی اختلاف نظرها پایان داده ولی زمینه‌ی به وجود آمدن برخی آسیب‌ها و آثار آن را فراهم نموده و به مشکلات دیگر دامن زده است؛ از طرفی اکثر ازدواج‌ها در حال حاضر با مهریه‌های سنگین منعقد می‌گردد که در اغلب موارد، زوج قادر به پرداخت یک‌جای مهر نبوده و بقاء حق حبس زوجه تا پرداخت کامل مهر موجه به نظر نمی‌رسد و از طرف دیگر با سقوط حق حبس در اثر تمکین عام، علاوه بر بی‌اثر گشتن این ضمانت اجرا، اثبات وجود حق حبس یا سقوط آن از ناحیه زوجین بسیار مشکل خواهد شد لذا پیشنهاد می‌شود مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ ق.م به شرح ذیل اصلاح شود:

ماده ۱۰۸۵ ق.م: زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای کلیه وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع نماید، مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

تبصره ۱: در صورتی که دادگاه یا اجرای ثبت در پرداخت مهر قرار اقساط صادر نماید، با پرداخت اولین قسط حق حبس ساقط شده و زوجه مکلف به تمکین عام و خاص است و در صورت تخلف حق نفقه نخواهد داشت.

تبصره ۲: در صورتی که ثابت شود زوجه در زمان عقد نسبت به ناتوانی و عدم ملائت زوج در پرداخت مهر علم و آگاهی داشته، حق حبس زوجه ساقط ولی حق دریافت مهر خواهد داشت.

فصل سوم: نتیجه گیری و پیشنهادات

ماده ۱۰۸۶ ق.م: اگر زن قبل از اخذ مهر، به اختیار خود نسبت به نزدیکی با شوهر تمکین نمود دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده نماید معذالک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد.

تبصره: طبق پیشنهادات ارائه شده برای ماده ۱۰۸۵ ق.م پس از تقسیط و پرداخت اولین قسط حق حبس از بین خواهد رفت لذا به تبع آن ماده ۱۰۸۶ نیز اصلاح شده و زوجه مکلف به تمکین پس از دریافت اولین قسط مهریه خواهد بود و این تمکین شامل تمکین عام و خاص می باشد.

ضمناً لازم است که آراء وحدت رویه ۷۰۸ و ۷۱۸ از سوی قوه محترم قضائیه مورد بازبینی قرار گرفته و اصلاح گردد.

منابع

۱- قرآن کریم

کتب فقهی

- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز، (۱۴۰۶)، «المهذب»، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم

- ابن سعید حلّی، عیسی، (۱۴۰۵) «الجامع للشرایع»، مؤسسه سید الشهداء، قم، چاپ اول

- ابن ادريس حلّی، محمد بن منصور، (۱۴۱۰ ه.ق.)، «السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی»، جلد دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم

- اراکی، محمد علی، (۱۳۷۱)، «توضیح المسائل»، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم

- (۱۳۷۷)، «النکاح»، انتشارات نور نگار، قم، چاپ اول

- اسکافی، ابن جنید، (۱۴۱۶ ق)، «مجموعه فتاوی ابن جنید»، دفتر انتشار اسلامی، قم

- اصفهانی، سید ابوالحسن، (۱۳۸۵)، «وسيلة النجاة»، مکتب دارالعلم، قم، چاپ هشتم

- اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۱۸ ق)، «حاشیه کتاب مکاسب»، انتشارات انوار الهدی، قم

- انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۳۷۸) «المکاسب»، جلد ۳، دارالفکر، قم

- (۱۴۱۵ ه.ق.)، «النکاح»، انتشارات باقری، قم، چاپ اول

- الحلبي، سید حمزه بن علی بن زهره، (۱۴۱۷)، «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع»،

تحقیق ابراهیم البهادری، مؤسسه امام صادق، قم چاپ اول

- بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۳۸۸) «الحدائق الناظرة فی الاحکام العترة الطاهرة»، جلد بیست

و چهارم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم

- بدران، ابوالعینین، (۱۴۰۰ ه.ق.)، «الفقه المقارن للاحوال الشخصية بین المذاهب الاربعة السنية

و المذاهب الجعفری و القانون» جزء اول ازدواج و طلاق، انتشارات دارالنهضة العربية، بیروت

- جبجی عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۶ ه ق)، «مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام» جلد هفتم، انتشارات موسسه معارف اسلامي، قم، چاپ سوم
- - - - - (۱۴۱۴ ه ق)، «مسالك الافهام» جلد هشتم، موسسه النشر الاسلاميه، قم چاپ اول
- - - - - (۱۳۸۸)، «الروضة البهيّة في شرح اللمعة الدمشقية»، انتشارات مجد ، تهران ، چاپ ششم
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۶۷)، «وسائل الشيعه الى التحصيل مسائل الشريعة»، الجزء الخامس عشر، چاپخانه اسلاميه، تهران، چاپ ششم
- - - - - «وسائل الشيعه»، جلد اول، هفتم، هشتم، چهاردهم، هفدهم، بیستم، بیست و یکم، احیاء التراث العربی، بیروت
- حلی، حسن بن یوسف المطهر، (۱۴۱۲ ه ق)، «مختلف الشيعه»، جلد هفتم، موسسه النشر الاسلامي، قم، چاپ اول
- خوانساری، سید احمد، (۱۳۵۵)، «جامع المدارک»، جلد سوم، مکتبه الصدوق، تهران، چاپ دوم
- - - - - (۱۳۵۵)، «جامع المدارک»، جلد چهارم، مکتبه الصدوق، تهران، چاپ دوم
- روحانی، محمد صادق، (۱۳۷۱)، «فقه الصادق»، جلد بیست و سوم، دارالکتاب، قم، چاپ اول
- زحیلی، وهبه، (۱۴۱۸ ه ق)، «الفقه الحنبلي الميسر»، انتشارات دارالقلم، دمشق
- زنجانی، سید موسی، (۱۴۱۹ ه ق)، «کتاب نکاح»، جلد بیست و دوم، موسسه پژوهش رأی پرداز، قم، چاپ اول
- شبلی، احمد، (۱۳۷۶)، «زندگی اجتماعی از دیدگاه اسلام»، ترجمه سید محمود اسداللهی، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد
- شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان، (۱۴۱۳ ه ق)، «احکام النساء»، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید ، قم چاپ اول

- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۷)، «تفسیر المیزان»، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، جلد چهارم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ بیست و ششم
- طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن الحسن، (۱۳۶۰)، «تفسیر مجمع البیان»، ترجمه حاج شیخ محمد رازی، جلد بیست و چهارم، انتشارات فراهانی، تهران، چاپ دوم
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۵۰)، «مجمع البیان»، ترجمه احمد بهشتی، جلد ششم، انتشارات فراهانی، تهران، چاپ اول
- -----، (۱۳۷۸)، «ترجمه مجمع البیان» ترجمه علی کرمی، جلد دوم، انتشارات فراهانی، تهران
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ه. ق.)، «تهذیب الاحکام»، جلد ۷، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم
- -----، (۱۳۸۷)، «المبسوط فی فقه الامامیه» جلد سوم، المكتبة المرتضویة، تهران، چاپ دوم
- عاملی، سید محمد، (۱۴۲۰ ه. ق.)، «نهایة المرام»، جلد اول، موسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم
- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۱ ه. ق.)، «تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (النکاح)»، مرکز فقه الاثمه الاطهار، قم
- قریشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۲)، «قاموس قرآن» دارالکتب الاسلامیه، تهران
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، (۱۴۲۲ ه. ق.)، «انوار الفقاهة»، موسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف، چاپ اول
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، «الکافی» دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم
- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۸۹)، «بحار الانوار»، جلد بیست و سوم، انتشارات مکتبه الاسلامیه، نجف اشرف
- محقق ثانی، علی ابن حسن کرکی، (۱۴۱۱ ه. ق.)، «جامع المقاصد فی شرح القواعد» جلد دوازدهم، انتشارات موسسه آل البيت

- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۷۶)، «تحلیل فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن»، نشر علوم اسلامی، چاپ ششم
- -----، (۱۳۹۳)، «بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن»، انتشارات علوم اسلامی، تهران، چاپ هفدهم
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، «مجمع القائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان» دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۴ ه ق)، «کتاب نکاح»، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، قم، چاپ اول
- -----، (۱۳۸۸)، «نرم افزار انوار الفقاهة فی الشرح تحریر الوسيله (النکاح)»، جلد ششم
- -----، ()، «تفسیر نمونه»، جلد ۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سی و یکم
- -----، (۱۳۸۶)، «تفسیر نمونه»، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهلم
- -----، (۱۳۸۵)، «تفسیر نمونه»، جلد هفدهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و چهارم
- -----، (۱۴۲۰ ه ق)، «احکام بانوان» انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، قم، چاپ یازدهم
- موسوی العاملی، سید محمد، (۱۴۱۸ ه ق)، «نهایة المرام فی شرح المختصر شرایع الاسلام»
- موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۴)، «تحریر الوسيله»، جلد ۵، دفتر انتشارات اسلامی قم، چاپ بیست و دوم
- -----، بی تا، ترجمه تحریر الوسيله، اسلامی، علی، جلد دوم و سوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم
- -----، (۱۳۷۴)، «تحریر الوسيله»، جلد پنجم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول

- منتظری، حسنعلی، رساله استفتائات، جلد سوم، بی تا، بی نا، قم، چاپ اول

- میرزای قمی، (محقق قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۴۱۳) «جامع الشتات» موسسه کیهان، تهران

- نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۶)، «جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام»، جلد ۳۱ و ۳۲ و ۲۳، انتشارات دارالمکتبه الاسلامیه، تهران، چاپ دوم

- ----- بی تا، «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام»، دارالاحیاء التراث العربیه، بی تا، بیروت

کتب حقوقی و سایر کتب

- آراد، علی، (۱۳۴۱)، «مهر-تاریخچه-ماهیت و احکام»، انتشارات مصطفوی، تهران، چاپ اول

- آخوندی، رضا، (۱۳۸۵)، «بحث انتقادی در خصوص اعمال حق حبس و حقوق و تکالیف زوجین»، ماهنامه دادرسی، سال دهم، شماره ۵

- اباذری فومشی، منصور، (۱۳۹۲)، «نحوه عملی رسیدگی به دعاوی خانوادگی مهریه و ماهیت آن»، انتشارات کمالان، تهران، چاپ اول

- امامی، سیدحسن، (۱۳۷۲)، «حقوق مدنی»، جلد ۱، انتشارات اسلامیة تهران، چاپ هفتم

- -----، (۱۳۸۸)، «حقوق مدنی»، جلد چهارم و پنجم، کتاب فروشی اسلامی، تهران، چاپ شانزدهم

- امامی، سید حسن و صفایی، اسدالله، (۱۳۹۲)، «مختصر حقوق خانواده»، نشر میزان، تهران، چاپ سی و پنجم

- -----، (۱۳۸۶)، «مختصر حقوق خانواده»، نشر میزان، تهران، چاپ چهاردهم

- انصاریان، حسین، (۱۳۷۹)، «نظام حقوق خانواده در اسلام»، انتشارات ام ایها، قم، چاپ سیزدهم

- ایرانی ارباطی، بابک، (۱۳۸۵)، «مجموعه نظرهای مشورتی حقوقی اداره حقوقی قوه قضائیه»، تهران، انتشارات مجد، چاپ سوم

- باباخانی، زرین، (۱۳۷۷)، «مهریه حقوق خاصه زوجه»، انتشارات رامین، چاپ اول
- پاک نژاد، سید رضا، (۱۳۷۶)، «ازدواج مکتب انسان سازی»، جلد اول، انتشارات اخلاق، قم
- پورنوری، منصور، (۱۳۸۸)، «مجموعه کامل آراء وحدت رویه دیوانعالی کشور - حقوقی - کيفری» انتشارات خرسندی، تهران، چاپ اول
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۴) «ترمینولوژی حقوق»، نشر گنج دانش، تهران، چاپ پانزدهم
- حیاتی، علی بن عباس، (۱۳۹۳)، «حقوق مدنی ۵ حقوق خانواده»، انتشارات میزان، تهران، چاپ اول
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) «لغت نامه»، جلد ۶، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم
- شایگان، سید علی، (۱۳۷۵)، «حقوق مدنی» نشر طه، قزوین، چاپ اول
- شرف الدین، حسین، (۱۳۹۱)، «تبیین جامعه شناختی مهریه»، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ دوم
- شهبازی، عبدالوهاب، (۱۳۸۶)، «حق حبس در نکاح»، انتشارات گنج دانش تهران، چاپ اول
- صادقی، محمد، (۱۳۹۰)، «تأثیر مهریه های سنگین بر نکاح»، پرسمان فقهی ۶، جلد سوم، موسسه آموزشی پژوهشی قضا، چاپ اول
- عادلی مقدم، محمد علی، (۱۳۸۲)، «فلسفه مهریه و بررسی آن در فقه و قانون مدنی»، چاپ اول
- عدل، مصطفی، (منصور السلطنه)، (۱۳۴۲)، «حقوق مدنی» انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ هفتم
- -----، (۱۳۷۸)، «حقوق مدنی»، انتشارات طه تهران، چاپ اول
- عرفانی، توفیق، (۱۳۸۷)، «مهریه در رویه قضایی» تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول
- فهیمی، فاطمه، (۱۳۹۰)، «زن و حقوق مالی» با مقدمه حسن وحدتی شبیری، انتشارات خرسندی، تهران، چاپ دوم

- قاسم زاده و همکاران، (۱۳۸۴)، «تفسیر قانون مدنی» انتشارات سمت، تهران، چاپ اول
- قائمی، علی، (۱۳۵۳)، «تشکیل خانواده در اسلام»، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، چاپ اول
- قربان نیا، ناصر، (۱۳۸۴)، «باز پژوهی حقوق زن»، انتشارات روز نو، تهران، چاپ اول
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸)، «حقوق خانواده»، جلد اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ پنجم
- - - - -، (۱۳۸۹)، «دوره مقدماتی حقوق خانواده»، نشر میزان، تهران، چاپ هفتم
- - - - -، (۱۳۸۲)، «دوره مقدماتی حقوق خانواده (نکاح و طلاق)» شرکت سهامی انتشار
با همکاری بهمن برنا، تهران، چاپ ششم
- - - - -، (۱۳۸۵)، «حقوق مدنی خانواده»، جلد اول، انتشارات سهامی، تهران، چاپ اول
- گرچی، ابوالقاسم، (۱۳۸۰)، «آیات الاحکام»، انتشارات میزان، تهران، چاپ اول
- محسنی، منوچهر، (۱۳۷۹)، «بررسی آگاهی ها و نگرش ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی
ایران»، شورای فرهنگ عمومی کشور، انتشارات گلباران، تهران
- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۶۷)، «حقوق خانواده»، نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ دوم
- محمدی، امیر، (۱۳۸۸)، «حقوق مدنی نظام مالی خانواده»، جلد اول، نشر میزان، تهران
- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، (۱۳۸۱)، «مجموعه آرای فقهی قضایی در امور حقوقی
نکاح ۲»، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، قم
- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷)، «نظام حقوق زن در اسلام»، انتشارات صدرا، قم، چاپ هشتم
- - - - -، (۱۳۹۴)، «نظام حقوق زن در اسلام»، انتشارات صدرا، قم، چاپ هفتاد و یکم
- معاونت آموزش و تحقیق قوه قضائیه، (۱۳۸۸)، «مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور
حقوقی»، جلد دوم و پنجم و هفتم، انتشارات جنگل، تهران
- معین، محمد، (۱۳۷۵)، «فرهنگ فارسی» جلد ۱، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ نهم
- وحدتی شبیری، حسن، (۱۳۸۷)، «وضعیت حقوقی مهریه های سنگین در نکاح دائم-فقه و
اصول»

-یوسف زاده، حسن، (۱۳۸۴)، «پایش جامعه شناختی مهریه»، مطالعات راهبردی زنان

مقالات

-جلالی، مهدی، (۱۳۸۹)، «نقد و بررسی مهریه در لایحه حمایت از خانواده» فصلنامه شورای

فرهنگی اجتماعی زنان

-جهانگیری، محسن و یزدانی، علیرضا، (۱۳۹۱)، «تاریخچه و قلمرو حق حبس در فقه امامیه با

نگاهی تطبیقی به فقه اهل سنت و حقوق غرب، آموزه های فقه مدنی، شماره ۶، دانشگاه علوم

اسلامی رضوی

-ذاکر حسین، محمد هادی، (۱۳۸۷)، «شرحی برحق حبس» مجله حقوقی دادرسی، شماره ۵۲

-سعیدی، محمد علی، (۱۳۸۹)، «بررسی شرط عند الاستطاعه در مهریه» مجله آموزه های

حقوقی، شماره ۱۳

-شکیبا گوهر، مرتضی، (۱۳۹۰)، «احکام فقه شیعه اثنی عشریه در مهریه عندالاستطاعه از

دیدگاه مراجع تقلید

-علیمرادی، امان الله، (۱۳۸۸)، «بازشناسی قواعد حقوقی و اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه»،

فصل نامه فقه و مبانی حقوق، شماره ۱۶

-قیوم زاده، محمود، (۱۳۹۰)، «بررسی فقهی و حقوقی چگونگی حق حبس در نکاح» شماره

۲۶، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم

-میرداداشی، سید مهدی، (۱۳۸۸)، «حق حبس زوجه با تکیه بر فقه امامیه»، حقوق اسلامی سال

ششم شماره ۲۱

-هدایت نیا، فرج الله، (۱۳۸۶)، «حق حبس زوجه برای استیفای مهر»، فصلنامه فقه و حقوق

شماره ۱۴

-وکیلان، محمد رضا، (۱۳۸۱)، «حق حبس و شرایط و نتایج اعمال آن»، مجله قضاوت، معاونت

آموزش قوه قضائیه، سال اول

پایان نامه ها

- پارساپور، محمدباقر، (۱۳۸۶)، «نظریه عمومی حق حبس در تعهدات متقابل»، رساله دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس
- جانباز سواد کوهی، علی، (۱۳۹۱)، «حق حبس زوجه در روبه قضایی ایران»، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری
- سعیدی، علی، (۱۳۹۴)، «شرایط اعمال حق حبس زوجه در مذاهب اسلامی و حقوق ایران»، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری
- محمدی ده بزرگی، عبدالمجید، (۱۳۹۵)، «تبیین فلسفه تشریح مهریه و راهکارهای فقهی و حقوقی در جهت کاهش آسیب های ناشی از ازدیاد آن»، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد
- یعقوبیان، سمیه، (۱۳۹۲)، «آثار حقوقی - اجتماعی مهریه های سنگین»، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری
- نرم افزار
- گنجینه آرای فقهی - قضایی (نرم افزار)، مرکز تحقیقات فقهی، قم

پیوست‌ها

پیوست الف

رأی وحدت رویه شماره ۷۰۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور دائر بر اینکه تقسیط مهریه مسقط

حق حبس زوجه نیست

الف) مقدمه:

جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف ۳/۸۷ وحدت رویه، رأس ساعت ۱۰ بامداد روز سه شنبه مورخه ۱۳۸۷/۵/۲۲ به ریاست آیت الله مفید رییس دیوان عالی کشور و با حضور آیت الله دری نجف آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۰۸ ۱۳۸۷/۵/۱۲ منتهی گردید.

ب) گزارش پرونده:

احتراما معروض می دارد: بر اساس گزارش ۴۳۰۲۸-۱۳۸۶/۱۲/۱۲ رئیس کل محترم حوزه قضایی استان اصفهان، از شعب ششم و نوزدهم دادگاههای تجدید نظر این استان به موجب دادنامه های ۱۳۷۰-۱۳۸۶/۸/۱۳ پرونده کلاسه ۱۲۲۰/۸۶ و ۷۵-۱۳۸۶/۹/۴ پرونده کلاسه ۱۰۵.۸۶ در استنباط از مخداه ۱۰۸۵ قانون مدنی آراء مختلف صادر گردیده است که خلاصه جریان در ذیل منعکس می گردد. ۱- طبق محتویات پرونده کلاسه ۱۲۲۰/۸۶ شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان، آقای بهنام توسلی فرزند عباس به طرفیت خانم الهه بابایی دارگانی فرزند نورالله به خواسته الزام به تمکین و ادامه زندگی مشترک اقامه دعوی نموده، که موضوع در شعبه ششم دادگاه عمومی حقوقی اصفهان به شرح ذیل به صدور دادنامه ۸۶۰۹۹۷۰۳۵۲۰۰۰۲۱ ۱۳۸۶/۵/۲۷ منتهی گردیده است.

«.....با عنایت به اینکه زوجه صراحتاً تمکین خود را منوط به دریافت کل مهریه نموده و به حق حبس استناد نموده است نظر به اینکه نامبرده مهریه را مطالبه نموده و با احراز اعسار خواهان از پرداخت یکجای مهریه، حکم به تقسیط صادر شده و خواهان در حال پرداخت اقساط است و حسب استعلام از اجرای احکام، خواننده نسبت به وصول اقساط اقدام نموده است، لذا تمسک به حق حبس و انطه تمکین به دریافت کل مهریه با وضعیت اعسار خواهان از پرداخت یکجای مهریه، که مدت ها طول خواهد کشید، عملاً موجب حرج برای زوج خواهد بود. نظر به اینکه حکم موضوع منوط نمودن تمکین، وصول نمودن مهریه در چنین حالتی اعسار خواهان و صدور حکم تقسیط به وسیله دادگاه در قانون مدنی مبهم می باشد، لذا به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی و با توجه به فتاوی مراجع عظام تقلید از جمله حضرات آیات محمد تقی بهجت، ناصر مکارم شیرازی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، حسین نوری همدانی در این مورد حق حبس ساقط می گردد. لذا دادگاه دعوی خواهان را وارد دانسته و حکم به الزام خواننده به تمکین از زوج صادر و اعلام می گردد.»

این رأی در شعبه ششم تجدید نظر استان به موجب دادنامه شماره ۸۳۷ ۱۳۸۶/۸/۱۳ به لحاظ اینکه با صدور حکم اعسار و تعیین اقساط برای پرداخت مهریه، زوج باید فقط اقساط معینه را پرداخت نماید و مهریه صرفاً نسبت به همان مقدار حال و مابقی مؤجل است و با وصف تقسیط مهریه شرط مذکور در قسمت اخیر ماده ۱۰۸۵ محقق نمی شود و زوجه نمی تواند از حق حبس موضوع ماده مذکور استفاده نماید مورد تأیید قرار گرفته است.

۱- به حکایت محتویات پرونده کلاسه ۱۰۵ . ۸۵ شعبه نوزدهم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان شعبه بیستم دادگاه عمومی و حقوقی، در مورد دعوی آقای سعید نفری فرزند کریم به طرفیت خانم بهناز الصاق شهرضا فرزند فضل الله، به خواسته الزام خواننده به تمکین، طی دادنامه شماره ۸۶۰۹۹۷۰۳۵۲۰۰۷۰۹ . ۱۳۸۶/۵/۲۵ عیناً استدلالی که در دادنامه مذکور در بند اول این گزارش معروض گردیده است، حکم به الزام خواننده به تمکین از زوج و ایفای

وظایف زوجیت صادر نموده است، که شعبه ۱۹ دادگاه تجدید نظر در مقام رسیدگی به خواهی محکوم علیها، طی دادنامه ۷۵ . ۱۳۸۶/۹/۴ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده است:

«.....نظر به اینکه اولاً: قانونگذار در ضمن ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی صراحتاً نسبت به موضوع تعیین تکلیف نموده و چنانچه مهریه حال باشد به زوج حق داده تا از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع نماید و موضوع از شمول اصل ۱۶۷ قانون اساسی خارج بوده و نمی توان با وجود صراحت قانونی به استناد فتاوی، غیر از حکم قانونگذار را مورد حکم قرار داد. ثانیاً در ماده قانونی مارالذکر پرداخت مهریه به طور مطلق عنوان شده و بر کل مهریه اطلاق دارد و پرداخت قسمتی از آن نمی تواند نافی حق حبس زوج گردد. ثالثاً: تصمیم دادگاه، مبنی بر تقسیط مهریه، وصف حال بودن مهریه را که در زمان انعقاد نکاح طرفین بر آن توافق کرده اند تبدیل به مؤجل نمی نماید. رابعاً: زمانی که قانون منتشر می گردد فرض بر این است که آحاد جامعه نسبت به قانون عالم می باشند و با آگاهی از این حق، زوجین نسبت به انعقاد نکاح اقدام نموده اند و به عنوان حق مکتسب برای زوج، تصمیم بعدی دادگاه مبنی بر تقسیط مهریه نمی تواند حق مذکور را ضایع نماید، مضافاً زوج با غلم و اطلاع از چنین حقوقی اقدام به تعیین مهریه نموده است و عدم بضاعت وی نمی تواند حق زوج را در این خصوص ساقط نماید.... لذا ضمن نقض دادنامه مغرض عنه حکم به رد دعوی صادر و اعلام می نماید.»

همان طور که ملاحظه می فرمایند با استنباط از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی از دو شعبه تجدید نظر استان اصفهان به شرح مرقوم آراء مختلف صادر گردیده که به استناد ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، تقاضای طرح موضوع را جهت بررسی و صدور رأی وحدت رویه قضایی دارد.

حسینعلی نیری- معاون قضایی دیوان عالی کشور

ج) نظریه دادستان کل کشور:

با احترام در خصوص جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورخه ۱۳۸۷/۵/۲۲ در مورد طرح گزارش وحدت رویه ردیف ۳،۸۷ نسبت به اختلاف نظر فیما بین شعب محترم ششم و نوزدهم دادگاههای تجدید نظر استان اصفهان در استنباط از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی نظر اینجانب به عنوان دادستان کل کشور در دو بند به شرح ذیل مقدمه و نتیجه گیری جهت استحضار حضرتعالی و قضات محترم حاضر در جلسه اعلام می گردد.

مقدمه: همان طور که در طرح گزارش جلسه اعلام گردیده شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان در پرونده مطروحه به خواسته الزام به تمکین و ادامه زندگی مشترک زوج به طرفیت زوج نظر خود را اینگونه اعلام نموده است «.....با عنایت به اینکه زوج صراحتاً تمکین خود را منوط به دریافت کل مهریه نموده و به حق حبس استناد نموده است نظر به اینکه نامبرده مهریه را مطالبه نموده و با احراز اعسار خواهان از پرداخت یکجای مهریه، حکم به تقسیط صادر شده و خواهان در حال پرداخت اقساط است و حسب استعلام از اجرای احکام، خوانده نسبت به وصول اقساط اقدام نموده است، لذا تمسک به حق حبس و انطه تمکین به دریافت کل مهریه با وضعیت اعسار خواهان از پرداخت یکجای مهریه، که مدت ها طول خواهد کشید، عملاً موجب حرج برای زوج خواهد بود. نظر به اینکه حکم موضوع منوط نمودن تمکین، وصول نمودن مهریه در چنین حالتی اعسار خواهان و صدور حکم تقسیط به وسیله دادگاه در قانون مدنی مبهم می باشد، لذا به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی و با توجه به فتاوی مراجع عظام تقلید از جمله حضرات آیات محمد تقی بهجت، ناصر مکارم شیرازی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، حسین نوری همدانی در این مورد حق حبس ساقط می گردد. لذا دادگاه دعوی خواهان را وارد دانسته و حکم به الزام خوانده به تمکین از زوج صادر و اعلام می گردد.» در دعوی مشابه شعبه نوزدهم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان چنین اتخاذ تصمیم شده است: «.....نظر به اینکه اولاً: قانونگذار در ضمن ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی صراحتاً نسبت به موضوع تعیین تکلیف نموده و چنانچه

مهریه حال باشد به زوجه حق داده تا از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع نماید و موضوع از شمول اصل ۱۶۷ قانون اساسی خارج بوده و نمی توان با وجود صراحت قانونی به استناد فتاوی، غیر از حکم قانونگذار را مورد حکم قرار داد. ثانیاً در ماده قانونی مارالذکر پرداخت مهریه به طور مطلق عنوان شده و بر کل مهریه اطلاق دارد و پرداخت قسمتی از آن نمی تواند نافی حق حبس زوجه گردد. ثالثاً: تصمیم دادگاه، مبنی بر تقسیط مهریه، و وصف حال بودن مهریه را که در زمان انعقاد نکاح طرفین بر آن توافق کرده اند تبدیل به مؤجل نمی نماید. رابعاً: زمانی که قانون منتشر می گردد فرض بر این است که آحاد جامعه نسبت به قانون عالم می باشند و با آگاهی از این حق، زوجین نسبت به انعقاد نکاح اقدام نموده اند و به عنوان حق مکتسب برای زوجه، تصمیم بعدی دادگاه مبنی بر تقسیط مهریه نمی تواند حق مذکور را ضایع نماید، مضافاً زوج با غلم و اطلاع از چنین حقوقی اقدام به تعیین مهریه نموده است و عدم بضاعت وی نمی تواند حق زوجه را در این خصوص ساقط نماید... لذا ضمن نقض دادنامه مغرض عنه حکم به رد دعوی صادر و اعلام می نماید.» با توجه به مراتب به شرح ذیل نظریه خود را اعلام می نماید:

نظریه: زن می تواند تا مهریه او تسلیم نشده است از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهیه او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود (ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی)

يجوز ان يجعل المهر كله حالاً. اي بلا اجل. و مؤجلاً و ان يجعل بعضه حالاً و بعضه مؤجلاً، للزوجه مطالبه الحال في كل حال بشرط مقدره الزوج و اليسار، بل لها ان تمتنع من التمكين و تسليم نفسها حتى تقبض مهرها الحال، سواء كان الزوج موسراً او معسراً، نعم ليس لها الامتناع فيما لو كان كله او بعضه مؤجلاً و قد اخذت بعضه الحال (تحرير الوسيله،

جلد دوم كتاب النكاح، فصل في مهر، مسأله ۱۱)

پرداخت دین نقداً یا به اقساط ممکن می باشد. تقسیط دین اعم از مهر یا غیر آن یا با توافق طرفین است یا طبق قانون اعسار که در این صورت مدیون باید مطابق قانون اعسار عمل نماید. اصل مهریه حق مکتسب است نه حال بودن آن، و پرداخت مهریه شرعاً و عرفاً منوط به مطالبه و عندالقدره و عندالاستطاعه است. ادعای توافق بر حال بودن در زمان عقد نیز اولاً صحت ندارد و به فرض صحت شامل اثبات اعسار و تقسیط آن نمی شود، در عرف جامعه نیز اصل بر عدم حال بودن مهریه است بلکه بر حال شدن مهریه عندالمطالبه دلالت دارد. این قبیل موارد احکام شرعی است و معیارهای شرعی بر آن حاکم است و نمی توان به بهانه اجمال یا ابهام قانون به تفسیرهای گوناگون استناد نمود. مصالح اجتماعی و تحکیم پیوندهای خانوادگی و پرهیز از طلاق و فساد نیز ایجاب می کند که با اثبات اعسار و تقسیط پرداخت مهریه زوجه به تکالیف و وظایفی که در مقابل زوج دارد عمل نماید و تقسیط مهریه مجوز عدم تمکین زوجه نمی شود. به علاوه حق تمکین از لوازم و شرایط ذاتی عقد نکاح می باشد و تمکین حق مطلق است جز در مواردی که خلاف آن احراز شود و عقد نکاح را نباید به مفهوم معاوضه و مبادله مهر با بضع تفسیر و تبیین نمود.

موضوع تقاضای مهر و اعسار زوج و عدم امکان پرداخت حق خاص است و محدود به شرایط مکان است و در صورت شک و یا ابهام حق مطلق از بین نمی رود و دلیلی بر نفی حق مطلق و وظایف ذاتی و احکام اولیه ازدواج و نکاح نمی باشد، وانگهی قانون اعسار قانون خاص و از عناوین ثانویه است و حاکم بر قوانین عامه است و در صورت اعسار عملاً زوج با بلا تکلیفی مواجه نمی باشد و در محدوده خاص به اعسار عمل می کند نه اینکه قوانین اولیه را از جهات دیگر منهای جهت اعسار محدود نماید و فرض آن است که حکم اعسار نیز طبق قانون و توسط محکمه اصدار یافته است مشکل مهریه های غیر متعارف و سوء استفاده نیز باید توسط شرایط ضمن عقد و راهکارهای دیگر برطرف شود در این مورد نیز امکان عسر و حرج برای زوجه نیز میسر است و مصالح خانوادگی و اجتماعی ایجاب می کند که ارتباط زناشویی برقرار باشد.

ضمناً در این مورد مطالبه نسبت به اقساط مهریه است نه اصل مهریه و خواهان در حال پرداخت اقساط است و حسب استعلام از اجرای احکام خوانده نسبت به وصول اقساط اقدام نموده است همان طور که قسمت اخیر در رأی شعبه ۶ تجدید نظر آمده است و استدلال های شعبه ۱۹ نیز موجه نمی نماید.

اولاً ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی صراحت ندارد در مورد پرونده و تقسیط بر اساس حکم محکمه و بلکه به صورت مطلق را می گوید که حال باشد یا مؤجل (متن شرایع و نظر صاحب جواهر نیز مربوط به صورت مطلق است نه موضوع مورد بحث ما) و قانون صراحت ندارد و الا اختلاف شعب نیز معنا نداشت لذا ادعای صراحت بلاوجه است.

استنباط اینکه مهریه نیز برکل مهریه اطلاق می شود و ادعای اینکه پرداخت قسمتی نمی تواند نافی حق حبس زوجه گردد اول الکلام است بلکه ادعای بدون دلیل است. اینکه گفته تصمیم دادگاه مبنی بر تقسیط مهریه وصف حال بودن مهریه که در زمان عقد نکاح طرفین بر آن توافق دارند، نمی تواند تبدیل به مؤجل نماید، این هم صحیح نمی باشد چون وصف حال بودن مهریه و توافق طرفین بر آن شامل اعسار نمی شود و مهریه هایی که در دهه های اخیر در دفترچه ها ذکر می شود نوعاً امکان پرداخت به صورت حال را ندارند و توافق نیز معلوم نیست، بلکه عندالقدره و عندالاستطاعه است. اینکه انتشار قانون دلیل بر علم به قانون است و یا حق مکتسب است، تردیدی در حق مکتسب بودن نمی باشد، بلکه فرض تقسیط توسط مرجع ذیصلاح است و حقی نیز ضایع نمی شود چطور عدم بضاعت زوج موجب می شود تا زوجه فرد غیر ملئی را زندانی کند. زندانی کردن فردی که ملاتت ندارد، خود خلاف شرع است و فرض این است که زوج از اول نیز واجد نبوده و یا دچار سانحه و حادثه شده، آیا باز حکم به محبوس کردن زوج می نمایم. این با سیاست های حبس زدایی نیز منافات دارد. در هر صورت نظر به جهات یاد شده، نظر شعبه ششم دادگاه تجدید نظر اصفهان مورد تأیید می باشد سایر مسائل باید بر اساس مقررات دیگر پیگیری شود.

رأی شماره ۷۰۸ . ۱۳۸۷/۵/۲۲ وحدت رویه هیئت عمومی

به موجب ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می تواند تا مهر به تسلیم نشده است از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد ضمناً در صورت احراز عسرت زوج، وی می تواند که مهر را به نحو اقساط پرداخت کند. با توجه به حکم قانونی ماده مذکور که مطلق مهر مورد نظر بوده و با عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین گردیده، صدور حکم تقسیت که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک جای بوده مسقط حق حبس زوج نیست و حق او را مخدوش و حاکمیت اراده وی را متزلزل نمی سازد، مگر به رضای مشارالیها، زیرا اولاً حق حبس و حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری مؤثر نیست. ثانیاً موضوع مهر در ماده مزبور دلالت صریح به دریافت کل مهر داشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوج در هنگام عقد نکاح بوده نیست. بنابه مراتب رأی شعبه ۱۹ دادگاه تجدید نظر استان اصفهان که موافق با این نظر است منطبق با قانون تشخیص می شود

این رأی بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم التباع می باشد.

پیوست ب

رای وحدت رویه شماره ۷۱۸ در خصوص حق حبس مهریه

الف) مقدمه:

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۱۸/۸۹ رأس ساعت ۹ صبح روز سهشنبه مورخه ۱۳۹۰/۲/۱۳ به ریاست حضرت آیت الله احمد محسنی گرکانی رئیس دیورن عالی کشور و حضور جناب آقای سید احمد مرتضوی نماینده و دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه نماینده جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می گردد، به صدور رای وحدت رویه قضایی شماره ۷۱۸ . ۱۳۹۰/۲/۱۳ منتهی گردید.

ب) گزارش پرونده:

با احترام به استحضار می رساند شعبه محترم نهم دادگاه تجدید نظر استان لرستان با شعبه پنجم همان دادگاه در استان لرستان در موضوع امکان استفاده زوجه از حق حبس خود تا دریافت مهریه نظر مغایر داده‌اند که اجمال آن به شرح ذیل است.

الف: شعبه اول دادگاه عمومی الشتر در خصوص دعوی آقای امیر زارع علیه همسرش خانم سمیه محمدی دایر به الزام به تمکین با احراز رابطه زوجیت و با استدلال به اینکه صرف عدم پرداخت مهریه مستلزم عدم تمکین خاص می باشد «نه تمکین عام» خوانده را محکوم به تمکین از زوج نموده است و شعبه پنجم دادگاه تجدید نظر استان لرستان با استدلال به اینکه زوجه در مقابل پرداخت مهریه حاضر به تمکین است و اقدام وی منطبق با ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی است رای بدوی را نقض و حکم به بطلان دعوی خواهان صادر کرده است.

ب: شعبه اول دادگاه عمومی الشتر در مورد مشابه رأی به تمکین داده و پرونده جهت رسیدگی به تجدید نظر خواهی زوجه به شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان لرستان ارجاع شده و در این شعبه رأی بدوی را خالی از اشکال دانسته و تأیید نموده است. علیهذا ملاحظه می فرمایید شعبه پنجم و نهم دادگاه تجدید نظر استان لرستان در مورد واحدی دو نظر مغایر داده اند بدین معنا که یک شعبه نظر داده که زوجه می تواند صرفاً در خصوص تمکین خاص از حق استفاده کند و شعبه دیگر زوجه را به طور کلی مختار در اعمال حق حبس می داند.

ج) نظریه دادستان کل کشور:

با احترام، به عنوان نماینده دادستان محترم کل کشور نظر خود را اعلام می دارم:

با ایجاد علقه زوجیت مهریه بر ذمه زوج مستقر می شود و طرفین مکلف می شوند به وظایف خود (که بخشی از آن در مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ آمده است) عمل نمایند. ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی به زن اختیار اعمال حق حبس را در قبال وظایفی که در مقابل شوهر دارد داده است. قانونگذار به نحو عام تعبیر به وظایف کرده است و در اختیار دادن خود به شوهر به معنی خاص یکی از وظایف زن (است)، لذا حق حبس علی الظاهر ناظر به عموم وظایف است و از آنجایی که به صرف وقوع عقد زن مالک مهر می شود، لذا نمی توان آن را تنها در قبال دخول قرار داد زیرا با طلاق دادن زن قبل از دخول نصف مهریه به وی پرداخت می شود مضافاً اینکه حیثیت زن تنها با عمل زناشویی مخدوش نمی شود بنابراین اگر زن مکلف باشد در تمام استماعات به جز عمل زناشویی تسلیم مرد گردد حیثیت فردی و اجتماعی وی که حفظ آن کمتر از ازاله بکارت نیست چگونه جبران شود؟ علیهذا در نتیجه رأی شعبه پنجم دادگاه تجدید نظر استان لرستان که حق حبس را به طور مطلق برای زن مقرر کرده صائب می دانم.

د) رأی وحدت رویه شماره ۷۱۸ . ۱۳۹۰/۲/۱۳

هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مستفاد از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی این است که زن در صورت حال بودن مهریه می تواند تا مهر به او تسلیم نشده است از ایفای مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً

در برابر شوهر دارد امتناع نماید ، بنابراین رأی شعبه پنجم دادگاه تجدید نظر استان لرستان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص و تأیید می گردد. رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاهها لازم الاتباع است.

Abstract

Family is the holiest institution in Islamic society and Islam has enacted rules with wise foundations for it one of the most important of which is wife's right of lien that is the subject of Article 1085 of constitutional law. According to it, wife has the right of avoiding marital duties until her dowry collection. Therefore, wife's lien right in expensive dowry has been investigated through studying jurisprudential and legal books, articles, theses and consulting with court judges and jurists and it was illustrated that factors such as jealousy of other's life, lack of seeing the wife's rights and reliefs, boasting etc. cause the occurrence and advent of expensive dowries and the experience has shown that heavy dowries not only cause the durability and survival of marriage but also cause family foundation to be destroyed.

According to some contemporary jurists' religious judgments in relation to exercising the conditions of wife's right of lien, the theory of not being factual of marriage and the importance of strengthening family relationship in accordance with Article 10 of the constitutional law requires that right of lien is rendered null if there is dowry installment. Therefore, it is necessary for Articles 1085 and 1086 of constitutional law to be reformed.

Keywords: dowry, right of lien, heavy dowry foundation, right of lien in heavy dowries



Faculty of Humanities

Jurisprudence and Law Department

M.A Thesis Submitted in Partial Fulfilment of the
Requirements for the M.A Degree in Islamic Jurisprudence
and Law

Title

Jurisprudential and Legal Explanation of Wife's Right of
Lien in Expensive Dowries

By: Somayyeh Delavari

Supervisor

Dr. Mohammad Reza Aziz allahi

Septamber 2018